



اطلاعیه

مسئول شورای ملی مقاومت
در باره تجاوزات رژیم خمینی
به حریم عقیدتی و فرهنگی
هم میهنان ارمنی

در صفحه ۳۱

شماره ۲۰۷

سالگرد

شهادت دکتر علی شریعتی

شریعتی، فریادی علیه ارتجاع
و ولایت سفیانی

در صفحه ۲۸

سال پنجم - پنجشنبه ۲۴ خرداد ماه ۱۳۶۲ - شماره ۵۰۰ (اربال) (خارج کشور معادل یک دلار)

پیام مسئول شورای ملی مقاومت

در رابطه با مراسم

"بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران"

هموطنان عزیز،
مردم قهرمان و پیشمرگان دلیر کردستان
رزمندگان راه آزادی و استقلال ایران
شورای ملی مقاومت با برگزاری مراسم مقاومت
در کردستان ایران در کشورهای مختلف جهان از مقاومت
کردستان و مبارزات پیشمرگان قهرمان این منطقه سرگشته و غم
در و رنج مردم ستمزدهی آن سالها در فضای تاریک و وحشیانه
رژیم خمینی را بگوش جهانیان و مردم جهان رساند.
کردستان خونین و قهرمان، بی شک یکی از محورهای اصلی و
رخدادهای مبارزاتی و سیاسی جدید در منطقه است. شهادت
جنایتکار خمینی با ادامه محاربه و مقاومت در کردستان
وحشیانه، گلوله باران و بمباران روستاها و شهرها و
فجایع ننگین دیگری در کارنامهی وحشیانه رژیم
کردستان به ثبت رساندند و متقدماتی را برای
کردستان با تداوم مقاومتی قهرمانانه در این دوران تاریخی
دفتر رزمندگی های پیشین خود افزودند. این امر میان آنچه

گزارش مراسم

"بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران"

در کشورهای مختلف جهان

* این مراسم در کشورهای
فرانسه، آمریکا، سوئد و آلمان
با شرکت اعضاء و نمایندگان شورای ملی مقاومت
برگزار گردید.

به مناسبت شبهای والا و پیراج "قدر"

مقدرات تاریخی نوین فراروی يك خلق، يك انقلاب و يك مكتب

مادر مسرت و محرابی آن "مطلع الفجر"
دیگونی عظیم و شکوهمندی که فراروی مان قرار
دارد، آماده ایم تا هربهای سنگینی را متحمل
شویم...
آری، آینده از آن نسلی است که ستمکارترین
اهریمن تاریخ ایران را بی آینده کرد. آینده از آن
نسلی است که رنج انقلاب را تحمل می کند، نسلی
که می رود تا با رزم حماسی و دوران ساز خود، فلک
اختناق و ارتجاع خمینی را "سقف بشکافد و طرحی
ببوی اندازد"، طرحی دمکراتیک و مردمی و عاری
از تعصب و انتقام و زنجیر...

در صفحه ۴

بدنبال آغاز فعالیت هسته های مقاومت

در آستانه
"روز شهدا و اسرا"ی انقلاب نوین ایران:

رژیم خمینی

به کلیه عوامل سرکوبگر خود

از ۲۰ تا ۳۰ خرداد

اعلام آماده باش سرخ نمود

خلاصی از اخبار هسته های مقاومت
در آستانه هفته شهدا و اسرا

در صفحه ۲۲

بودجه سال ۶۳

خیانت عظیم يك رژیم

فقر و ستم زدگی يك خلق (۲)

- * سیاست بودجه ای رژیم در زمینه مالیات ها
در سال ۶۳
- * "خودگفا" شدن، بهانه ای برای
چپاول مردم
- * استقرار خارجي
- * "خارج از قانون محاسبات عمومی"، گریزگاه
مضعف خیانت و چپاول

در صفحه ۷

۲۵ خرداد

یازدهمین سالگرد

شهادت

مجاهد کبیر

رضا رضائی

گرامی باد

در صفحه ۵

در صفحات دیگر:

- * ۲۹ خرداد
سراغاز اجرای قانون خلع ید
از شرکت استعماری نفت
در صفحه ۳۱
- * در باره ای انتخابات فرمایشی رژیم
در اصفهان
در صفحه ۶
- * سرودهای مقاومت:
"هه وال... (شعرگردی)"
در صفحه ۱۱

يك خانم امریکائی

تمام دارائی خود را که از پدرش

به اربت برده بود

به مجاهدین اهدا کرد

نامه جوابی

برادر مجاهد مسعود رجوی

در صفحه ۳۱

صفحات شورا

- نوشته های از مسئولین شورا
- * دکتر عبدالعلی معصومی: تحریریه شورا (۲)
- * ش. م. مزدک:
شریعتی: نقش انقلاب در کشور و ارتجاع
- * ترجمه دکتر حسین بن محمد:
اثرات "انقلاب اسلامی" بر روی تحصیلات
پزشکی در ایران
- * دکتر اسماعیل حویلی: همبستگی در باره "خمینی"
(در صفحات ۱۳ تا ۲۰)

پیام مسئول شورای ملی مقاومت در رابطه با مراسم "بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران"

بقیه از صفحه اول

باز هم به اثبات رسید، حقانیت و شکستناپذیری مقاومت عادلانه‌ی هموطنان کردمان در مسیر تحقق "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" بود.

مجریان جنگ ضد خلقی علیه مردم کردستان که سال ۱۳۶۲ را سال پایان کار مقاومت عادلانه‌ی هموطنان کردمان تبلیغ می‌کردند؛ در کلیه‌ی فصول سال گذشته (بویژه در پاییز) حملات و تعرضات سنگین و گسترده‌ای را در نقاط مختلف کردستان ترتیب دادند. ولی علیرغم پاره‌ای پیشروی‌های تجاوزکارانه‌ی دشمن - آنهم به قیمت تحمل تلفات نفری و لجستیکی بسیار سنگین - آتش مقاومت همچنان برفراز قله‌های سرکش و پرغرور کردستان، شعله‌ور باقی ماند و سپس در بسیاری موارد عملیات نظامی پیشمرگان قهرمان، بویژه پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران اوج گرفت. حزب دمکرات کردستان ایران بمثابة نیروی عمده و اصلی مقاومت منطقه، تلفات دشمن در برابر پیشمرگان حزب را در فاصله‌ی فروردین‌ماه سال ۶۱ تا آذرماه سال ۶۲، ۱۸۸۲۰ تن اعلام نموده و براساس اطلاعاتی که سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان، طی سال ۶۲، ۳۵۸۳ تن از عوامل سرکوبگر خمینی در برابر پیشمرگان مجاهد از پای درآمده‌اند.

از نظر سیاسی، در صدر پیروزی‌های سال گذشته‌ی مقاومت کردستان، باید از تصویب طرح خودمختاری کردستان در شورای ملی مقاومت یاد کرد. پیروزی سیاسی و دستاورد استراتژیکی بسیار ارزشمندی که حقانیت خواست عادلانه‌ی خودمختاری کردستان در چارچوب تمامیت ارضی خدشه‌ناپذیر کشور و پیوند استوار مقاومت منطقه‌ای با مقاومت سراسری را به بهترین وجه تحکیم و تثبیت نمود. تصویب این طرح به اتفاق آراء اعضای شورای ملی مقاومت؛ طلسم تبلیغات دیرین رژیم‌های خمینی و شاه برای سلب

مشروعیت از مقاومت مردم کردستان و همچنین اغراض شوم استعماری مبنی بر سوءاستفاده از تنوعات قومی ایران بر علیه تمامیت ارضی کشور را عقیم و باطل ساخت. این ره‌آورد تاریخی را باید به مردم کردستان و پیشمرگان قهرمان آن و تمامی مشتاقان آزادی، استقلال و صلح و صفای ملی و بیش از همه به اعضا و پشتیبانان شورای ملی مقاومت تبریک گفت.

در این رابطه، بخصوص باید از نقش ارزنده و تاریخی رهبری حزب دمکرات کردستان ایران، بویژه در رفع اساسی‌ترین نقیصه‌ی مبارزات پیشین کردستان یاد کرد. چرا که حزب دمکرات در مقام نیروی محوری مقاومت کردستان با درایت و واقع‌بینی سیاسی و با پیوستن به شورای ملی مقاومت؛ جانفشانی‌های پیشمرگان دلیر کرد را با نبرد رزمندگان و مجاهدان مقاومت سراسری پیوند داد؛ تا اینکه پایداری و پافشاری این حزب بر سر شعار استراتژیکی خود یعنی "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" از یکطرف و طینت انقلابی - دمکراتیک تنها جانشین دمکراتیک برای رژیم خمینی (یعنی شورای ملی مقاومت) از طرف دیگر، به تصویب طرح خودمختاری کردستان ایران در چارچوب یکپارچگی، تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور منجر گردید. بدین وسیله، آرمان عادلانه‌ی خودمختاری کردستان و تمامی رنج و خون مردم و پیشمرگان دلیر آن سامان به شایسته‌ترین صورت در انقلاب رهایی‌بخش و نوین مردم ایران به ثبت رسید و جایگاه شایسته‌ی خود را احراز نمود.

اما آزمایش یکساله‌ی اخیر باز هم به اثبات رساند که صرفنظر از فراز و نشیب‌های موضعی و مقطعی که اقتضای هر نبرد نظامی و مبارزه‌ی سیاسی است؛ مقاومت کردستان نیز بازو به بازو و خون در خون مقاومت عادلانه‌ی مردم سراسر ایران، بسوی پیروزی محتوم گام برمی‌دارد.

هم‌میهنان عزیز؛ همزمان با تشدید تهاجمات رژیم ضد مردمی در

نواحی و نقاط مختلف کردستان که بر حسب آخرین گزارشات، به شهادت شماری از پیشمرگان دلیر کرد منجمله شهادت یکی از اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات انجامیده است و بمناسبت برگزاری مراسم "بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران" از همه‌ی شما، بویژه از پرسنل آگاه و میهن‌پرست ارتش درخواست می‌کنم که تمامی مساعی خود را برای خنثی نمودن بسیج و جنگ‌افروزی ضد خلقی خمینی بر علیه مقاومت کردستان بکار برده و عناصر ناآگاه را از مشارکت در جنایات خمینی بر علیه هموطنان کردمان برحذر دارید. به همین مناسبت یادآور می‌شوم که مقاومت کردستان به کمک‌های مالی، تبلیغی، بهداشتی و تدارکاتی نیازمند است و در این رابطه، بخصوص از هموطنان عزیز مقیم خارج از کشور می‌خواهم که کمک‌های خود را از طریق نمایندگی‌های حزب دمکرات و نمایندگی‌های شورای ملی مقاومت در خارج از کشور، به رزمندگان جان برکف کردستان ایران برسانند.

در همین‌جا توجه شخصیت‌ها و مجامع جهانی مدافع حقوق بشر را نسبت به جنایات رژیم خمینی در سراسر ایران و بویژه قتل‌عام‌های وحشیانه و نقض ابتدائی‌ترین حقوق مردم در کردستان ایران، جلب نموده و افتاء و محکومیت این رژیم نامشروع و ضد مردمی را درخواست می‌نمایم.

با آرزوی موفقیت برای مراسم "بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران"، پیشاپیش از شرکت‌کنندگان در این مراسم و از زحمات کلیه‌ی دست‌اندرکاران برگزاری آن بویژه از نمایندگان شورای ملی مقاومت در کشورهای مختلف جهان، تشکر می‌کنم.

مرگ بر خمینی

زنده‌باد آزادی و استقلال ایران و خودمختاری

کردستان ایران

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۱۳۶۳/۲/۲۴

مکان و زمان برگزاری برخی از این مراسم که تاکنون انجمن‌های مختلف، موفق به تعیین آن شده‌اند، به شرح زیر می‌باشد:

شهر	زمان شروع	زمان پایان	نقطه‌ی شروع	نقطه‌ی پایان
لندن	۱۲ ظهر	یک و نیم بعد از ظهر	MALLET ST. UNIVERSITY OF LONDON UNION (U.L.U) روبروی دانشگاه "یونیون" - لندن - خیابان "مالت"	PATERNOSTER - POW ST. PAUL'S کنار کلیسای سنت پل
بن	۲ و نیم بعد از ظهر	۵ عصر	HOFGARTEN محوطه‌ی روبروی دانشگاه بن	MÜNSTER PLATZ میدان "مونستر"
وین	۲ بعد از ظهر	۵ بعد از ظهر	VOR STAATSOPER مقابل اپرای شهر	STOCK IM EISENPLATZ میدان "اشتوکایم آیزن"
مادرید	۱۱ و نیم صبح	۱۲ و نیم بعد از ظهر	CALLE BRAVO MURILLO TETUAN خیابان براوو موریلو ایستگاه مترو تتوان	CUATRO CAMINOF میدان "کواترو کامینوف"
مونترال	۱ بعد از ظهر	۴ بعد از ظهر	PLACE DES ART خانه‌ی هنر	VICTORIA SQUARE میدان ویکتوریا
استکهلم	۲ بعد از ظهر	۵ عصر	SERGELSTORG میدان سِرگِل استوری	SERGELSTORG میدان سِرگِل استوری
واشنگتن	۱۱ صبح	۱/۵ بعد از ظهر	FARRAGUT SQUARE میدان فراگت	FARRAGUT SQUARE میدان فراگت
لوس آنجلس	۱۱ صبح	۲ بعد از ظهر	LACIENEGA - PARK پارک لاسی‌نگا	RANCHO LA BREA - PARK پارک رانچولاسی‌ریا

فراخوان اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

به مناسبت برگزاری هر چه باشکوه‌تر تظاهرات ۳۰ خرداد روز شهدا و اسرای انقلاب نوین و دمکراتیک مردم ایران

هم‌میهنان آگاه و مبارز؛ همانطور که اطلاع دارید روز ۳۰ خرداد؛ سرآغاز انقلاب نوین و دمکراتیک مردم ایران؛ از طرف مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد مسعود رجوی، روز شهدا و اسرای انقلاب نوین و دمکراتیک مردم ایران اعلام شده است. اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، ضمن بزرگداشت خاطره‌ی تابناک ۴۰/۰۰۰ شهید قهرمان مجاهد و مبارز خلق و تجلیل از مقاومت حماسی و دلاورانه‌ی ۱۲۰/۰۰۰ زندانی سیاسی در شکنجه‌گاهها و قتلگاههای قرون وسطائی خمینی خون‌آشام، در ۲۰ شهر مهم آسیا، اروپا و آمریکا (واشنگتن، لوس‌آنجلس، مونترال، دهلی‌نو، لندن، بن، مادرید، استکهلم، وین، بروکسل، آمستردام، کپنهاگ،

زوریخ، آتن، بخارست، صوفیه، بلگراد، سیدنی، ملبورن و بانوک) تظاهرات، آکسیون و سخنرانی‌هایی در این روز تاریخی برگزار می‌کند. بدینوسیله از کلیه‌ی هموطنان عزیز دعوت می‌شود که برای تجلیل از خاطره‌ی شهادت مقاومت و تجلیل از پایمردی و استواری اسرای انقلاب نوین ایران، در این مراسم شرکت نمایند. با شرکت گسترده و وسیع در این تظاهرات، پیوند خود را با انقلاب نوین و دمکراتیک مردم ایران هر چه بیشتر مستحکم نمائیم. سلام بر شهدا و اسرای انقلاب نوین و دمکراتیک مردم ایران اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران ۶۳/۲/۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

ما قرآن را در شب "قدر" فرو فرستادیم ،
وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِو چه می دانی که شب و مرحلهی "قدر" چیست ؟
لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍمرحلهی "قدر" ، گزیده تر از هزار ماه است .
تَنْزِيلَ الْمَلَكِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ
فرشتگان و روح در آن به اجازهی پروردگار تکامل بخشان
همی فرود آیند با کل امر ؛
سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ

و در هر امری سلام است تا دمیدن سپیدهی صبح

* * *

در مسیر رهایی بخش تکامل ، هر "لیلۃ القدر" (۱) بشارت دهندهی آغاز یک سرفصل تحول کیفی ، خروج از تاریکی و بن بست و جهش به یک فاز جدید تکاملی است که قرآن از آن به دمیدن سپیدهی سحر تعبیر کرده است ؛ مرحلهای که در آن ، امر کمال و بقاء پدیده ، چه یک فرد باشد ، چه یک جامعه و یا یک انقلاب (و همین طور یک پدیدهی طبیعی) مطابق سنن خدشناپذیر خلقت در "کلیت" خود مقرر و تعیین می گردد و آنگاه بر حسب نوامیس و قانونمندی های تکاملی جدید ، راه و مسیر تعیین شدهی نوین را آغاز می کند ؛ تولدی جدید پیوسته ورود به یک دنیای جدیدتر را نوید می دهد ؛ دنیا و مرحلهای با اندازه گذاری ها و تقدیرات و ضوابط جدید که همواره در گذار از کمیتات پست به کیفیات متعالی با آن مواجهیم . تکامل در سراسر ماجرای پرفراز و نشیب گویای اهمیت والای چنین نقاطی است که در آن ارباهی تکامل ، خیز برداشته و با یک جهش انقلابی ، بن بست مرگبار را فرو شکسته و سپس پدیدهی مورد نظر به اذن خدا و مطابق قوانین و تقدیرات کیفی نوینی که از بطن دنیای جدید جوانه زده ، بجانب "سلام" و وحدت و یگانگی سیر نموده تا "گاه"ی که "سپیده دم" (مطلع الفجر) برآید ؛ همان سپیده دمی که مبشر پیام روشنائی و نجات و رستگاری است . یک روشنائی هستی شناسانه که در پایان هر شب تیره و تار ، دمیدن فجر صادق را بطور محتوم وعده می دهد ؛ سپیده دمی مبین آزادی و صلح و سلام و یگانگی که جان مایه و روح از پیش دیده شدهی همهی هستی و اشیاء و امور است (۲) . نهایی مشخص که در ویرای همهی کشاکشها و فرازونشیبهای مبارزه ای اضداد ، "سلام" و وحدت جاودانه را مژده می دهد .

و اکنون که در آستانهی فرا رسیدن یکی از درخشانترین سرفصل های تاریخ معاصر میهنان ،

در حقیقت نسل مجاهد خلق ، اینک دست اندر کار پی ریزی و تعیین یک "سرنوشت انقلابی جدید" برای خلق و میهن خویش است . این سرنوشت جدید در کلیت خود از همان لحظهی تصمیم به آغاز مقاومت مشروع انقلابی و سراسری بر علیه رژیم دجال و ضد بشری خمینی پی افکنده شد و بدنبال آن "مسیر جدیدی" را با "تقدیرات" و قانونمندی های جدید فراروی خلق و انقلاب و میهنان ترسیم کرد . آری ، در لیلۃ القدر و سرفصل تاریخی ۳۰ خرداد ، نطفهی انقلاب نوینی بسته شد که در قیاس با انقلاب ضد سلطنتی ۲۲ بهمن ، بحق "انقلاب کبیر" نام گرفته است ؛ انقلابی که توانست نیروهای اجتماعی متشکلهی انقلاب ۲۲ بهمن را در چارچوب و ترکیب و هویت انقلابی جدید خود ، به خدمت گرفته و با سازمان دادن آنها در میدان نبرد انقلابی ، خمینی را در ایفای اساسی ترین نقش های پلید و ضد مردمی اش ، ناکام گذارد .

به عبارتی باید گفت ، نسل مجاهد ما در این مقطع با ایفای نقش "سرنوشت" ساز و تاریخی خود در بی آینده کردن رژیم خمینی و تضمین آیندهی خلق و انقلاب ، مسیر تاریخ ایران را عوض کرد و مانع از آن شد که مردم ما بار دیگر همانند دوران سیاه پس از ۲۸ مرداد ۳۲ ، برای یک دوره ی طولانی در محاق فرو روند . البته برای به ثمر رساندن بذر انقلاب نوینی که در سرفصل ۳۰ خرداد جوانه زد ، می بایست بسی رنجها و خونریزیها و شهادت ها و مزارت های گران را نیز تحمل کرد این لازمی هر دگرگونی کیفی و جهش انقلابی و تکاملی به مرحلهی عالی تر است . تعالی و تکامل بشریت

این خلق ستم کشیده ، حل و روشن نموده است . نسل ما این شانس تاریخی را داشت که در دورانی پا به عرصه ی نبرد گذارد که بر خلاف صدر مشروطه یا دوران مصدق فقید ، بلحاظ مساعدت شرایط عینی (بمثابه "مینا") ، سرفصل کیفی حل بسیاری از مسائل و معماهای ریشه دار تاریخی فرا رسیده و تنها کافی بود عنصر رهبری کنندهی انقلابی (بمثابه "شرط") دست به کار شده و به مدد یک اندیشه ی ژرف و انقلابی و با آمادگی تمام عیار برای هرگونه فداکاری از پس صعوبت های عبور از این سرفصل ها و گردنه های دشوار برآید تا بتواند طلسم ها و تقدیرات شومی را که قرن های متمادی بر

به مناسبت شبهای والا و پیراج "قدر"

مقدرات تاریخی نوین

فراروی یک خلق ، یک انقلاب و یک مکتب

همواره از خلال درد و رنج و خون و شکنجه عبور کرده است و همیشه هم حرکتها و تحولات و تولدهای بزرگ با دردها و رنجها و مشقت های بزرگ همراه بوده است . بنابراین ، آن "مطلع الفجر" و دگرگونی عظیم و میلاد شکوهمند و شورانگیزی که ما در صدد تحقق آن هستیم ، مطلقا ساده و آسان محقق نمی گردید . ما بخاطر ایدئولوژی مان و بخاطر تاریخ میهنان و بخاطر نجات نسل های آینده از عوارض غدهی چرکین خمینی و هرا آنچه که مظهر ارتجاع و دجالگری و دین فروشی است و همچنین میکروبها و بیماری های مزمن فرصت طلبانه و اپورتونیستی ، می بایست بهای بس سنگینی را متحمل می شدیم . زیرا اگر بدرستی دریابیم که انقلاب نوینی که ما دست اندر کار پیشبرد آن هستیم نه صرفا بر علیه فرد خمینی و یا حتی رژیم او ، بلکه در عمق خود در صدد دفع و زدودن "لجنزار یک تاریخ" با تمام کثافات و ردایل و جهالت ها و فرصت طلبی های نهفته در اعماق آن می باشد ، آنگاه برایمان بهتر روشن می شود که سرباز کردن بسیاری از غده های چرکین جامعه طی این مدت کوتاه و افشاء سریع ماهیت جرثومه های مختلف ارتجاعی ، ضد انقلابی و انحرافی (اپورتونیستی) چه مسائل تاریخی عظیمی را در رابطه با "سرنوشت" و آیندهی

شانه های نحیف این خلق رنج کشیده سنگینی می کرد ، درهم بشکند ؛ و این افتخار بزرگی بود که سرانجام بنام عنصر انقلابی و یکتا پرست مجاهد خلق ، در تاریخ به ثبت رسید . باین ترتیب بود که در بستری از مقاومت و فداکاری بی امان و عاشوراوار مجاهد خلق ، طلسم مهیب ترین نیروی ارتجاعی تاریخ معاصر ایران یعنی رژیم قرون وسطائی خمینی درهم شکسته شد . مضافا بر اینکه زمینهای دفع بسیاری لجنها و رسوبات جهل و فریب و فرصت طلبی چه در قالب "اسلام پناهی" دروغین و چه در شکل رسومات شاهنشاهی و چه در کسوت "ضدممبریالیست نمائی" و یا "ملی گرایی" و "دمکراسی خواهی" کاذب و "انقلابیگری" و "پرولتر پناهی" دروغین و یا هرگونه زورورق پاورقی ؛

متلون دیگر ، فراهم گشت و "سرنوشت" و آیندهی انقلاب اجتماعا و بطور تاریخی از شتر چنین آفاتی نجات یافت . دقیقا بخاطر همین دستاوردهای گران بها و نیل به چنین درجهی بالایی از تعمیق انقلاب و تکامل مرزبندی های آن است که ما علیرغم همه ی نیش و طعن های فرصت طلبانه و ضد انقلابی ای که نثار این نسل سرافراز می شود ، خدا و خلقمان را بخاطر برخورداری از نعمت "مقاومت" سپاس می گذاریم و در این شب های والا و پیراج در برابر روان های پر فتوح همه ی شهدا و پرچمداران انقلاب رهایی بخش و نوین ایران ، سر تعظیم فرود آورده و با آنان تجدید عهد می کنیم ، همان قهرمانانی که با الهام از فلسفه ی "توحید و آزادی" و سنت برجسته ترین الگوهای تاریخی آن ، پاسخ مسئلهی "زنده بودن" را در مقاومت و "جنگیدن" تمام عیار بر علیه تقدیر شوم و "مرگ" زای اختناق و در "فریاد رسا و پر صلابت خلقی که مرگ ستم و استثمار را نوید می دهد" (۳) یافته و بی اعتنا به مرگ و سببیت بی رحمانه ای که در تمام لحظات گام هایشان را بدرقه می کرد ، شعار می دادند :

"می جنگیم پس زنده ایم . زنده آنها یند که پیگار می کنند ؛ آنها که جان و تن شان از عزمی راسخ آکنده است ؛ آنها که از نشیب تند سرنوشتی بلند بالا می روند ... (۴) برای محقق ساختن همین "سرنوشت بلند" بود که درخشان ترین حماسه های قهرمانی و جانبازی در میدان های رزم و شکنجه گاهها آفریده شد و قهرمانان ما کاروان کاروان رخت سفر پوشیدند و در نیمه های شب در دسته های ۵۰ تایی و ۱۰۰ تایی و ۳۰۰ تایی با قلبی مالا مال از عشق و ایمان ، به استقبال مرگ سرخ شتافتند . آری ! آن شبها ، "شب قدر" مردم و انقلاب ما بقیه در صفحه ۳۰

۱ - برای آشنایی با معنای اصیل و قرآنی "قدر" و "لیلۃ - القدر" (به معنی مرحله یا نقطه ی جهش) و سایر مفاهیم ژرف این سوره ، ضروری است که به تفسیر سورهی قدر در پرتوی از قرآن (پدر طالقانی) و همچنین سخنرانی برادر مجاهد سعود رجوی در رمضان ۵۸ در این باره و یا مقاله ی "لیلۃ القدر" سرفصل ورود به دنیای نوین" مندرج در مجاهد شماره ۱۵۸ رجوع شود .
۲ - "تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر" (توضیح و تفسیر در منابعی که قبلا اشاره شد)
۳ - از وصیت نامه ی میلشای قهرمان مجاهد شهید سعود شکیبانی زاد : "وقتی غنچه ها شکفت و شکوفه ها به لبخند آمدند ، وقتی درخت هایی که در خون گشت شدند ، به ثمر رسیدند و بردادند ، آن وقت من و همه ی همزمانم در فریاد رسا و پر صلابت خلق که مرگ ستم و استثمار را نوید می دهد ، زنده ایم"
۴ - از آخرین نامه ی مجاهد قهرمان آذر رضائی هسروالامام سردار شهید خلق موسی خیابانی

اخبار کوتاه

تیرباران یکی از اسرای مجاهد خلق در صومعه سرا

در اواخر اردیبهشت ماه گذشته، دژخیمان خمینی، یکی از هواداران سازمان بنام احمد خطیبیان (فرماندار اسبق صومعه سرا) را در زندان صومعه سرا به جوخه‌ی تیرباران سپردند. لازم به توضیح است که مجاهد شهید احمد خطیبیان دو سال پیش از این به جرم هواداری از مجاهدین، توسط مزدوران رژیم دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های فراوان، در بیدادگاه‌های رژیم به ۱۵ سال زندان محکوم گردیده بود؛ اما اخیراً بطور ناگهانی مجدداً به زیر شکنجه کشیده شد و در تاریخ فوق‌الذکر تیرباران گردید.

کشف گورستان جدید

(محل دفن شهدای خلق)

مدتی است که رژیم ضدبشری خمینی، اجساد اسرای مجاهد و مبارزی که در زندانهای تهران تیرباران می‌شوند را به محل دورافتاده‌ای که در پشت قبرستان کلیمیان، در منطقه‌ی محمودآباد واقع شده می‌برد و بدون اطلاع خانواده‌هایشان در آنجا دفن می‌کند. لازم به توضیح است که جلاخان رژیم خون‌آشام خمینی تاکنون اجساد اعدام شدگان را شبانه و مخفیانه بخاک سپرده و بدین وسیله تلاش می‌کردند تا جنایات خود را از مردم مخفی نگهدارند؛ اما افزایش روزافزون تعداد قبرها در این محل که حساسیت و کنجکاوی ساکنین این منطقه را برانگیخته بود، باعث شد تا سرانجام برده از روی یکی دیگر از جنایات ددمنشانه‌ی خمینی برداشته شود.

"خودکفائی"

لاجوردی جلاجل خطاب به تعدادی از مزدوران دستگاه قضائی خمینی که برای بازدید به زندان اوین رفته بودند: "ما خودکفا هستیم، خودمان تولید می‌کنیم و با پول آن زندان را اداره می‌کنیم و اصلاً از بودجه‌ی دولت پولی دریافت نمی‌کنیم." (رادیو رژیم - ۹ خرداد/۶۳)

چندی پیش طی خبری که در "مجاهد" ۱۸۲ درج گردید، به این نکته اشاره کردیم که "بخشی از مخارج زندان اوین توسط باند بازاریان وابسته به رژیم منجمله عسگرآبادی جنایتکار تامین می‌گردد." بدین ترتیب ناگفته پیداست که منظور دژخیم اوین از "خودکفائی" چیزی جز تامین مخارج اداره‌ی زندان از منابع فوق‌الذکر نمی‌باشد. ضمناً ذکر این نکته نیز نباید غافل بود که شکنجه‌گران مزدور خمینی برای شکنجه و آزار هرچه بیشتر زندانیان، علاوه بر تحمیل شرایط سخت و طاقت‌فرسا، در بسیاری موارد نیز آنان را به بیگاری می‌کشند.

وضع رقت بار آوارگان جنگ

ایرج صفاتی دژفولی نماینده‌ی مجلس ضدخلقی: "وضع بد اسکان جنگ‌زدگان بخصوص در استان خوزستان نمی‌تواند بیننده را متأسر نکند، شهرک طالقانی در سرپند در میان گیرهای گلی و بوی تند فاضلاب که از همه طرف شهرک را احاطه کرده است، شهرک ... رجائی یکی دیگر از حلیی آبادهای بنیاد جنگ‌زدگان است که در بیابان داغ نزدیک ماهشهر مردمی فقیر را در خود جای داده است و ... شما در عرض چهار سال با صرف میلیاردها تومان

بودجه‌ی بیت‌المال کدامیک از مسائل اسکان و اشتغال را حل کرده‌اید، در دل شهر بوشهر در اردوگاهی بنام دریابگی، جنگ‌زدگان در کثافت می‌لولند...

(کیهان - اول/خرداد/۶۳)

"تسلی" دادن از نوع خمینی

همانگونه که اطلاع دارید، آخرین تهاجمات جنگ‌افروزان رژیم (موسوم به خیبر)، علاوه بر تعداد کثیر کشته‌ها، تعداد زیادی نیز مفقودالثر بجای گذاشت. در همین رابطه بدنال انتشار خبر مفقودشدن بیش از ۲۰۰ تن از افرادی که از زنجان به جبهه اعزام شده بودند، اعتراضات گسترده‌ای توسط مردم و خصوصاً خانواده‌های این افراد صورت گرفت و مردم با تجمع در جلو مقر سپاه ضدخلقی و استانداری، خواستار پاسخگویی مقامات رژیم نسبت به سرنوشت فرزندانشان شدند. در همین رابطه طاهری نماینده‌ی خمینی و امام‌جمعه‌ی جنایتکار اصفهان به همراه چند تن دیگر برای ساکت کردن و باصطلاح "تسلی" مردم به زنجان اعزام می‌شوند. طاهری خائن در سخنرانی خود خطاب به مردم چنین گفته است: "شما مردم زنجان دلتان می‌خواست که بچه‌هایتان منافق! باشند و بعداً اعدام شوند! و یا می‌خواستید بچه‌هایتان زیر ماشین بروند. باید خوشحال باشید که شهید داده‌اید! در اصفهان به قدری شهید زیاد است که می‌خواهیم گلستان شهید را بزرگ‌تر کنیم، برای این کار نخست‌وزیر قول داده ۲۰ میلیون تومان به ما بدهد و قرار است از امام هم در این زمینه کمک بگیریم."

"آراء" مردم

آنچه ذیلاً ملاحظه می‌کنید کلیشه‌ی یک برگ از اوراق باصطلاح انتخاباتی رژیم است که یکی از هموطنانمان از اهواز برای ما فرستاده و در نامه‌ی ضمیمه‌ی آن نوشته است: "حوزه‌های اخذ رای بسیار خلوت بود، از اطرافیان و آشنایان از هرکس که در این مورد سوال کردم، گفتند رای نداده‌ایم، کسانی هم که مجبور شده بودند که رای بدهند، رای سفید داده بودند..."

بیتنا

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور

انتخابات مجلس شورای اسلامی
دوره نهم

نام و نام خانوادگی: _____

کد ملی: _____

شماره کارت: _____

شماره رأی: _____

شماره رأی: _____

کلمات قصار!

* خامنه‌ای: "ضرباتی که از ناحیه‌ی ما بر شهرهای عراق وارد آمده است یقیناً ده برابر آنچیزی است که در بانه پیش آمد... بعد از حادثه‌ی بانه مقابله به مثل ما با رژیم عراق قاطع و کم نظیر بود." (رادیو رژیم - ۱۷/خرداد/۶۳)

* آخوند محلاتی جنایتکار نماینده‌ی خمینی در سپاه ضدخلقی: "با نامن کردن خلیج فارس امیدوارند که بتوانند ایران را به پای میز مذاکره بکشانند ولی باید بدانند امت مسلمان ایران همچنان استوار و محکم ایستاده است و هر دهانی که دم از صلح با صدام جنایتکار بزند با مشت محکم امت پایدار ایران اسلامی روبرو خواهد شد." (رادیو رژیم - ۲۰/خرداد/۶۳)

تلاش‌های مذبح‌خانه‌ی جاسوس‌خانه‌های خمینی برای کاهش نزوای بین‌المللی

* روزنامه‌ی "این‌دین اکسپرس" چاپ هند (۲۶/آوریل/۸۴):

"آقا، در مقاله‌ای از لندن که با عنوان "حقوق بشر در ایران و عراق" بتاريخ (۱۲ آوریل) درج کرده بودید، مسعود رجوی داستانی از خود جعل نموده که آیت‌الله خمینی زنان حامله را اعدام کرده است. این فقط یک سروصدا نیست، بلکه یک شایعات مضر است. در صورتیکه اسلام حتی برای یک زن زناکار، قبل از اینکه بجهش بدنی بیاید و به سن بلوغ برسد، اجازه‌ی تنبیه نمی‌دهد..."

سفارت جمهوری اسلامی ایران بخش مطبوعات
* هفته‌نامه‌ی تایم چاپ لوس‌آنجلس (آمریکا) (۲۱/مه/۸۴):

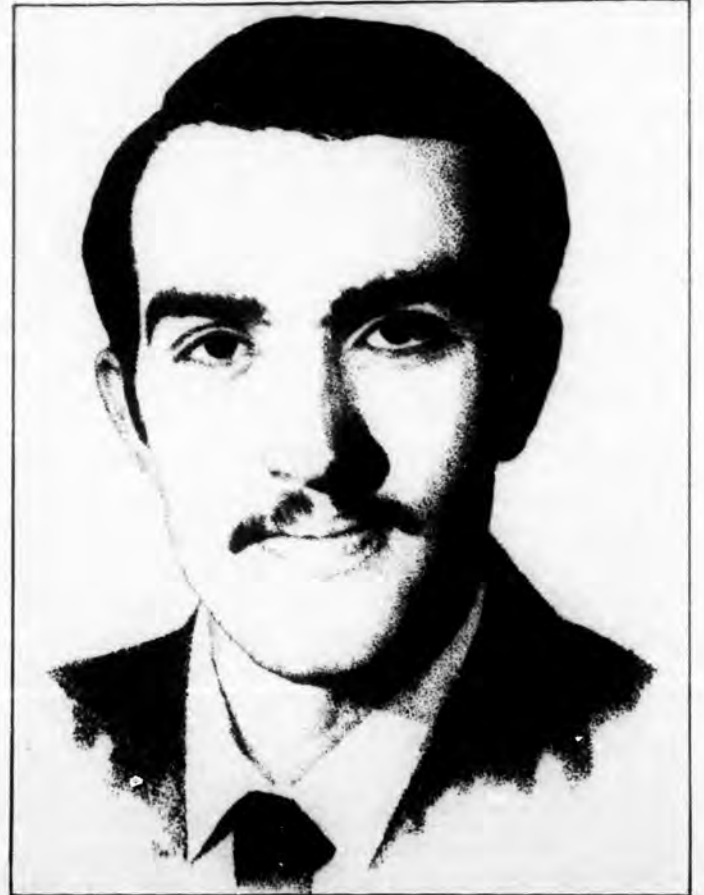
"مقاله‌ی شما، "شکنجه: یک اپیدمی جهانی" دو اشاره به کشور من نموده که سوژه‌ی بسیج مطبوعات غرب جهت لگه‌دار کردن تصویر و سابقه‌ی آن، شده است... عکس یک زن ایرانی که جراحات ناشی از شکنجه‌ی خود را با شیشه‌ی شکسته نشان می‌دهد، جعلی است. هیچ نوع شواهدی مبنی بر اینکه این جراحات حین اسارت این خانم به وی وارد شده (باشد) در دست نیست، شما نیز نام وی، سن و محل بازداشت یا وابستگی سیاسی وی را فاش نمی‌کنید. سازمان منافقین... که قبلاً این عکس جعلی را در اختیار شما گذاشته، علیرغم اینکه تلاش‌های خودش محکوم شده می‌باشد، سعی در سرپوش‌گذاشتن بر جنایات خود در ایران می‌کند. عباس رحیمی نژاد - رئیس‌کل بخش مطبوعات خارجی تهران"

* صانعی جنایتکار: "در سمینار جهانی قضائی اولین هدفی را که ما داریم اینست که ما به کسانی که در خارج نشسته‌اند و می‌گویند ایران (خمینی) مردم را بدون جهت مجازات می‌کشد، ایران مردم را بدون حساب می‌کشد و ایران در محاکماتش حساب و کتابی ندارد بگوئیم که در ایران همه چیز روی حساب است!"

(جمهوری - ۱۰/خرداد/۶۳)
* قطعنامه‌ی باصطلاح سمینار قضائی رژیم خمینی: "... سازمان‌های گوناگون بین‌المللی با موضعگیری‌های مکارانه دوش به دوش قدرت‌های استکباری اکاذیب و افتراهایی از قبیل عدم رعایت حقوق بشر و زیرپا گذاشتن حقوق فردی و ندادن حق دفاع به متهمان در دادگاه‌های ایران منتشر کردند... شرکت کنندگان در سمینار اینگونه تبلیغات موهوم و بی‌اساس و تهمت‌های ناروا را تکذیب و رویه‌ی سازمان عفو بین‌المللی و کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل و کنگره‌ی بین‌المللی و وزرای دادگستری کشورهای مرتجع منطقه را محکوم می‌نمایند..."

(کیهان - ۹/خرداد/۶۳)

۲۵ خرداد، یازدهمین سالگرد شهادت مجاهد کبیر رضای گرامی باد



جنبش نوپای مسلحانه بسیج کرده و با استفاده از تمامی تجارب ضدانقلابی اربابان و همپالکی‌های خود، محیط‌شدت خفقان‌آور و جو سنگین پلیسی را حاکم کرده بود... در چنین فضائی بود که مجاهد کبیر رضائی با ایمانی خدشه‌ناپذیر و صبر و استقامتی بی‌پایان دست به کار شده و به مدد هوشیاری انقلابی و تجربی وسیعی که طی سال‌ها فعالیت انقلابی و تشکیلاتی اندوخته بود، این رسالت سنگین را به انجام رساند.

نقش ارزنده و برجسته‌ی رضا در شرایط ویژه‌ی پس از شهریور ۵۰ بدان حد بود که شهادت وی در خرداد ۵۲، برگ جدیدی در دفتر حیات سازمان ماگشود.

* * *

مجاهد کبیر رضائی از جمله‌ی اولین انقلابیونی بود که بدنبال تشکیل هسته‌ی اولیه‌ی سازمان در سال ۱۳۴۴ بدان پیوست و بدلیل شایستگی و صلاحیتی که نشان داد، سرعت مراحل ترقی و رشد همجانبه‌ی خود را طی نمود. سازمان در آن زمان وظیفه‌ی دشوار تربیت کادرهای همجانبه و دیصلاح را در دستور کار مرحله‌ی خود قرار داده بود و رضا نیز از جمله

پس از بازگشت از فلسطین و در مرحله‌ی که سازمان در پی کسب آمادگی‌های لازم برای شروع عمل بود، رضا نیز که علاوه بر تسلط کافی بر دیدگاهها و دستاوردهای ایدئولوژیک سازمان، بلحاظ عملی و کارآئی تکنیکی و نظامی نیز از توانمندی‌های بسیاری برخوردار بود، در این مرحله نقش مهمی ایفا نمود.

در جریان بورش ساواک به سازمان در اول شهریور ۵۰، مجاهد کبیر رضائی دستگیر شد. او در زندان توانست ضمن تماس با سایر اعضای مرکزیت و مسئولان سازمان، اطلاعات و تجارب آنان را در زمینه‌های بازجوئی و تاکتیک‌های دشمن و نیز اخبار و اطلاعات مربوط به سازمان را جمع‌آوری نماید و بدنبال فرار قهرمانانه‌اش از چنگ زبده‌ترین ماموران ساواک، آنها را در اختیار همزمانش قرار دهد. او طی چند ماهی که در زندان بود چندین بار با خارج زندان ارتباط گرفت و در همان زمان نیز اطلاعات باارزشی را به بیرون منتقل ساخت.

* * *

از مجاهد کبیر رضائی آثار گرانبهایی بر جای مانده است که در راس همه‌ی آنها باید

"... مسئله این است که دیگر این آتش خاموش نخواهد شد. این آتشی است که با خشم ملت افروخته است. دشمن چگونه می‌خواهد پاسخ همه‌ی این جنایت‌های وحشیانه‌اش را با سکوت بشنود..."

به‌افتخار آرمیزترین ابتکار فراموش‌نشده‌ی و جاودانی او یعنی آرم سازمان اشاره کنیم که توسط او طراحی شد. رضا در این طرح سرشار و بسیار غنی با صرف انرژی و دقتی در خور تحسین، توانست تمامی ارزش‌ها و محتوای ایدئولوژیک سازمان و مواضع و نقطه‌نظرهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مجاهدین را به اختصار و با زبان علائم و سمبل‌های بسیار دقیق و زیبا مجسم سازد.

هنر درخشانی که رضا در تهیه و طراحی آرم سازمان بکار بست، نمودار یکی دیگر از خصوصیات بارز وی یعنی "دقت و ظرافت" است. خود او طی یادداشتی درباره‌ی اهمیت "دقت و نظم" چنین می‌نویسد: "بطور کلی

باید روش ما مبتنی بر اراده‌ی منظم‌ترین و دقیق‌ترین نمونه‌ها در هر کاری باشد. این نظم و دقت باید شامل همه چیز و همه کار باشد. دقت و انضباط تشکیلاتی است که این نظم همه‌جاگیر را ممکن می‌سازد و بدون شک این دقت و انضباط تشکیلاتی مبتنی بر آموزش و تربیت کادرها و اصالت انقلابی یک سازمان انقلابی است. مسلماً بدون برخورداری از یک نظم انقلابی که در جوهر تشکیلات باید وجود داشته باشد، نخواهیم توانست نمودی منظم و دقیق از خود داشته باشیم."

از دیگر آثار باقیمانده از شهید کبیر رضائی نامه‌های متعددی است که طی دوران زندگی مخفی، خطاب به خانواده و خواهران و برادرانش نوشته است. نامه‌هایی پرشور و انگیزاننده که در آنها رضا از یادآوری "نقاشی‌های زیبا و قشنگ" برای کودک خردسال خانواده؛ و توجه دادن خواهران و برادرانش به شرکت فعال در کارهای خانه و غافل نشدن از فراگیری هر حرفه و هنری که می‌تواند در جای خود، کارآئی داشته باشد، و تقدیر و سپاسگزاری از زحمات بیدریغ مادر قهرمانش و یادآوری نقش تربیت او در شکل‌گیری شخصیت انقلابی برادران شهیدش و... تا طرح مسائل و نکات مهم و آموزنده‌ی در باره‌ی جنبش نوپای مسلحانه و بویژه وضعیت سازمان و رشد شتابدار آن و ارزیابی وضعیت دشمن و... به مسائل و نکات متعددی اشاره کرده است که هر کدام حاوی آموزش‌ها و رهنمودهای بسیار ارزنده‌ی است.

رضا در یکی از نامه‌هایش با اشاره به قدرت‌نمایی‌های رژیم می‌نویسد: "... بگذار دشمن رجزخوانی کند. ولی آیا این فریادهای دیوانه‌وارش کافی نیست تا هر کس بفهمد که دشمن از چه هراس دارد؟ پس چرا از چیزی که ادعا می‌کند چیزی نیست، اینقدر وحشت دارد که همه‌ی دم و دستگاه شیطانی‌اش را برای کوبیدن آن بکار گرفته است مسئله این است که دیگر این آتش خاموش نخواهد شد. این آتشی است که با خشم ملت افروخته است. دشمن چگونه می‌خواهد پاسخ همه‌ی این جنایت‌های وحشیانه‌اش را با بقیه در صفحه ۲۷

فرار قهرمانانه‌ی رضا که بر اساس یک طرح دقیق و حساب‌شده توسط سازمان و به مدد هوشیاری و کارآئی بالای او به مرحله‌ی اجرا درآمد، به همان میزان که ضربه‌ای سخت و سنگین به دشمن وارد ساخت، ثمرات ارزنده و گرانبهایی برای جنبش انقلابی مسلحانه و بویژه سازمان مجاهدین خلق در بر داشت و علاوه بر رهبری مهمترین سازمان انقلابی مسلحانه یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران که به تازگی بزرگ‌ترین ضربه‌ی دشمن را پشت سر گذاشته بود، باعث انتقال

تجارب گرانبهایی در باره‌ی درگیری‌ها و بازجوئی‌ها و شیوه‌ها و تاکتیک‌های دشمن شد که در زندان عمدتاً توسط شهید بنیانگذار سعید محسن جمع‌بندی شده بود. فرار قهرمانانه‌ی رضا سرآغاز حماسه‌ی مجاهدین قهرمان رضائی‌ها بود. حماسه‌ای که با شهادت احمد شکوفا گشت و در مقاومت و شهادت مظلومانه‌ی مهدی، گل سرخ انقلاب ایران، و آنگاه با شهادت رضا به اوج خود رسید.

رضا به برادرش احمد پیوست و ایندو همراه با سایر کادرهای ارزنده‌ی دیگر، بویژه فرمانده ذوالانوار در یک دوران بحرانی که آینده‌ی سازمان پس از ضربه‌ی شهریور ۵۰ بشدت مورد تردید و ابهام بود، بار رسالتی عظیم را به دوش گرفتند. رسالت حفظ میراث و ادامگی راه سازمان و بازسازی تشکیلاتی که از زیر ضربه‌ی دشمن قد راست می‌کرد. مقابله با فضای ابهام و تردید پس از ضربه‌ی شهریور ۵۰، وصل ارتباطات و سازماندهی مجدد نیروهای باقیمانده، آموزش و تربیت کادرهای جدید با احاطه‌ی کافی بر آموزش‌ها و معیارها و مفاهیم ایدئولوژیک و تشکیلاتی سازمان که بتوانند خلاء کادرهای ورزیده‌ی قبلی را پر کنند، آغاز عملیات مسلحانه، آن هم در شرایطی که دشمن تمام نیروی خود را در جهت نابودی قطعی

"... گوش‌های خود را خوب باز کنید و فریادهای جان‌خراش پاک‌ترین فرزندان این مرزوبوم را در زیر شکنجه‌های سبعانه‌ی ساواک بشنوید. فریاد اعتراض بلند کنید و این فریاد را به گوش جهانیان برسانید، چشمان خود را باز کنید و به زخم‌های عمیق و بدن‌های کبود شده از شلاق آنها نگاه کنید. برای آنکه معنای چهار ساعت روی اجاق برقی شکنجه دیدن را درک کنید، آتش سیگاری را به

دستان نزدیک کنید..."
اینها سخنان مجاهد کبیر رضا رضائی است که پس از فرار از زندان ساواک، برای روشن ساختن افکار عمومی از جنایات دژخیمان شاه، خطاب به هموطنانش و تمامی مردم آزادیخواه جهان گفته شده است.

فرار قهرمانانه‌ی رضا که بر اساس یک طرح دقیق و حساب‌شده توسط سازمان و به مدد هوشیاری و کارآئی بالای او به مرحله‌ی اجرا درآمد، به همان میزان که ضربه‌ای سخت و سنگین به دشمن وارد ساخت، ثمرات ارزنده و گرانبهایی برای جنبش انقلابی مسلحانه و بویژه سازمان مجاهدین خلق در بر داشت و علاوه بر رهبری مهمترین سازمان انقلابی مسلحانه یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران که به تازگی بزرگ‌ترین ضربه‌ی دشمن را پشت سر گذاشته بود، باعث انتقال

درباره انتخابات فرمایشی رژیم در اصفهان

فلیات گسترده و باندبازی جناح‌های مختلف رژیم در جریان باصطلاح "انتخابات" حوزه‌ی اصفهان، کشمکش بین ایادی رژیم در این شهر را بشدت افزایش داده است. لازم به یادآوری است که اصفهان از آغاز حاکمیت ارتجاع، جزو فعال‌ترین کانون‌های تضاد بین وابستگان خمینی بوده که همواره در راس جناح‌های متخاصم آن، دو تن از آخوندهای پلید خمینی یعنی "طاهری" و "خادمی" قرار داشته‌اند. سوابق اختلاف و درگیری بین این دو جنایتکار و جریان‌های وابسته به آن در مقاله‌ی "اصفهان، کانونی ملت‌تپ از تضادهای درونی رژیم" مندرج در "مجاهد" ۱۶۴ تشریح شده بود، اما در اینجا بمنظور روشن‌تر شدن صحنه‌ی جنگ و جدال‌های اخیر بایستی اشاره کنیم که "طاهری" جنایتکار که سمت "امام جمعه" و همچنین نماینده‌ی خمینی در اصفهان را دارد؛ به علت نفوذ در ارگان‌های ضدخلقی اصفهان قدرت بیشتری را بهم زده و تقریباً اصفهان را در تیول خود گرفته است. "خادمی" نیز از طرف بازاریان خمینی و جناح‌های دیگر رژیم حمایت می‌شود. سال گذشته اعمال نفوذ و فشارهای "طاهری" باعث برکناری مهندس کوپائی، استاندار اصفهان - که از جناح خادمی بود - گردید و کرباسچی از جناح طاهری استاندار شد. از سوی دیگر، وزارت کشور نیز برای التیام این تضادها، کوپائی را به سمت استاندار خراسان منصوب نمود. باند طاهری جنایتکار در طول این مدت جو اختناق و سرکوب را در اصفهان بیش از پیش تشدید کرده و تحت همین جو اختناق هم، اصفهان را به بزرگترین استان تامین کننده‌ی نیرو برای جبهه‌های جنگ رژیم تبدیل کرده و عنوان تقدیم‌کننده‌ی بیشترین کشته‌ی جنگی را نیز از سوی سرمداران رژیم دریافت نموده است.

لازم به یادآوری است که منتظری جنایتکار، جانشین سفیه خمینی، از جناح طاهری حمایت می‌کند. ضمناً جناح فوق‌الذکر اختلافاتی نیز با حزب "جمهوری" - که از باند خادمی در اصفهان تشکیل شده است - دارد. در انتخابات قلبی اخیر

نیز زمانیکه اسامی کاندیداها اعلام گردید، در لیست اصفهان بوضوح ترکیب‌هایی از این دو جناح به چشم می‌خورد. مزدورانی که به عنوان کاندیدای حزب معرفی شده بودند، عبارت بودند از: آخوند سالک، آخوند ازهای، علی جنتی (پسر جنتی جنایتکار از فقهای "شورای نگهبان") مهندس کوپائی (استاندار سابق از جناح خادمی) و فولادگر... طبعاً باند طاهری که دست بالا را دارد اجازه نداد که حتی یک نفر از کاندیداهای حزب، حائز اکثریت آراء صندوق‌ها گردد. کسانی که در دور اول "انتخابات" حائز اکثریت آراء گردیدند، عبارت بودند از: آخوند فاضل هرنندی (نماینده‌ی منتظری در هیئت‌های هفت نفره‌ی تقسیم زمین)، محمد معزالدین (معروف به معزی) و عباسعلی روحانی... علاوه بر این، حتی در میان اسامی ۴ نفری که برای رقابت در دور دوم انتخابات معرفی شدند، تنها فولادگر - آنهم بعنوان نفر چهارم - اعلام شده بود که آشکارا نشان می‌داد که باند طاهری و کلا جناح‌های مخالف حزب، کار خودشان را کرده‌اند! (۱)

البته خوشحالی جناح طاهری زیاد طول نکشید و "شورای نگهبان" انتخابات اصفهان را باطل اعلام نمود؛ این اقدام، تکان شدیدی به جناح طاهری وارد آورد. استاندار دست‌نشانده‌ی "طاهری" (کرباسچی) طی اطلاعیهای به "شورای نگهبان" پرخاش نمود و خواستار توضیح دلایل ابطال انتخابات اصفهان گردید. تقریباً در کلیه‌ی محافل ارتجاع در اصفهان (و حتی تهران)، ابطال انتخابات با اعتراضات وسیع و خشم‌آلودی روبرو شد و بویژه در اصفهان تشجعات دامنه‌داری بوجود آورد؛ کار به تظاهرات کشید و در ادامه‌ی آن گروهی از جناح "طاهری" در مقابل خانه‌ی وی متحصن شدند. در طول این جریان‌ها نیز یکی از بالاترین نهادهای رژیم (یعنی "شورای نگهبان") عزت و احترامش! را در میان

ایادی خمینی در اصفهان از دست داد و بسادگی متهم به باندبازی و اعمال‌نظرو جانبداری آشکار از جناح دیگر گردید! در این رابطه حتی ۶۰ تن از اعضای مجلس ضدخلقی طی نامه‌ی سرپسته‌ای که محرمانه برای خمینی ارسال کردند، وضعیت انتخابات اصفهان را تشریح کردند و با تکیه بر فاکت‌ها و دلایل متعدد، نشان دادند که فشار چه جناح‌ها و نیروهای باعث ابطال انتخابات اصفهان شده است و مشخصاً در این نامه "شورای نگهبان" را "مقصر اصلی" قلمداد نمودند! بدنبال آنها "منتظری" جنایتکار نیز در حمایت از باند "طاهری" نامه‌ی مفصلی به خمینی نوشته و در آن چند و چون "انتخابات" اصفهان را توضیح داده و اشکالات کار "شورای نگهبان" را متذکر گردید.

با اینهمه خمینی بسرعت در دفاع از "شورای نگهبان" وارد معرکه شد و اطلاعیهای غلاظ و شدادی در دفاع از این آخوندهای تبهکار صادر نمود. خمینی ضمن این پیام تهدید کرد که نظیر حرکتی که از جانب ایادی رژیم برعلیه "شورای نگهبان" صورت گرفته، حتی در دوران مشروطه نیز برعلیه روحانیت انجام نگرفته است!! هرچند که حسب‌المعمول، دجالگری‌ها و نهیب‌های "کفتار پیر" ظاهراً معترضین را به سکوت واداشت، اما قدر مسلم کمترین تأثیری در اصل مسئله یعنی تخفیف تضادها و اعتراضات آندسته (باند طاهری) که ابطال انتخابات آب سردی بر روی آنها ریخت، باقی نگذازد. در این رابطه بد نیست به عین مصاحبه‌ی "طاهری" جنایتکار با خبرنگار کیهان در اصفهان (با توجه به تضاد بین "حزب جمهوری" و دارودسته‌ی کیهان) توجه‌مائید:

طاهری در پاسخ این سوال معنی‌دار کیهان مبنی بر اینکه "حرکت‌هایی برای خدشه‌دار شدن وحدت امت اسلامی (!) در داخل صورت گرفته، نظر شما پیرامون چگونگی حفظ وحدت و یکپارچگی چیست؟ پاسخ می‌دهد:

"من قبل از آنکه امام عزیز راجع به شورای نگهبان این هشدار اخیر را بدهند، در نماز جمعه در اصفهان علاوه بر اینکه در خطبه، مردم را توجیه کردم که ما باید تابع قانون باشیم، یک اطلاعیهای سه سطره هم بین نمازجمعه خوانده شد که از گوشه و کنار شنیده می‌شود، افرادی دانسته یا ندانسته به مقامات صالحه‌ی کشور و شورای نگهبان که تعیین شده‌ی خود امام و مجلس شورای اسلامی (!) هستند، توهین می‌شود و این کار سبب می‌شود که اعمال گذشته‌ی شما به یاد برود (منظور این جنایتکار بسپح‌های جنگی رژیم از اصفهان می‌باشد) و بر خلاف مصالح انقلاب و اسلام (!) است و بر خلاف نظر امام عزیز است و بالتبیین برخلاف امام زمان (ع) (جایگاه امام دجال را که ملاحظه می‌کنید!) این کار را نکنید و امیدوارم که دیگر این کارها نشود و اگر از افراد دوست این کارها سر می‌زند، دیگر سر نزنند و اگر از افراد دشمن می‌زند، متوجه باشید. بعد من همان روز جمعه به کنگره آمدم و کمیسیونی که داشتیم، من تلاش داشتم و مسئولیت کمیسیون بعهده‌ی من بود. بعد شنیدم که اجتماعی شده. البته اجتماعی که در آن توهینی نبوده (!) و اجتماعی شده است و ما می‌خواهیم بفهمیم چرا انتخابات مردم اصفهان باطل شده و حدود ۴۰۰ نفر به گلستان شهدا رفته بودند و در آنجا کنار قبر شهدا عزاداری کرده بودند (مفهوم این حرکت نیز با توجه به پشت جبهه بودن اصفهان بلحاظ تامین نیرو کاملاً واضح است) و بعد به درب منزل من آمده بودند و حدود ۵ ساعت در آنجا بودند. دو نفر به عنوان نماینده‌ی من رفتند صحبت کردند، نتیجه‌ی نبخشید، به من تلفن کردند و من گفتم پاورقی:

۱ - در مورد آخوند فاضل هرنندی (از نورچشمی‌های منتظری) که باصطلاح "عضو شورای مرکزی حزب جمهوری" نیز هست! این گفته‌ی رفسنجانی در مصاحبه‌ی مطبوعاتی سوم خرداد قابل توجه می‌باشد: "آقای فاضل

شما متفرق بشوید، من خدمت امام عزیز می‌روم و نگرانی شما را منتقل می‌کنم. آنوقت متفرق شدند. فردا نزدیک ظهر بود که حجت‌الاسلام انصاری از بیت امام تلفن کردند و گفتند امام فرمودند شما یک اطلاعیهای بدهید که مردم اصفهان متفرق بشوند و اگر با اطلاعیه هم کار انجام نمی‌گیرد شما خودتان به اصفهان بروید. گفتم سلام خدمت امام برسانید و بگوئید دیروز من با اینکه این دستور از طرف شما صادر نشده بود و ما در عین حال علاوه بر خطبه، سه سطر اطلاعیهای دادم و از مردم خواستم که به مقامات کشور هیچگونه توهینی نشود. و نسبت به انتخابات هم وظیفه‌تان را انجام دهید و رای دادید و حالا به یک علتی باطل شده است، شما عکس‌العمل نداشته باشید و ما در عین حال هرطوری که امام می‌فرمایند عمل می‌کنیم. ایشان رفتند و برگشتند و گفتند، امام می‌فرمایند، شما الان اینکار را بکنید. یا اطلاعیه بدهید و اگر اطلاعیه کافی نیست، خودتان اصفهان بروید. بعد بیائید اینجا. نگرانی واضطراب و دستپاچگی‌های خمینی قابل توجه است) من اطلاعیه دادم. در موقعیکه جمعیت خیلی زیادی به درب منزل من رسیده بودند. از رادیو اطلاعیه را شنیدند و بدون معطلی متفرق شدند. " طاهری سپس به زبان بی‌زبانی به تبرئه‌ی خود در این ماجرا پرداخته و ارادت خود را به "شورای نگهبان" اعلام نمود. منتهی، عدم رضایت خود را از تصمیم‌گیری "شورای نگهبان" نیز چنین ظاهر ساخت: "اینها (شورای نگهبان) برای ما شدیداً اهمیت دارند و باید مورد احترام باشند ولی در عین حال این منافات ندارد، یک نفر خیلی ساده و بدون سرو صدا و بدون تشنج خدمت اینها برود و بگوید شما که انتخابات فلان جا را باطل کردید دلیل این را به ما بگوئید. طاهری جنایتکار، سپس نتیجه‌ی ملاقات با امام بقیه در صفحه ۲۷

هرندی که در اصفهان کاندید شده بود؛ در صورتیکه حزب جمهوری اسلامی با ایشان مخالف بود ولی مخالفین حزب در اصفهان ایشان را کاندید کردند و ایشان رای آورد" (کیهان - ۵/خرداد/۶۳)

ارتجاع: جنگ، جنگ، اختناق انقلاب: صلح، صلح، آزادی

بودجه سال ۶۳

خیانت عظیم یک رژیم، فقر و ستم‌زدگی یک خلق

۲

مردم بیندازند و عملاً تعهد تامین هزینه‌های خدمات عمومی را از گردن خود ساقط کنند. هر چند در عمل عمده‌ی اعتبارات و امکانات مربوط به خدمات عمومی (از وسایط نقلیه عمومی مثل اتوبوس‌های شرکت واحد گرفته تا "بولدوزر" و "لودر" و سایر امکانات راهسازی تا ۱۰۰) به جبهه‌های جنگ روانه شده است، اما رسمی کردن و قانونی کردن آن، حاکی از وقاحت بی‌حدومرز رژیم خیانت‌پیشای است که بر سرنوشت یک خلق و میهن حکومت می‌کند و تعجب‌آور این که، این سیاست ضدخلقی را هم می‌خواهند با ماسک "خودکفا شدن!!" و "قطع وابستگی به استکبار جهانی!!" به مردم قالب کنند.

یکی از ابداعات چپاولگرانه‌ی رژیم در این زمینه، "افزایش چند صددرصدی نرخ واگذاری امتیاز تلفن در سراسر کشور تا مبلغ ۱۵ هزار تومان از هر خط تلفن است."

به اظهارات مظنون یکی از تنظیم‌کنندگان لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۶۳ - بانکی خائن - توجه کنید: "البته نظر شخص من اینست که این مسئله (افزایش نرخ اشتراک تلفن) هر چند بودجه را تعدیل می‌کند ولی مخابرات را در مقابل مصرف‌کننده‌هایش قرار می‌دهد و فرداً آنها هستند که سوال می‌کنند چرا قیمت‌ها بالا رفت ولی قبلاً اگر مخابرات نمی‌توانست و با مشکل مواجه می‌شد به دولت و مجلس می‌گفت نمی‌شود خدمات داد، ولی حالا در برابر مصرف‌کنندگان است."

او در قسمت دیگری از اظهاراتش در همان‌جا می‌گوید: "یعنی خود شرکت مخابرات هزینه را می‌گیرد و این مسئله را اینطور می‌توان گفت: شرکت‌هایی که خدمات به یک قشری از مردم می‌دهند، باید خودکفا بشوند."

(اطلاعات - ۷/ فروردین ۶۳) اما همپالکی وی در هیئت دولت ضدخلقی - وزیر پست و تلگراف - علت افزایش نرخ اشتراک تلفن را ناخودآگاه اعتراف می‌کند. او طی مصاحبه‌ای در پاسخ به این سوال که علت افزایش نرخ واگذاری امتیاز تلفن چیست، چنین می‌گوید: "با توجه به مسائلی که در رابطه با هزینه‌های دولت است و با توجه به مسائل دفاعی کشور و هزینه‌های آن، مسائل امنیت

شده در سال ۶۱، حدود ۲۸۵ میلیارد تومان، درآمدهای بخش خدماتی و بازرگانی است؛ ولی مالیات آن کجا رفته، معلوم نیست؟! با توجه به اینکه در دست معدودی است."

(اطلاعات - ۲/ بهمن ۶۲) بد نیست به آمار و ارقام ارائه شده از سوی یکی دیگر از اعضای مجلس ضدخلقی توجه کنیم: "بررسی آمار به ما نشان می‌دهد که مالیات‌ها، نابسامانی و عدم تعادل داشته و اخذ مالیات بین گروه‌های مختلف درآمدی با بی‌عدالتی روبرو بوده است. مالیات بر حقوق و شرکت‌ها بدون احتساب مالیات بانک مرکزی در سال ۱۳۶۵، ۳۰ درصد کل مالیات‌ها بوده و در سال ۶۱، ۲۹ درصد بوده؛ یعنی حقوق‌بگیران در سال ۶۰، از ۱۰۰ تومان، ۳۰ تومان مالیات به دولت دادند؛ در حالیکه بخش خصوصی یعنی مشاغل و شرکت‌های خصوصی فقط ۱۰ درصد مالیات را پرداخته‌اند... و طبق آخرین آمار مرکز آمار ایران که به‌تازگی منتشر شد، مالیات مشاغل در سال ۶۲ تا موقعی که آمار را ذکر کردند، مالیات بر حقوق ۱۸/۷۵ درصد کل مالیات‌هاست، در حالیکه مالیات بر مشاغل و شرکت‌های خصوصی فقط ۶/۴۴ درصد مالیات‌هاست."

(کیهان - ۱۴/ اسفند ۶۲) البته این آمار و ارقام مربوط به مالیات‌هایی است که در پوش قانون و حساب و کتاب دریافت می‌شود اما از آنجا که اخذ مالیات در چنین سیستم اقتصادی‌فی‌الواقع غارت مردم را دربردارد، خوبست راهها و شیوه‌های دیگری که رژیم در این زمینه پیش گرفته را نیز مختصراً مورد ارزیابی قرار دهیم.

"خودکفا" شدن

بپانه‌ای برای چپاول مردم

مدتی است که سردمداران رژیم در پی آن هستند که خدمات عمومی و هزینه‌های مربوط به آن را (که صرفنظر از کم و کیف آن، معمولاً از وظایف مقدم هر دولت و رژیمی است) به گردن خود

ایجاد تقاضای کاذب در جامعه و امثالهم می‌خواهند جامه‌ی عمل بپوشانند. در راستای همین سیاست است که امسال مالیات سنگینی بر سیگار بستند (تبصره‌ی ۴۹)؛ ودیعه‌ی تلفن را بطور سرسام‌آوری بالا بردند و افزایش مالیات‌های مربوط به پست و تلگراف را در دستور کار خود قرار دادند (تبصره‌ی ۶۵)؛ برصدورشناسنامه مالیات بستند (تبصره‌ی ۷۵)؛ بر تصاحب‌کنندگان غیرقانونی!! زمین‌های شهری (یعنی عمدتاً مهاجرین روستائی) جریم سنگینی بستند؛ سوبسید را از تعدادی از کالاهای ضروری و روزمره‌ی مردم (مثل مرغ و تخم‌مرغ) حذف کردند و... اما استدلالاتی مانند "رشد" "جلوگیری از افزایش تورم" و امثالهم سخت سخیف و بی‌مایه است. چه کسی نمی‌داند که افزایش مالیات‌ها (صرفاً بلحاظ اقتصادی) تنها در سیستم اقتصادی‌ای می‌تواند مثبت و مایه‌ی "رشد اقتصادی" باشد، (آنهم نه در همه‌ی موارد) که اساس اقتصاد آن بر تولید داخلی استوار باشد؛ چرا که تامین‌کننده‌ی اصلی درآمدهای مالیاتی باید بخش تولیدی باشد. مالیات زمانی مفهوم پیدا می‌کند که تولید و ارزش اضافی وجود داشته باشد، وگرنه در کشوری که تولید داخلی آن منهدم شده و اقتصادش بر تاراج نفت متکی است، افزایش مالیات یعنی کشیدن پول از جیب مردم و دزدیدن از دست‌مزد حقوق‌بگیران و از دست‌رنج زحمتکشان و کارگران.

و چه کسی نمی‌داند که بدلیل منهدم شدن بخش تولید در جامعه‌ی ما و بدلیل اینکه بخش خصوصی و بازار و تجارت و توزیع و بازرگانی در مالکیت انحصاری تجار و سرمایه‌داران وابسته به خمینی و دارودسته‌ی جنایتکار او همچون عسکروالادی و خاموشی است، افزایش مالیات‌ها جز به معنای افزایش مالیات بر درآمد مردم و بر دست‌رنج کارگران نیست؟

بانکی خودفروخته، این مسئله را در رابطه با درآمدهای مالیاتی رژیم در سال ۶۱ چنین برملا می‌کند: "در بررسی‌های انجام

در شماره‌ی گذشته پس از بررسی اصلی‌ترین مشکل رژیم در بودجه، یعنی عدم توازن بین دخل و خرج و بوجود آمدن کسری‌های نجومی و علت مبنائی آن یعنی هزینه‌های سرسام‌آور جنگ و سرکوب، مشاهده کردید که با توجه به پارامترهای موجود، این منبع یعنی تاراج نفت نمی‌تواند تامین‌کننده‌ی حتی بخشی از کسری بودجه‌ی رژیم در سال ۶۳ باشد. در این شماره به منابع دیگر درآمدهای رژیم برای جبران کسری بودجه‌ی سال ۶۳ می‌پردازیم.

و دارد رشد می‌کند و این باید رشد داشته باشد تا یگروزی ما بخش عظیمی از مخارج جاری مان را از مالیات تامین می‌کنیم." (تاکید از ماست)

(کیهان - سه‌شنبه ۱۶/ اسفند ۶۲) بانکی خائن نیز که یکی از مجریان همین سیاست خائنه است، با تشریح سیاست رژیم مبنی بر اینکه قصد دارد به سمتی برود که همه‌ی هزینه‌های جاری را از افزایش مالیات‌ها تامین کند، می‌گوید:

"من به عنوان یک کارشناس عقیده داشته‌ام و چند بار هم گفته‌ام تنها راه رسیدن به ایده‌آل‌های جمهوری اسلامی و انجام وظایفی که قانون برای ما مطرح کرده، اخذ صحیح مالیات است... ما باید سیاستی داشته باشیم و طوری حرکت کنیم که مخارج جاری مملکت مثل آموزش و پرورش، بهداشت و درمان از منابع مالیاتی تامین بشود... مادامی که ما این ۸۰۰ میلیارد ریالی را که (برای هزینه‌های جاری) الان داریم از نفت تغذیه می‌کنیم، از منابع مالیاتی تغذیه نکنیم، مسلماً این کار تورم‌زاست." (اطلاعات - سه‌شنبه ۷/ فروردین ۶۳)

همانطور که مشاهده می‌کنید، سیاست رژیم اینست که درآمدهای مالیاتی خود را بقدری بالا ببرد و به عبارت دیگر مالیات‌ها را آنقدر افزایش دهد که کلیه‌ی هزینه‌های جاری را از این‌طریق تامین نماید؛ یعنی درآمدهای مالیاتی‌اش - علاوه بر میزان پیش‌بینی شده در لایحه‌ی بودجه - ۸۰۰ میلیارد ریال نیز افزایش پیدا کند و البته اینها را به پانه‌های سخیفی چون "جلوگیری از افزایش تورم" (همان ترفندی که چهار سال است "حداقل دست‌مزد" کارگران و زحمتکشان میهنمان را به پانه‌ی آن ثابت نگهداشته‌اند)، "خودکفا شدن"، "رشد اقتصادی" جلوگیری از

مالیات‌ها

منبع دیگری که رژیم می‌تواند برای جبران کسری بودجه‌ی خود بدان متوسل شود، افزایش درآمدهای مالیاتی است. (درآمدهای مالیاتی دومین منبع تامین درآمد بعد از نفت برای رژیم است)؛ شیوه‌ای که از چندی پیش سردمداران و کارگزاران رژیم برای اجرای آن زمینه‌چینی کرده و خیز برداشته‌اند تا بطور مستقیم و غیرمستقیم دز پوش مالیات‌های باصطلاح قانونی یا عوارض اجباری و... به چپاول مردم بپردازند. به‌منظور پی بردن به اینکه رژیم به چه میزانی می‌تواند کسر بودجه‌ی خود را در سال ۶۳ از این‌طریق تامین کند، باید - هر چند مختصر - به بررسی سیاست بودجه‌ای رژیم در زمینه‌ی مالیات‌ها و موانع اجرای این سیاست بپردازیم، تا از یکطرف ظرفیت درآمدهای مالیاتی رژیم در سال ۶۳ روشن گردد؛ و از طرف دیگر به یک ارزیابی نسبی از موفقیت یا عدم موفقیت رژیم در اعمال سیاست‌های غارتگرانه‌ی خود در این زمینه، دست پیدا کنیم.

سیاست بودجه‌ای رژیم

در زمینه‌ی مالیات‌ها

در سال ۶۳

رفسنجانی جنایتکار سیاست رژیم در این زمینه یعنی افزایش مالیات‌ها را، در پاسخ به نمایندگان که به زیاد بودن مالیات‌ها باصطلاح انتقاد کرده بودند، چنین توصیف می‌کند: "بعضی از آقایان می‌گفتند چرا اینقدر مالیات می‌گیرید و بعضی دیگر هم می‌گفتند در مملکت ما مالیات کم است. به هر حال رشد کشور، بطرف بالا رفتن مالیات است (۱۱). مالیاتی که در این بودجه گذاشتند از سال قبل بیشتر است

بودجه سال ۶۳

خیانت عظیم یک رژیم، فقر و ستم زدگی یک خلق

استقراض

تاکنون با اصلی ترین مشکل رژیم در بودجه، یعنی عدم توازن بین دخل و خرج و بوجود آمدن کسری های نجومی آشنا شدید. همچنین در بررسی راههای جبران این کسری ها توسط رژیم، به دو منبع اصلی درآمدی رژیم یعنی نفت و مالیات ها پرداختیم. همانطور که مشاهده کردید با توجه به مجموعه پارامترهای جنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی داخلی و بین المللی، این دو منبع - یعنی نفت و مالیات ها - نمی تواند تامین کننده حتی بخشی از کسر بودجهی رژیم در سال ۶۳ باشد.

در رابطه با درآمد حاصل از صادرات غیرنفتی رژیم نیز باید گفت که این درآمدها بدلیل انهدام تولید داخلی بسیار ناچیزتر از آنست که کمترین نقشی در جبران کسری های نجومی بودجهی رژیم داشته باشد. بویژه آنکه طی سالهای اخیر میزان این درآمدها همواره و بر مراتب کمتر از آن چیزی بوده که اول هر سال در بودجه پیش بینی شده است. (۲)

منبع دیگری که برای جبران کسری های بودجهی هوای رژیم باقی می ماند، همان چیزی است که رژیم آنرا "استقراض از سیستم بانکی" می نامد، که در لایحه بودجهی سالهای گذشته بعنوان تامین کنندهی تمام یا بخشی از کسر بودجهی پیش بینی شده، مرتباً تکرار شده است. در لایحه بودجهی ۶۳ نیز - چه در لایحه پیشنهادی نخست وزیر ارتجاع (اطلاعات - ۹/آذر/۶۲) و چه در لایحه تغییر یافتهی بعدی (کیهان - ۱۳/اسفند/۶۲) - بازم گفته شده، کسری ناشی از انجام هزینه ها نسبت به درآمدهای مورد انتظار، از محل "استقراض از سیستم بانکی" تامین خواهد شد.

همانطور که مشاهده می کنید خود رژیم اول هر سال و در پیش بینی های بودجه، استقراض از سیستم بانکی را امری مفروض برای جبران کسری های بودجهی خود می گیرد. اما باید دید استقراض از سیستم بانکی یعنی چه؟ مکانیزم آن چیست؟ و چه آثار و نتایجی

نگاهی به مصوبات و عملکردهای درآمدهای مالیاتی سال ۶۲، مسئله را روشن تر می کند. مالیات ها در بودجهی سال ۶۲، ۷۱۹/۸ میلیارد ریال پیش بینی شده بود، اما میزان واقعی درآمدهای مالیاتی رژیم در سال ۶۲، ۴۸۰ میلیارد ریال بیشتر نبوده است. البته رژیم، ۱۰۸ میلیارد ریال مالیات های موقعی بانک مرکزی و ۱۸۴ میلیارد ریال حقوق و عوارض گمرکی واردات سال های قبل از ۶۲ را نیز جزو درآمدهای مالیاتی سال ۶۲ بحساب آورده و عملکرد درآمدهای مالیاتی سال ۶۲ را ۷۸۲ میلیارد ریال اعلام کرده است. در حالیکه درآمدهای مالیاتی اخص سال ۶۲ رژیم را باید همان ۴۸۰ میلیارد ریال محسوب کرد. (۱)

مانع اصلی بر سر راه افزایش مالیات ها و عامل شکست سیاست های مالیاتی رژیم را نمازی خائن وزیر امور اقتصاد و دارائی خمینی، هنگام شکوه و گلایه در حضور امام دجال خود و پس از برشمردن محسنات لایحهی افزایش مالیات ها در سال ۶۳، چنین بازگو می کند:

"در زمینه مالیات ها، ما دو مشکل عمده داریم، یکی اینکه در طول قرون متمادی همینطور که استحضار دارید، بخاطر وجود حکومت های ظلم و جور، مردم فریضه می دانستند که حتی المقدور مالیات ندهند و دستگاه های ظلم و جور را از نظر مالی کمک نکنند و این عادت در طول قرون متمادی موجب شده که الان آنطور که باید جامعهی ما عادت به پرداخت مالیات نداشته باشد." (نطق سه شنبه ۲۵ اردیبهشت نمازی در حضور خمینی)

با توجه به عملکرد درآمدهای مالیاتی سال ۶۲ و باتوجه به میزان ایزولاسیون اجتماعی رژیم و نیز باتوجه به میزان و شدت افت قدرت خرید، قاطعانه می توان گفت، رژیم در سال ۶۳ نیز کمترین توفیقی در جبران بخشی از کسری بودجهی خود از طریق افزایش مالیات ها بدست نخواهد آورد.

داخلی، مسائل آموزش و پرورش و بودجه های کلانی (!!) که احتیاج دارد، مسئلهی بهداشت و درمان کشور و ... از این رو تصمیم گرفته شد که درصدی از هزینه های خدماتی که عدهی خاصی از آن استفاده می کنند، مثل تلفن را از خود مردم بگیریم." (تاکید از ماست)

(اطلاعات - ۱۲/فروردین/۶۳) چه خوب مفاهیم گویا می شوند: "خودکفا شدن" به سبک خمینی؛ - انهدام تولید داخلی، به تاراج دادن نفت، واردات سرسام آور از اسلحه گرفته تا گندم و ... از بازارهای جهانی. - غارت و استثمار سرمایه های طبیعی و انسانی کشور - تحمیل هزینه های خدمات عمومی به گردن خود مردم.

موانع راه

اما رژیم خمینی در پیشبرد این سیاست و بطور اعم سیاست افزایش مالیات (چه "مستقیم و غیرمستقیم" و چه از طرق باصلاح قوانین مالیاتی؛ تا شیوه های ابداعی چپاول)، با مانع جدی مقاومت منفی مردم روبروست؛ واقعیتی که اگر چه بظاهر نمود عینی کم رنگی از خود بارز می کند اما هر سال که می گذرد، آتارش را در کسری درآمدهای مالیاتی رژیم بیش از پیش نمایان می کند. از اینروست که گاه و بیگاه سردمداران و کارگزاران رژیم به شکوه و گلایه می پردازند که چرا مردم مالیات هایشان را نمی دهند. البته بخشی از مالیات ها را رژیم خود مستقیماً و بدون واسطه - یعنی قبل از هزینه کردن اعتبارات، مانند حقوق کارمندان - دریافت می کند (بخشی که در واقع می توان گفت مالیاتش کاملاً اجباری است). اما مشکل رژیم در زمینه مالیات ها، عمدتاً روی مواردی است که مردم مستقیماً باید بپردازند، مانند مالیات های گوناگونی که در زمینه های مختلف وضع می شود؛ و رژیم در این زمینه با مشکل جدی روبروست.

در اقتصاد کشور، در جامعه و در زندگی مردم برجای می گذارد؟ "استقراض" - اعم از داخلی یا خارجی - راه دیگری برای جبران عدم توازن بین دخل و خرج مملکت و یا عبارت روشنتر برای جبران خلأ ناشی از کمبود درآمدها نسبت به هزینه ها می باشد؛ شیوه ای که رژیم برای جبران کسری های بودجهی خود در شرایط مشخص کنونی بیش از شیوه های دیگر، از آن استفاده کرده و بدان متوسل می شود.

منابع، و تنها منابع موجود برای این شیوه که رژیم بعنوان "استقراض از سیستم بانکی" از آن نام می برد، یکی قرض گرفتن از بانک مرکزی است که بدان وام داخلی یا استقراض داخلی می گویند؛ و دیگری قرض گرفتن از بانک ها، شرکت ها و کشورهای خارجی است که در واقع همان "وام خارجی" یا "استقراض خارجی" است. اکنون به اختصار به "استقراض خارجی" اشاره می کنیم و سپس به تشریح و عملکرد "استقراض داخلی" (بخوانید چاپ بدون پشتوانه ای اسکناس) که منبع اصلی تامین کسری های نجومی بودجهی رژیم، خیانت پیشه ی خمینی است، خواهیم پرداخت.

استقراض خارجی

درباره ی اخذ وام در اشکال گوناگون آن - اعم از کمک های نقدی یا تسلیحاتی و ... - از بانک ها، شرکت ها و کشورهای خارجی و بویژه از امپریالیست ها باید گفت که قبل از هر چیز و صرف نظر از میزان آنها، مسئلهی اصلی و مهم، نفس دست دراز کردن بسوی امپریالیست ها و بستن قراردادهای خائنانه ی رنگارنگ تجاری و تسلیحاتی با آنها، از سوی رژیمی است که از بام تاشام سردمداران و دستگاه های تبلیغاتی اش به تبلیغات شداد و غلاظ باصلاح ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی و داعیهی استقلال و خودکفائی مشغولند. به همین دلیل، هر چند که

پاورقی: (۱) - آمار و ارقام به نقل از آمار ارائه شده ی کمیسیون برنامه و بودجهی مجلس ضد خلقی است که در جریان بحث های نمایندگان مطرح شده است.

(کیهان - ۱۵/اسفند/۶۲) ۲ - بر طبق تراز تطبیقی بازرگانی خارجی در هشت ماهه ی اول سال های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۲ که در هفته نامه ی شماره ی ۱۸ اتاق بازرگانی و صنایع و معادن رژیم، مورخ شنبه ۱۷ دیماه

این منبع - بنا به دلایل و شواهدی که در ادامه خواهید دید - علیرغم خواست امپریالیست ها به آن میزانی نیست که بتواند مسئلهی عمده ای در زمینه ی اقتصادی و ثبات اقتصادی از رژیم حل کند و لذا به تبع آن نمی تواند در تامین کسری های نجومی بودجه های رژیم و در کسری بودجهی سال ۶۳، نقش موثری داشته باشد - که خود موضوع بحث جداگانه ای است - اما از آنجا که سیاست ضد خلقی استقراض خارجی - نقدی یا تسلیحاتی و ... - یکی از وجوه ملموس خیانت عظیم خمینی به خلق و میهن ماست، هر چند باختصار به آن می پردازیم.

رژیم در لایحه ی بودجهی امسال نیز مسئلهی اخذ وام خارجی و بازپرداخت آنرا، البته نه بطور مستقیم بلکه بمنظور پرده پوشی این سیاست ضد ملی خود، آنرا در لابلای ۲ تبصره از لایحه ی بودجه که یکی مربوط به مستثنی کردن مصرف اعتبارات تسلیحاتی مربوط به تقویت بنیه ی دفاعی از شمول قانون محاسبات عمومی و دیگری مربوط به مصرف اعتبارات مربوط به قراردادهای تسلیحاتی وزارت دفاع و سپاه ضد خلقی می باشد، گنجانده است؛ که البته هر دو تبصره از "شمول قانون محاسبات عمومی نیز مستثنی شده است." (۳)

لازم به توضیح است که این مسئله (استقراض خارجی) از آنجا که یکی از وجوه تمیزیه ی خیانت های مرتجعین را نشان می دهد، بشدت از سوی رژیم، بویژه در ۲ سال اخیر (بودجه های ۶۲ و ۶۳)، تحت کنترل و سانسور بوده است که کمترین چیزی از آن انتشار پیدا نکند. کما اینکه، همین موضوع تنها مسئله ای بود که حتی در مذاکرات مجلس ضد خلقی - البته آنچه که انتشار بیرونی پیدا کرده - همچون "کلام ممنوعه ای" اساساً به میان نیامد و دولت ضد خلقی نیز در سال های ۶۲ و ۶۳، برخلاف گذشته، جدول "خلاصه بودجه عمومی دولت" را که ارقام ریز مربوط به همه ی هزینه ها و درآمدها - بقیه در صفحه ی ۲۵

۱۳۶۲، بچاپ رسیده، صادرات غیرنفتی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ بطور مرتب سیر نزولی داشته است و این سیر نزولی تا آنجا پیش رفته که بالاخره در هشت ماهه ی اول سال ۱۳۶۲، نسبت واردات به صادرات غیرنفتی ۹۹ به ۱ شده است!

۳ - در باره ی مسئلهی "مستثنی بودن از شمول قانون محاسبات عمومی" و نقش آن در بودجه نویسی بعداً توضیح خواهیم داد.

گزارش مراسم "بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران" در کشورهای مختلف جهان

شورای ملی مقاومت بمنظور تجلیل از مقاومت قهرمانانه مردم کردستان و گرامیداشت خاطره‌ی شهدا و پیشمرگان دلاور آن سامان، اقدام به برگزاری مراسمی تحت عنوان "بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران" در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا نمود. این برنامه‌ها که توسط نمایندگی‌های شورای ملی مقاومت در کشورهای مختلف برگزار گردید، مورد استقبال هموطنان ایرانی خارج از کشور قرار گرفت. از سوی برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت پیامی به همین مناسبت داده شده بود که در کلیه‌ی مراسم قرائت گردید. همچنین از طرف نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور متن سخنرانی تهیه شده بود که توسط نمایندگان حزب دمکرات در کشورهای مختلف قرائت گردید. علاوه بر پیام‌های فوق، در

۷ و نیم بعدازظهر ۱۲ خرداد (دوم ژوئن ۸۴)، در یکی از سالن‌های شهر پاریس برگزار شد. این برنامه شامل پیام مسئول شورای ملی مقاومت، سخنرانی کاک جلیل گادانی عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات و نماینده‌ی این حزب در خارج از کشور، نمایش فیلم و پرسش و پاسخ بود. مسئولیت اداری جلسه را آقای دکتر ناصر پاکدامن (از شخصیت‌های عضو شورا) بعهدده داشت. در قسمت پاسخ به سوالات آقایان ناصر پاکدامن، ومنوچهر هرازخانی (از شخصیت‌های عضو شورا)، کامبیز روستا (نماینده‌ی شورای متحد چپ)، طیفور بطحائی (عضو حزب دمکرات کردستان) و برادر مجاهد محمدعلی جابرزاده (مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق) حضور داشتند. برنامه با پخش سرود

برشمرد و در این رابطه گفت: این اولین بار بود که گروه‌های عظیمی از مردم ایران به گفتگو و مذاکره پرداختند و چارچوب و اصول یک طرح خودمختاری برای کردستان را تدوین کردند. پس از صحبت‌های مقدماتی آقای پاکدامن، پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت توسط برادر مجاهد محسن رضائی دبیر شورا قرائت گردید (متن پیام در همین شماره‌ی نشریه درج شده است). سپس کاک جلیل گادانی عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران و نماینده‌ی این حزب در خارج از کشور، سخنرانی خود را آغاز کرد. او در سخنرانی خود بطور مبسوط به شرح سرکوب خلق قهرمان کرد توسط رژیم خمینی در فردای قیام ۲۲ بهمن و مقاومت قهرمانانه‌ی مردم کردستان در

صدور حکم انحلال حزب ما در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸. همدی این نیرنگ‌ها بمنظور ایجاد خلل در سنگری بود که از دیرباز مرکز مقاومت و ایراز شجاعت و مظهر صداقت بوده است. اگر این دشمنان ما خود درک صحیح نداشتند و فاقد قدرت محاسبات سیاسی و شناخت منطقی بودند، اربابانستان که سال‌های سال شیوه‌ی مردم ایران و خلق ما را مکیده بودند، در راهنمایی بموقع آنان غفلت نورزیدند. بدیهی است این رژیم از روز اول روی کار آمدن تاکنون وظیفه‌ی محوری خود را در ستم روا داشتن بر مردم، امحاء دمکراسی و صدور باصطلاح انقلاب اسلامی دیده و پایه‌ی سیاست خود را بر جنگ و نیرنگ و دروغ استوار ساخته، ولی واقعیت آن است که اعمال ستم

پاسدار و "جبدالله"؛ تعطیل آموزش و پرورش مدارس؛ اخراج کارمندان و کارگرانی که بوئی از سیاست برده باشند؛ تبعید خانواده‌ها؛ پر کردن زندان‌های قدیم و جدید از نوجوانان و جوانان وطن، مردان و زنان مبارز؛ ممنوعیت فعالیت سیاسی تحت هر عنوان و به هر نام جز "حزب‌الله"؛ اعمال خفقان و اعدام گروه‌گروه مبارزان، این نوع اعدام‌های جمعی در اکثر شهرها و بعضا در روستاها بکرات روی داده؛ توپ‌باران و بمباران مداوم، حتی بعضا بدون هدف‌گیری دقیق به هر جا که اصابت کند و هر چقدر که بتواند لطمه و گزند برساند؛ یورش‌های ناگهانی عوامل سرسپرده‌ی رژیم به مساجد، به مدارس، به کوچه و بازار و خیابان، بازداشت جمعی عابران، به رگبار بستن مردم از ناحیه‌ی این تبهکاران. تعداد



کاک جلیل گادانی عضو دفتر سیاسی و نماینده‌ی حزب دمکرات کردستان در خارج از کشور (نفر سمت چپ) هنگام سخنرانی در برنامه‌ی "بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران"



برادر مجاهد محسن رضائی دبیر شورای ملی مقاومت بمناسبت "بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران"

کشورهای گوناگون سرودهای فارسی و کردی و برنامه‌های هنری دیگر اجرا گردید و فیلم‌هایی در رابطه با زندگی و مبارزات مردم کردستان به نمایش درآمد. پاسخ به سوالاتی که از طرف شرکت‌کنندگان در مراسم بعمل می‌آمد نیز در اکثر کشورها قسمت دیگری از برنامه‌ی مراسم را تشکیل می‌داد. تابحال گزارش برگزاری این مراسم از کشورهای فرانسه، سوئد و آمریکا به دستمان رسیده که ذیلا خلاصه‌ای از این گزارشات را ملاحظه خواهید کرد:

فرانسه

مراسم "بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران" ساعت

"ای ایران" و پس از آن سرود کردی "ای رقیب" آغاز گردید. آقای پاکدامن ضمن خوشامدگویی به شرکت‌کنندگان در جلسه، در صحبت‌های مقدماتی خود پیرامون مراسم بزرگداشت "کردستان به عنوان یکی از میدان‌های فعالیت مسلحانه و مبارزه علیه رژیم خمینی و از کانون‌های فعال این مبارزه خونین بوده و به همین جهت هم در تاریخ فعالیت‌های شورای ملی مقاومت، مسئله‌ی کردستان از اهمیت خاصی برخوردار بوده است." آقای پاکدامن همچنین به تصویب طرح شورای ملی مقاومت در مورد خودمختاری کردستان در ۱۷ آبان سال ۶۲ اشاره کرد و اثرات مهم داخلی و خارجی و منطقه‌ای تصویب این طرح را

مقابل یورش پاسداران خمینی و نیز نقش حزب دمکرات کردستان ایران در رهبری این مبارزات پرداخت و پس از بیان تاریخچه‌ی توطئه‌های رژیم خمینی علیه خلق کرد، در اولین ماههای پس از قیام گفت: "تکوین توطئه‌ی جنگ در سنج در اولین بهار باصطلاح آزادی بسال ۵۸، توطئه‌چینی نقده و جنگ خونینش به دستگیری ساواکی‌های سرشناس در اردیبهشت همان سال پاپوش‌دوزی و صحنه‌سازی در مریوان و شعله‌ور ساختن نایره‌ی جنگ پایه در مرداد ماه ۱۳۵۸ که بالاخره منجر به صدور حکم جهاد خمینی علیه خلق کرد بمنابه "کفر وابسته به استکبار جهانی"! گردید و فرصتی برای

بر خلق کرد در همه‌ی اشکال خود با دیگر نقاط کشورمان فرق اساسی دارد. هر کدام از شما عزیزانی که به حکم وجدان از کرده‌های ردیلانه‌ی ملایان بیزار و ناگزیر وطن را ترک کرده‌اید، شاید هم خود شاهد بعضی از صحنه‌های جنایات دژخیمان بوده‌اید، ولی در کردستان وضع، بگونه‌ای دیگر است که اینک نظری کوتاه بر کارنامه‌ی سیاه آنان در دیار مقاومت مردم مقاوم کرد، کردستان سرفراز می‌اندازیم: محاصره‌ی ممتد اقتصادی شهر و روستا که گرانی سرسام‌آور بدنیاال داشته و دارد؛ مصادره‌ی دارائی و اموال مردم، اشغال خانه‌های مسکونی مورد نظر و تبدیل آنها به پایگاه جاش و

قربانیان این صحنه‌ها کم نیستند. تحت این شرایط زیستی دهشتناک، عده‌ی کثیری از ساکنان شهرهای کردستان، به نقاط دور دست و شهرهای بزرگ کشور کوچ کرده‌اند. کاک جلیل گادانی آنگاه پس از ذکر کم و کیف بسیج نیروهای رژیم در کردستان، به ذکر آمار شهدا، اسرا، معلولین، آوارگان و زندانیان سیاسی خلق کرد پرداخت و گفت: "گذشته از اینها ۲۷۵۰۰ شهید که بیش از ۲۵۰۰۰ نفر از آنان ساکنان بیدفاع دهات و شهرها بودند؛ ۳۰/۰۰۰ زن و کودک بی‌خانمان و متواری و

گزارش مراسم "بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران" در کشورهای مختلف جهان

مشتریان نفت هم که به عنوان تامین کننده اصلی بودجهی ناقص دولت بحساب می آیند، معاملات خود را با تردید انجام می دهند، زیرا اگر خیلی خوشبین نباشند، حتما در بقاء و دوام رژیم شک خواهند کرد.

اما آنچه حائز اهمیت است و بالاخره نقش تعیین کننده را دارد، مصالح امپریالیسم نفت خوار جهانی است که به هیچ وجه از منافع دیرینهی خود چشم نخواهد پوشید و لاف در این امر کوتاه نخواهد آمد.

کاک جلیل گادانی ضمن تاکید مجدد بر سرنگونی حتمی الوقوع رژیم خمینی خواهان گسترش دامنهی نبرد علیه این رژیم سفاک شد و در پایان سخنرانی، نقطه نظرات و پیشنهادات خود را به شرح زیر جمع بندی نمود:

۱- نیروهای انقلابی حول شورای ملی مقاومت به عنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک که تاکنون از هر لحاظ بزرگترین سهم را در پیشبرد و تداوم انقلاب داشته و هر آینه فاز انقلابی آن بالاتر می رود، گرد آیند یا به هر شکل ممکن دیگر با سازماندهی دقیق و حصول به وحدت نظر در کلیات، از هرز رفتن این نیروی عظیم پراکنده جلوگیری نمایند و به ضدانقلاب غالب و مغلوب میدان ندهند.

۲- در افشاکری بیشتر ماهیت رژیم و جنایات هر روزی آنان بکوشیم و کردار سیاه آنان را در کردستان و سراسر ایران برملا سازیم.

۳- سکر اصلی مبارزهی برحق انقلابی، کردستان امروز و سراسر ایران فردا را فراموش نکنیم و با همه تلاش بر آن باشیم تا اعضا و هواداران و این همه آواره و پناهندهی ایرانی مومن به مبارزه را سازمان دهیم و راهی عرصه مبارزهی عملی و دانشکدهی انقلاب نمائیم؛ زیرا یقینا روز قیام در پیش است و این قیام نیاز به نیروی تربیت شده دارد.

۴- در راه استقرار صلح عادلانه و پایان دادن هر چه زودتر به پدیدهی خانمان برانداز و انسان دروکن جنگ ایران و عراق که خود حکم مبارزهی ملی و طبقاتی دارد و قطعا منجر به سقوط رژیم خواهد شد، تلاش کافی معمول داریم.

۵- تمام مساعی خود را برای تحریم اقتصادی و نظامی بقیه در صفحهی ۲۳

بنیادهی اقتصادی اش بشدت متزلزل و در چنگال یک بحران چاره ناپذیر گرفتار شده است. اخبار داخلی حاکی از این است که در نتیجهی گسستگی روابط اجتماعی، خفقان روزافزون فوق تصور، اعمال سیاست تزویر و دروغ و جنگ طلبی، ادامهی جیره بندی مایحتاج عمومی، پایگاه پوشالی سابق را بکلی از دست داده و حتی برگزاری نماز جمعهی باصلاح سیاسی-عبادی هم دیگر از نظر افتاده و در یک قالب تحمیلی رسناخیزی با تعداد قلیلی صورت می گیرد. انتخابات دورهی دوم و شرکت نکردن مردم در آن شاهد گویای بی اعتباری رژیم است.

مقاومت فهردمانانه و ادامهی مبارزهی مسلحانه با عزم راسخ تا سرنگونی قطعی رژیم، تقویت شورا در همهی زمینهها، تلاش برای پایان جنگ و استقرار صلح عادلانه بمنظور نجات جان هموطنان از چنگال عفریت جنگ که یکسره کردن تکلیف خمینی هم در بطن آن است.

اتخاذ هر کدام از تصمیمات کنگرهی ششم بر مبنای اعداد و ارقامی بوده که در گزارش کمیتهی مرکزی به کنگره قید گردیده است. در آنجا آمده است که در عرض بیست و یکماه از آغاز سال ۶۱ تا آخر آذرماه ۶۲، پیشمرگان توانسته اند ۱۸۸۲۰ کشته یعنی در ازاء هر

جواب دندان شکنی به ضدانقلاب مغلوب است. تصفیهی کتی که قطعا تغییرات کیفی مهمی نیز در بر خواهد داشت، همه نشانهی انسجام هر چه بیشتر شورا بوده و برخلاف تصور سلطنت طلبان و بعضی منزه طلبان با برداشت سوء از تئوری انقلابی، شورا دوام و قوام باز هم بیشتری خواهد یافت.

گسترش نسبی همکاری مجاهدین خلق در نبرد کردستان و مشارکت عملی در مقاومت، یکی از مظاهر غیرقابل انکار این نظریه است که ما در آینده نیز روی این همکاری های جدی با سازمان مجاهدین خلق تاکید می ورزیم و بسط این همکاری را

آواره، فاقد حداقل امکانات زندگی، صدها خانوادهی تبعیدی و هزاران خانوادهی محکوم به کوچ اجباری، صدها علیل، مجروح و ناقص العضو؛ وجود قریب ۳۰۰۰ زندانی سیاسی در زندان ها و شکنجه گاههای رژیم در شهرهای مختلف کردستان را باید صرفا در ارتباط با این جنگ و این مقاومت به حساب آورد.

کاک جلیل گادانی در بخش دیگری از سخنانش به مقاومت فهردمانانهی خلق کرد به رهبری حزب دمکرات پرداخت و یادآور شد که علیرغم تمامی رنج و مصائب ناشی از تهاجمات رژیم به خلق کرد، مردم دلیر کردستان و حزب دمکرات مصمم اند به مقاومت ادامه دهند.

نمایندهی حزب دمکرات در قسمت دیگری از سخنرانی خود در رابطه با شورای ملی مقاومت چنین گفت:

"شورای ملی مقاومت در مقطع خاصی تشکیل شد که تعبیر ما از شورا از همان اوائل، آلترناتیو دمکراتیک بود که می بایست تقویت گردد و در پروسهی تکامل خود سیر انقلابی داشته باشد. از آنجا که در بطن انقلاب بودیم و تجارب تلخ و شیرین چندین ده سالهی اخیر وقایع سیاسی، ما را از اتلاف وقت و تاخیر در تصمیم گیری بی نیاز کرده بود و یقین داشتیم که عدم وجود یک آلترناتیو انقلابی دمکراتیک نقص عمدهی تداوم انقلاب و در واقع خلاء ای در عرصهی جنبش ایران آفت زده بحساب می آمد، در سال ۶۰ به شورای ملی مقاومت پیوستیم.

حزب ما با برخورداری از پشتیبانی کامل خلق کرد، در کنگرهی پنجم که در آذرماه ۶۰ تشکیل گردید، نه تنها بر باقی ماندن در شورا اصرار ورزید، بلکه در دمکراتیزه کردن هر چه بیشتر آن و لزوم حرکات انقلابی بیشتر نیز تاکید نمود که خوشبختانه موفقیت های چشمگیری نیز داشته است.

تنظیم و تصویب سه سند اصلی، احساس مسئولیت بیشتر در بطن آلترناتیو دمکراتیک، گام های مهم و شجاعانه در زمینهی سیاست بین المللی، افشاکری جنایات رژیم و برملا ساختن ماهیت آن و بالاخره تصویب طرح خودمختاری بمناب



شرکت کنندگان در برنامهی پرسش و پاسخ آقایان منوچهر هزارخانی - کامبیز روستا - ناصری کادمان طیفور بطحائی و برادر مجاهد محمد علی جابریزاده

رژیم نه تنها از لحاظ نظامی هم وضع مطلوبی ندارد و تعداد ناراضیان و مخالفین جنگ در ارتش هر روز بیشتر می شوند که احضار هزاران پاسدار ایرانی از لبنان نیز موید این امر است، بلکه از بیانات خمینی بوضوح پیداست که اختلافات داخلی سردمداران نیز شدت گرفته است.

رژیم بلحاظ سیاست خارجی دچار انزوای بیشتر گشته، خصوصا اجتناب از صلح و اصرار مذبوحانه و دور از منطق در ادامهی جنگ که بظاهر آنرا ناشی از برتری قدرت نظامی جلوه می دهد، ولی چیزی جز وسیلهی استتار تزلزل همه جانبهی داخلی نیست. در کنار، افشاکری های ممتد ماهیت رژیم موجب تنفر و انزجار افکار عمومی جهان از جمهوری اسلامی شده است. از اینرو حتی

شهید ۲۵ کشته از دشمن بگیرند و به معنای واقع کردستان را به گورستان دشمنان آزادی تبدیل کنند. در همین مدت ۹۷۸ نفر اسیر از لشکریان خمینی، سقوط هشت هلیکوپتر، سوزاندن ۲۵۹۴ قبضه تفنگ، ۹۷ قبضه "آر.بی.جی"، ۱۲۲ دستگاه بی سیم، ۶۵۴۵۲۸ تیر فشنگ، ارقامی است که در گزارش قید شده است.

عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات در مقام تشریح بحران های فزایندهی رژیم خمینی، که چشم انداز سقوط محتوم این رژیم را ترسیم می کند، چنین ادامه داد: "رژیم ایران با دادن قریب یک میلیون کشته و مجروح و علیل در جنگ ناموفق خود با عراق و تحمل خرج ۱۳۰ میلیون تومانی روزانهی این جنگ،

عامل موثر در پیشبرد برنامه های عملی و استحکام تشکل شورا می دانیم.

اگر روزی حاکمان غاصب، ما را در انزوای مطلق تصور می کردند، اکنون نه تنها در سراسر کردستان صغیر گلولهی پیشمرگ بر پیکر نیمه جان عوامل حکومت رعشه می اندازد، بلکه خون دیگر برادران و رفقای هموطن مبارز و جانباز در دشت و هامون با خون پیشمرگ کرد درآمیخته و عجین می شود و به سند قاطع پیروزی تبدیل می گردد.

نمایندهی حزب دمکرات در رابطه با تصمیم قاطع پیشمرگان برای مبارزهی مسلحانه با رژیم خمینی تا سرنگونی آن به مصوبات کنگرهی ششم حزب اشاره کرد و گفت: "در این کنگره تصمیمات مهمی اتخاذ گردید. از آنجمله

سروده‌های مقاومت

شعرکردی

از: ساکار

هه زآل له ده

پیشکش

بهلاو میلیشیای

قاره‌مانی موجهیدی خهلق

ئه‌ستیزی‌گه‌شی ئاسوی روونی ئاسمانی را پهریین

هه زآل له ده‌ور و بهر دیت
 گوترو مه‌لان له هیلان
 خاوو خیزان له ناو مال
 له خوا ده پار ینه‌وه
 ده لئین گورگی جه‌ماران
 ته‌عزیب و زه بری زه‌مه‌نو
 پییر و جوانی چوارده سال
 گشتیان ته‌گر یته‌وه
 جتی‌گو کردنه‌وه ته‌وین
 روژ نییه له‌م ده‌روازه
 هه‌رگه خستیانه ناوچال
 گهر موجهیدی بیت لاوینک
 جگه له ته شکه‌نجهی زور
 ده‌گیشن به زیندوویی
 له هه مووگوندو شارینک
 ده‌رگی زیندان گراوه
 ئاواپیه گانمان ویران
 مه‌گته‌ب که جیتی زانینه
 پرسیار له باوهر و بییر
 تا پییره گورگی جه‌ماران
 بو‌هه موان دینی تینی
 هه‌وآل له ده‌ورو به دیت
 گو‌ترو مه‌لان له هیلان
 زور میلیشیای قاره‌مان
 دوژمن له گون خزییوه
 دوژمن روژی نه‌ماوه
 له شار له‌به‌ر میلیشیای
 رو‌له‌ی گهل چه‌گت به‌ده‌سته
 دوژمنی گهل و خودا
 له ناو خو‌و نه‌سر سنوور
 ده‌رگی زیندان ده‌شکینین
 رو‌له‌ی گهل ئازاد ده‌بیت
 ته‌وگات هه‌مووبه ره‌وگار
 ده‌خوینین گشت به‌شادی

آبان/۶۲

ترجمه‌ی شعرکردی

خیر له ده

تقدیم: به‌جوانان میلیشیای قهرمان مجاهد خلق،
ستارگان درخشان افق روشن آسمان انقلاب

از هر طرف اخباری می‌رسد
 کبوتران و پرندگان از آشیان
 افراد خانواده در خانه‌هایشان
 از خدا تمنا می‌کنند
 می‌گویند گرگ جماران
 عذاب‌دادن و ضربه‌های طاقت‌فرسا
 پیران، جوانان ۱۴ ساله
 همه‌ی آنها را شامل می‌شود
 مکان جمع‌کردن، "اوین" (۱)
 روزی نیست که از این "دروازه"
 همین‌که آنها را وارد نمودند،
 اگر تازه‌واردی مجاهد هم باشد،
 به‌غیر از شکنجه‌های بسیار،
 زنده از بدن بیرون می‌کشند
 در تمامی روستاها و شهرها
 دره‌های زیندان باز،
 آبادی‌ها ویران،
 مدارس که مکان آموزش است
 سوال از عقیده و فکر،
 تا پییر گرگ جماران
 بر همه فشار وارد می‌آورد
 از هر طرف اخباری می‌رسد
 کبوتران و پرندگان از آشیان
 "خیل"ی از میلیشیای قهرمان
 دشمن هم به سوراخ خزیده
 دشمن عمرش به سر رسیده
 از ترس میلیشیایها در شهر
 فرزند خلق مسلح شده
 دشمن خلق و خدا را
 در داخل و مرزهایمان
 دره‌های زیندان را می‌شکنیم
 فرزندان خلق آزاد می‌شوند،
 بدنبال آن، همه به کار و فعالیت
 سر می‌دهیم با هم به شادی

پاورقی:

(۱): اوین مظهر همه‌ی زندان‌ها

(۲): منظور آلات شکنجه

(۳): اشاره به یک ضرب‌المثل کردی که می‌گوید: "چوب که بلند کنی، سگ دزد خودش درمی‌رود"

(۴): منظور اینست که "حالت دفاعی" گرفته است.

آبان/۶۲

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی بامجله عربی "التضامن"

التضامن
مجله العربیة من المحیط الی الصحیح

قضايا ساخنة / موضوع الخلاف

مسعود رجوی، زعيم منظمة "مجاهدي الشعب، الايرانية لـ. التضامن."

الخميني يسمي الی توريث القوى الدولية في الحرب
ونحن قطعنا نصف الطريق نحو الاطاحة به□ النظام قد يفعل اي شيء لتدويل الحرب، واقول للدول العربية الخليجية ان الخميني لا يفهم غير لغة القوة
□ قادمون من ايران لـ. التضامن، العائلات الايرانية تهرب اطفالها الی الخارج، وتكلفة تهريب الطفل بلغت ۲۵ الف جنيه استرليني

آن اصرار می‌ورزد. من بازهم تکرار می‌کنم که این تنها گریزگاه اوست.

* سوال: آیا فکر می‌کنید که قدرت‌های بین‌المللی و بویژه غرب یا ۷ کشور صنعتی که تحولات جنگ مستقیماً در منافع آنان تأثیر می‌گذارد و برای آنها اهمیت دارد و این هفته رهبران آنها در کنفرانس لندن گردهم خواهند آمد، در جنگ درگیر شوند؟

جواب: خیمینی ناگزیر آنها را بنحوی درگیر خواهد کرد. او عملاً در مسیر بین‌المللی کردن جنگ می‌باشد. زیرا این بنفع رژیم اوست. اما این کشورها می‌توانند و باید از درگیر شدن اجتناب ورزند. آنها می‌توانند به خاتمه جنگ کمک کنند؛ اگر رژیم خیمینی را بطور اقتصادی تحریم کنند. اخیراً طی تلگرافی به وزرای خارجه (کشورهای عضو شورای امنیت ملل متحد) بنام مقاومت ایران از این کشورها خواسته‌ایم از خیمینی قطع حمایت نموده و خرید نفت از او را تحریم کنند. چرا که در مقطع کنونی، نفت خیمینی است که با آن، ماشین جنگ را بکار می‌اندازد و نه نفت مردم ایران که برای رشد و پیشرفت و رفاه ایرانیان بایستی بکار گرفته شود. بلکه، اینها بخصوص از ژاپنی‌ها که بیشترین نفت خیمینی را وارد می‌کنند، خواستار می‌شوم. این کشور اگر این پیشنهاد را بپذیرد، از یکسو از بین‌المللی شدن جنگ جلوگیری می‌شود و از سوی دیگر جنگ رو به خاتمه می‌رود. کافی است به آخرین گزارشات رسیده از ایران توجه کنیم: محاصره نفتی ایران توسط عراق، منجر به کاسته شدن ۶۰٪ از صادرات نفت خیمینی (در این ایام) شده است. این کلید معما است.

بقیه در صفحه ۲۱

نفتش کشورهای عربستان سعودی و کویت، آنهایی که از ایران آمده‌اند، می‌گویند این اخبار درست است. ایرانیان خاتمه‌ی نزدیک این جنگ را نمی‌بینند و معتقدند که دامنه‌ی جنگ، گسترش خواهد یافت. آنها تکرار می‌کنند که خیمینی شخصاً نه تنها خواستار متوقف شدن جنگ نیست، بلکه گسترش آن باعث خوشحالی او خواهد شد؛ چرا که حیات رژیمش را طولانی‌تر خواهد کرد.

مسعود رجوی رهبر سازمان "مجاهدین خلق" با اظهارات آنهایی که از ایران آمده‌اند، موافقت دارد.

خلاصه‌ی مصاحبه‌ی تلفنی که دوشنبه شب گذشته (۲۸ ماه مه) با آقای رجوی داشتیم، بشرح زیر است:

در رابطه با بین‌المللی کردن جنگ و گسترش احتمالی آن، رجوی گفت: ما فکر می‌کنیم که رژیم خیمینی با تمام توان خود تلاش خواهد کرد که دامنه‌ی جنگ را هرچه گسترده‌تر کند؛ حتی اگر منجر به بین‌المللی شدن آن گردد و ابرقدرتها را بطور مستقیم درگیر کند؛ چرا که رژیم و خیمینی شخصاً راهی برای سرپوش گذاشتن بر شکست‌های نظامی و سیاسی، جز از طریق افزودن بر دامنه‌ی خود جنگ در پیش رو ندارند. پس از شکست او در ۶ حمله‌ی بزرگ تحت نام (والفجر) و همچنین بدنبال نابسامانی اوضاع داخلی ایران، و سپس شکست انتخابات دروغین اخیر او، این رژیم، دیگر برگی جز برگ جنگ برای بازی کردن - حتی بر علیه خود ایرانیان که تاکنون در این جنگ، حدود یک میلیون کشته و زخمی داده‌اند - در دست ندارد و پیوسته بر ادامه‌ی

مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران به "التضامن":

خیمینی سعی می‌کند جنگ را به قدرتهای بین‌المللی گسترش دهد

و ما نیمی از مسیر سرنگونی او را در نور دیده‌ایم

□ رژیم هرکاری که از دستش بر بیاید برای بین‌المللی کردن جنگ انجام خواهد داد.

به کشورهای عربی خلیج فارس باید گفت که خیمینی جز زبان قدرت چیز دیگری نمی‌شناسد

□ آنهایی که از ایران آمده‌اند به "التضامن" می‌گویند: خانواده‌های ایرانی

بچه‌های خود را بطور قاچاق به خارج می‌فرستند، این کار ۲۵ هزار پوند برای

قاچاق هر نوجوان خرج برمی‌دارد

با بازگشت پسر شاه پرسیده شود، جواب آنها فوراً و بدون دودلی، منفی خواهد بود. ولی مردم در مقایسه با زمان شاه غیبه می‌خورند. حال آنها می‌گویند: نمی‌دانستیم که روزگار چه به سر ما خواهد آورد. اگر انسان، علم غیب هم داشت، حالا را نمی‌توانست حدس بزند. با این تصویر سیاه و با تمام



مسعود رجوی، المخرج الذي يهرب ابیه الخميني

مسعود رجوی: جنگ تنها گریزگاهی است که خیمینی به آن پناه می‌برد.

سیاهی روزها و زندگی، ایرانیان مجبور می‌شوند با بازار سیاه همان پاسداران انقلاب وارد معامله شوند. با تمام این سیاهی به آنهایی که (از ایران) آمده‌اند می‌گویند که ادامه‌ی حیات رژیم به این جنگ بسته است و به همین خاطرست که تمام تلاش‌ها برای خاتمه‌ی جنگ را رد می‌کند. علیرغم اینکه فرار افراد ارتش از جبهه روزانه افزایش می‌یابد و علیرغم کم شدن پیوستگی به "پاسداران انقلاب". بلکه، ادامه‌ی جنگ و گرم نگه داشتن تنور آن، بازی‌ای است که رژیم، خوب اجرایش می‌کند و موفق شده است که دلایل ادامه‌ی آنرا فراهم کند. در رابطه با گسترش دامنه‌ی جنگ پس از بمباران کشتی‌های

هوایی جمبوجت در انتظار ساعت پرواز که ساعت ۸ صبح بود، تقریباً با نیمی از مسافران که متشکل از کودکان می‌شدند، پر شده بود. خانواده‌های آنان بنحوی توانسته بودند پولی فراهم کنند تا قبل از اعزام آنها به تنور جنگ آیت‌الله خیمینی، کودکان ۱۴ ساله‌ی خود را به خارج بفرستند.

هیچ چیز حیات رژیم را مثل این جنگ، ادامه نمی‌دهد؛ چنانکه یکی از مسافران که از تهران با همان هواپیما به لندن رسیده است، اظهار داشت: اگر صلح برقرار شود، ایرانیان بسراغ آیت‌الله خیمینی خواهند رفت و از او خواهند پرسید: چه به روز ما و ایران آورده‌ای؟ این مبالغه نیست که بگویم سپس چیزی نخواهد گذشت که جواب این سوال مشخص خواهد شد:

قلب‌ها پر است، بدن‌ها در حالت جوشش است، جوشی که از زمان شاه با تمام اختناق و فساد آن زمان، به آن صورت نبود.

این سخنگو می‌افزاید: در آن زمان، هیچ ایرانی مجبور به فرستادن کودکان خود بطور قاچاق نبود. همچنین این قدر اعزام کودکان به خارج خرج بر نمی‌داشت. این خرج امروز بالغ بر ۲۵ هزار پوند استرلینگ می‌باشد. در آن زمان کسی رعب و ترس و وحشت و فقر و محرومیت را به نام اسلام و تحت چتر اسلام، تحمل نمی‌کرد؛ بلکه مردم به خاطر فساد و انحراف که بر کسی پوشیده نبود بر علیه رژیم قیام کردند!! آنهایی که از ایران آمده‌اند، تصویری سیاه از آنجا می‌دهند. آنها هوادار شاه نیستند و خواستار بازگشت پسر شاه نیستند. اگر از آنها در رابطه

اگر این گفته مجاز باشد، تمام مشکلات و هم و غم ۷ کشور صنعتی در یک کف‌ی ترازو و سلسله تحولات جنگ ایران و عراق در کف‌ی دیگر قرار دارد. هنگامی که رهبران این ۷ کشور صنعتی (ایالات متحده - انگلیس - فرانسه - آلمان غربی - ایتالیا - کانادا و ژاپن) روز چهارشنبه آینده در کنفرانس "لانکاستر هوس" در بریتانیا گردهم خواهند آمد، تحولات این جنگ، روح و شبی دور سرکسانی خواهد بود که شاید برای خاتمه‌ی جنگ، اقداماتی اتخاذ نمایند. برخی دیگر آن را رها خواهند ساخت تا دامناش تا حدی گسترش یابد و آنها را درگیر کند. "التضامن" با کسانی که از ایران آمده‌اند ملاقات کرد و طی تماس تلفنی با مسعود رجوی، یکی از رهبران اپوزیسیون ایران در مقرش فرانسه، برخی از مهم‌ترین تصاویری که بر همه تحمیل شده را به اطلاع می‌رساند.

زمان: ساعت ۴ صبح یکشنبه ۲۵/۵/۸۴ (۳۰ اردیبهشت/۶۳) مکان: فرودگاه بین‌المللی مهرآباد تهران

تصویر: دهها تن از خانواده‌های ایرانی بصورت دایره‌ای که اشک از چشمان آن می‌بارد، گرد هم آمده‌اند. صحنه‌های خداحافظی متاثر-کننده‌ای در جریان بود. خانواده‌ها با بچه‌های خود که با خطوط هوایی ایران شماره‌ی (۷۳۱ IR) قصد سفر از تهران به لندن از طریق رم را داشتند، خداحافظی می‌کردند.

این بچه‌ها بیش از ۱۰ الی ۱۳ سال نداشتند. آنها بدون مطرح کردن هیچگونه سوال، خداحافظی می‌کنند در حالیکه اشک از چشمانشان می‌بارد.

شریعتی: نسل انقلاب

و مرگ محتوم ارتجاع

(به مناسبت ۲۹ خرداد)

مذهبی مردم ما، توانست در دورانی از تاریخ نوین ایران، مردم محروم و در زنجیر ما را با پلیدی‌ها و رسوبات خواب‌آور و مرگ آفرین قرون و اعصار و شیوه‌های مبارزه با آنها آشنا سازد، پیام خون شهیدان خلق را به توده‌های محروم ابلاغ کند و گنجینه‌های گرانبها از اندیشه و عمل و احساس متعالی از خود بیادگار گذارد که امروزه روز و زین پس نیز می‌تواند همیا و همراه جنبش نوین انقلابی در غنای فرهنگی و فکری و سیاسی مردم و انقلاب آنان نقشی بسزا داشته باشد. شریعتی در قلوب و وجدان‌های میلیون‌ها مردم ما آنچنان جایی باز کرده که بصورت جزئی جدائی‌ناپذیر از وجدان ملی ما درآمده است، بطوری که حتی رژیم اندیشه‌کش و انسان‌ستیز خمینی را هنوز جرات و یارای آن نیست که به‌صراحت و به‌تمامی او را نفی نماید و یاد و نام او را به فراموشی سپارد. از این رو مذبحخانه می‌کوشد تا ارزش و جایگاه شریعتی را گاه با ادعای بقیه‌درصفحه‌ی بعد

از: ش. م. مزدک
آدم‌هایی با جهان‌بینی، روح، رفتار و اخلاق جدیدی در جامعه پیدا شده‌اند، که ضابطه‌های خود را دارند، فرهنگ خود را، ایمان خود را و مسئولیت‌ها و جهت‌گیری‌های خود را و اساساً زبان خاص خود را؛ و با آنکه جوانند عمیق‌ترین و شدیدترین تاثیرهای انقلابی را در تغییر ارزش‌ها، چهره‌ها و رابطه‌ها در متن جامعه و در اعماق خانواده‌های سنتی نیز بجای گذاشته‌اند و وزن و حضور خویش را در سطح جهانی به اثبات رسانده‌اند، آنچنانکه قدرت‌ها را نیز با وحشت متوجه خویش ساختند.

(معلم شهید شریعتی، مجموعه آثار ۲۷، ص ۲۳۰ و ۲۳۱)

اکنون که هفت سال از شهادت دکتر علی شریعتی، معلم شهید انقلاب می‌گذرد، موقعیتی مناسب بدست آمده تا یادی از او بنمائیم، او که بیاری اندیشه‌ی پویا و خلاق و روح بزرگ و متعالی خویش و با تکیه بر دو منبع جوشان فرهنگی و انقلابی و مردمی شرق و غرب و با شناخت دقیق هویت ملی و

"... و اینک حرکتی آغاز شده است که در هیچیک از این قالب‌ها نمی‌گنجد و با هیچکدام از این ضابطه‌ها قابل تفسیر و یا تعریف نیست؛ هرچند آنان که هنوز چشمان بدین نور تازه عادت نکرده است و چهره‌ی نو را دیر می‌شناسند، نمی‌توانند اصالت آنرا اعتراف کنند و اساساً ماهیتش را تشخیص بدهند، و طبق معمول هر یک آنرا براساس ضابطه‌های پیش‌ساخته‌ای که در ذهن دارند توجیه و تعریف می‌کنند، و طبیعی است که مرتجع‌ها آنرا "مدرنیسم" یا "مارکسیسم اسلامی" بنامند و مارکسیست‌ها و مدرنیست‌ها آنرا نوعی "ارتجاع مدرن" یا "مذهب مدرنیزه" می‌نامند.

اما کسانی که هوشیاری آنرا دارند که یک واقعیت را براساس خصلت‌های ذاتی آن و با شیوه‌ای منطقی، تحقیقی، بیطرفانه و عملی بشناسند و تمیز دهند، نمی‌توانند انگار کنند که آنچه اکنون در برابر خویش دارند، یک حرکت جدید و یک ایدئولوژی جدید (است) و

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده‌ی نویسندگان است.

شورا

پنجشنبه ۲۴ خرداد ۶۳ - ۸ صفحه

تجربه مشروطه (۳)

بخش دوم: دوران حاکمیت انقلاب

از: دکتر عبدالعلی معصومی

تبریز، تهدید اصلی رژیم خودکامه

کمک اوباشان طرفدار شاه و مشروعه، به مخالفت با مجلس حتی به مجلس نیز حمله کردند با شعار "ما دین نبی خواهیم مشروطه نمی‌خواهیم". قاطرچیان، به کمک اوباش محله‌ی سنگلج، طرفداران مشروعه و سردمداران این جریان، خاصه شیخ فضل‌الله در میدان توپخانه چادر برپا کرده آنرا مرکز مخالفت خود قرار دادند و به آزار طرفداران مشروطه پرداختند.

انجمن تبریز، به راهنمایی سران مجاهدین، محمدعلی میرزا را بعنوان اینکه سوگندی که قبلاً در وفاداری به مشروطه خورده بود شکسته است، از پادشاهی خلع کرد و آن را به مجلس شورا و خود محمدعلی میرزا و به همه‌ی شهرها اطلاع داد. "از همه‌ی شهرها این خواهش را پذیرفتند و از همه‌ی آنها تلگراف بی‌زاری از پادشاهی محمدعلی میرزا بخود او و به دارالشوری فرستاده گردید. از دارالشورا درخواست می‌شد که جانشین او را برگزینند" (۱) محمدعلی میرزا، "از در زبونی درآمده دست به دامن نمایندگان روس و انگلیس زده آنان را به میانجی‌گری واداشت" (۲) اوباش و ملایان توپخانه از هم پاشیدند و نفرت عمومی از آنها بقدری زیاد شد که "آنان که کارشان به رسوایی کشیده روی رفتن به خانه‌های خود نمی‌داشتند در نزدیکی توپخانه در آرک چند خانه‌ای به‌چاره گرفتند و به آنجا رفتند." (۲) محمدعلی میرزا روز شنبه ۲۹ آذر ۱۲۸۶ این سوگند را پشت قرآن نوشت: "چون بقیه‌درصفحه‌ی ۱۶

کشتار بیوک‌خان و قضیه‌ی اکرام‌السلطان، مردم تهران را برانگیخت و بعنوان همدردی با مردم تبریز و پشتیبانی از تحصن آنها، حدود ۵ هزار تن در مدرسه‌ی سپهسالار متحصن شدند و بازار تهران نیز بهمین مناسبت بسته شد. محمدعلی میرزا برای جلوگیری از گسترش بیشتر این اعتراضات توده‌ای، به خواستهای متحصنین تلگراف-خانه‌ی تبریز، تسلیم شد.

مجلس و رهبران رفرمیست، با اتابک امین‌السلطان، که محمدعلی میرزا برای ریشه کردن مشروطه، او را از اروپا خواسته بود و بمحض ورود توطئه‌گری را آغاز کرده بود، همراهی می‌نماید و حتی در موقع ورود او به ایران که مجاهدین کیلان، از پیاده شدن او از کشتی جلوگیری می‌کنند، مجلس طی تلگرافی ورود او را بلامانع اعلام می‌کند، ولی سران آزادی در تبریز، که مصالح جمعی را بر منافع فردی مقدم و مرجع می‌شمردند و شناخت آگاهانه‌تری از اتابک داشتند، او را "خائن‌السلطان" لقب داده بودند و چون دست او را در دهها توطئه از جمله اقدامات مشروعه‌خواهان شیخ فضل‌اللهی، بعینه می‌دیدند سرانجام در دادگاه حکم اعدام او را صادر نمودند و این حکم توسط مجاهد تبریزی، عباس‌آقا، در یکشنبه شب ۸ شهریور ۱۲۸۶ به اجرا درآمد. در موضوع کاهش مقرری محمدعلی میرزا و دربار، محمدعلی میرزا با کمک سعدالدوله، همان نماینده‌ای که لقب ابوالطله (پدر ملت) گرفته بود، عده‌ای از قاطرچیان و فرزان و سرایداران دربار را به این بهانه که مجلس مقرری آنها را کم کرده است در میدان توپخانه جمع کرد، و آنها با

* اثرات "انقلاب اسلامی" بر روی تحصیلات پزشکی در ایران

ترجمه دکتر سیروس تقوی

بعضی به مطب خصوصی و عده‌ای به خارج از ایران روی آوردند. آماری که نشان دهد چه عده‌ای از این اساتید به میل خود و یا چه عده‌ای پاکسازی شده‌اند در دست نیست. حتی دولت ایران نیز اعلام ننموده است. مقامات دولتی ایران تاکنون چندین اعلامیه صادر نموده‌اند که پزشکان ایرانی مقیم خارج را دعوت به بازگشت به ایران و تدریس در مدارس پزشکی نموده است. در این رابطه ما دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه شیراز را برای نمونه بررسی می‌نمائیم تا ببینیم انقلاب اسلامی چه تاثیری بر روی کادر مدرس آن داشته است.

روش: بیش از ۷۰ نفر از بقیه‌درصفحه‌ی ۲۰

در ایران را تشدید کرده است. اقدامات حکومت ایران جهت بازگرداندن این اساتید تاکنون بی‌نتیجه بوده است.

مقدمه: مسلمان‌های متعصب در فوریه‌ی ۱۹۷۹ قدرت را در ایران در دست گرفتند در آوریل ۱۹۸۰ بدلیل موج ناآرامی‌ها و مخالفت‌هایی که با حکومت از بین دانشجویان بوجود آمده بود حکومت، تمام دانشگاهها را بست و در سال ۱۹۸۲ فقط دانشکده‌های پزشکی کارشان را دوباره از سر گرفتند. از سال ۱۹۸۰ مرتباً وزیر علوم و آموزش عالی و مقامات دیگر دانشگاهیان را به تحت تاثیر دول خارجی بودن متهم و نیاز پاکسازی آنها را مطرح می‌کردند و به همین دلیل عده‌ی زیادی از این اساتید تصفیه و یا شخصاً محیط دانشگاه را ترک کردند که از این عده

این مقاله توسط پروفسور حسین ع. رونقی و پروفسور هرالده ج. سیمون اساتدان دانشگاه کالیفرنیا آمریکا تهیه و در تاریخ دسامبر ۱۹۸۳ در مجله‌ی آمریکائی "سلامت عمومی" (PUBLIC HEALTH) انتشار یافته است.

دانشکده پزشکی

دانشگاه شیراز

خلاصه: بر اثر انقلاب اسلامی از ۱۷۳ نفر اساتید تمام وقت دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه شیراز ۱۰۸ نفر (۶۳ درصد) آنها تا آخر سال ۱۹۸۲ این دانشکده را ترک کرده‌اند و ۸۱ نفر (۴۷ درصد) این اساتید ایران را به قصد کشورهای خارجی ترک نموده‌اند که این مسئله کمبود مزمن کادر پزشکی

* عنوانی است که نویسندگان اصلی مقاله به آن داده‌اند.

شریعتی: نسل انقلاب و مرگ محتوم ارتجاع

(به مناسبت ۲۹ خرداد) — از: ش. م. مزدک

بقیه از صفحه قبل

خرافه و توجیه و جهل و فریب تحت عنوان "مذهب رسمی تشیع" و به قیمت سرکوب خونین پیروان مذاهب دیگر و ایجاد تفرقه در میان ملل شرق در برابر دول استعمارگر و تازه نفس غربی، مدیون بود، برعلیه او برشوراند، همان روحانیت ارتجاعی که چند سال پس از آن، در یک دوران حساس تاریخی، با گرد آمدن عوامل مساعد، برمسند قدرت نشست و به نابودی دست آورد های انقلابی خلق ما و از جمله پنبه کردن آنچه شریعتی رشته بود، همت گماشت.

شریعتی ماهیت ویرانگر و پلید ارتجاع مذهبی را در تمامیت آن تجربه کرد و شناخت و در ابعاد گوناگون فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و در تداوم تاریخی خویش طرح و تحلیل کرد و خطر آنرا بحق گوشزد نمود. طرح جدی و جداگانه "تزویر" در کنار "زر" و "زور" و "استعمار" در کنار "استثمار" و "استبداد" توسط او تصادفی و یا از روی قرینه سازی و واژه پردازی نبود، بلکه او با روشن بینی تمام دریافته بود که باید برای ارتجاع مذهبی که قدرت و اعتبار و حقانیت خویش را با نسبت دادن خود به قدرتی الهی و ماوراء مادی توجیه می کند، و هم از این مسیر قدرتهای استبدادی و استثمارگر را تثبیت می سازد، حسابی جداگانه باز کرد. او به شیوهای ضد اکونومیستی بما آموخت که این نیروی اهریمنی نه صرفاً زائده و زائیده های فرعی و دست دوم و معلولی از طبقه اقتصادی حاکم، بلکه "بت عیار"ی است، بعلت تکیه و سلطه بر قلب و روح و ایمان مردم، می تواند "هر لحظه بشکلی درآید" و حتی سالها پس از اینکه متحدین استثمارگر و استبداد پیشمی سابقش زمان تاریخی خود را بسر آوردند و مشمول مرور زمان و تحول نظام های اجتماعی گشتند، با تغییراتی سطحی در خود، خویش را با متحدین جدید تطبیق دهد (۱)، و چنگال های سرطانی خود را تا زوایای اندیشه و روان و هستی مردمان فرو برد، همچنانکه در زمان شریعتی نیز: "... اینها منابع عظیم و انرژی زای خیریت و جهل و

تعصب را در اختیار ریا و سالوس و فریب خود دارند و منبرها و محرابها و هزارها مداح و روضه خوان و واعظ و پشت سرشان پول عظیم صهیونیسم و نبوغ استعمار و سیا و نتلیجنت سرویس (۲) ... او در دوران فعالیت خود در حسینیه ارشاد، در نامه ای خطاب به پدرش، ارتجاع مذهبی را تحت عنوان "آخوندها" بگونه ای توصیف می کند که در آینده کلام روشن بینانه ای آنروزش می توان چهره ای آیندهای را که امروز تحقق یافته است، بروشنی دید:

"... من با اینکه در محیط مذهبی بوده ام و از بچگی در کار مذهب، و با مذهبی ها بزرگ شده ام، معذک وضع طوری بوده که با آخوندها و محیط مخصوص آنها همسایه بودیم و نه همخانه، و از دور با آنها تماس داشتیم. و حال که مستقیماً در برابرشان قرار گرفته ام و آنها را بی ریا و بی لباس می بینم و از شدت مادیگری و خودخواهی و دروغ پردازی و بیرحمی و بی عاطفه ای و بی شعوری و جعلی و حاضر شدنشان به هر کاری و هر خیانتی و همدستی با هر کسی و هر جایی که منافع شخصی و یا صنفی شان ایجاب می کند آگاه شده ام و هر روز قیافه ی موحش ترشان نمودارتر می شود. ... خیانت های بی نظیری که عمال مزدور دستگاه های تفتیش و شکنجه هم از آن شرم دارند. ..."

امروز که مردم و انقلابیون مجاهد و مبارز ما شرایط ایران و قدرت حاکم بر آن را با گوشت و پوست خود لمس می کنند، واژه ها و ویژگی هایی از قبیل "دروغ پردازی"، "بی رحمی"، "بی شعوری"، "جعلی" و ... هر یک، عینیتی شگفت انگیز و بار معنایی وسیع می یابند. او در همین نامه بدرستی ابعاد نبرد همه جانبه و وسیعی را که از همان زمان میان دو نیرو، یکی رو به گذشته و دیگری رو به آینده، جریان داشته ترسیم می کند، نیرویی که تا به امروز ادامه پیدا کرده و اکنون در تمامیت گسترده ی خویش، یعنی یک نبرد طبقاتی - تاریخی چند بعدی و در قالب "مبارزه ی مذهب علیه مذهب"، چهره ی اصلی و محوری مبارزه ی خلق ما را با ارتجاع و امپریالیسم تجلی می بخشد: "... آنچه مایه ی امیدواری

است و نشانه ی درستی راه، این است که این تصادم ها همه ناشی از سوء تفاهم ها و سوء غرض ها و اختلافات فردی و خصوصی و خود نمائی ها و تضاد منافع شخصی نیست، بلکه علت اصلی همان اختلاف دو نوع کار و فکر و راه است:

یکی نوعی رو به زوال و محکوم به فنا و دیگری نوعی که مطابق زمان و متناسب با نیاز محیط مقدر است که زاده شود و رشد یابد، و این است که آنها علیرغم آن همه یال و کویال و سابقه و لاحق و علائم تقدس و تدین که بر خود چسبانده اند و دسته و دستگاهی که دارند و عوام الناسی که بدنبال خود می کشند، هر روز عاجزتر و رانده تر و منفورتر می شوند و هر چه دست و پا بیشتر می زنند، در مرداب تقدیرشان فروتر می روند و در صف مقابل با اینکه استعمار و عمال بیدارش از رشد آن وحشت دارد، و ارتجاع به چشم قاتل خود بدان می نگرد و روشنفکران رسمی قالبی به عنوان مذهب آنرا می گویند و عوام به چشم بیگانگی و حتی کفر آنرا می بینند و دستگاه می داند که این طفل فردا موسائی خواهد شد و فرعونیان و ملا و ملا و سحره شان همه از چپ و راست و بالا و پایین بدنبال آوند تا ریشه گنش کنند و حتی نگذارند نطفه ببندد و یا در جنین خفه اش کنند، در عین حال جبر الهی تصمیم دارد که این فتنه ی قلیله را بر آن فتنه ی کثیره غلبه دهد و هزاران بار چنین کرده است و این بار نیز چنین خواهد کرد."

بهمین دلیل بود که همزمان با ظهور جنبش نوین انقلابی خلق و مبارزه ی مسلحانه ی مجاهدین و فدائیان، با همی توان خود کوشید تا حسینیه ارشاد را از شکل یک "واعظ خانگی مجلل و مدرن" (۳) که پاتوق حجازی ها و فلسفی ها و ... شده بود، بصورت مکانی درآورد که از یکسو پیام گذار خون شهیدان باشد و از سوی دیگر در تغذیه ی فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک مردم و نهضت انقلابی نقشی موثر و وسیع ایفا نماید. اودرنامه ی پرخاش گرانه ی که در فروردین ۵۶ (یکماه قبل از هجرت منجر به شهادتش) خطاب به گردانندگان سابق "ارشاد" می نویسد، در این باره چنین می گوید:

"... وقتی روحانیت لوکس و اشرافیت لوس رفتند و ارشادی که محل تلاقی "حاجی" و "ملا" بود با گلگی که خدا به آنها که خواستند گلگ بزنند، (زد)، تخلیه شد. ... چنین ارشادی،

دیگر هیچ وجه تشابهی با ارشاد شیوخ دارالندوه و اشراف قریش و تجار بازار عکاظ ندارد و کعبه ی محمد است و محسن و حسن و فاطمه و صادق و حسین و عباس و علی و مهدی و ... و همه ی آنها که از نژاد حنیف اند. و بنا بر این:

"... ارشادی که "دارالندوه شیوخ قریش و تجار عکاظ" بود و حمله ی آراسته ی زفاف "ملا" و وقتی دارالهجری نسل انقلابی و بیدار شده های گشت ... و عقبه ای که در پناه آن نسل جوان و مسئول و مجاهد ما ... پیمان پیدای "ایمان و توحید" می بستند و پیمان پنهان "هجرت و جهاد"، باید همه چیزش برای آنکه سراپا در خدمت روح و رسالت جدیدش قرار گیرد عوض می شد و پیگرش نیز با پیامش هماهنگ می گشت. ..."

چنین "ارشادی" بود که مبعادگاه انقلابیون مجاهد شده بود و در چنین شرایطی بود که شریعتی در سوک شهادت انقلابیون فدایی و از جمله "مسعود و مجید احمدزاده" پیام "پس از شهادت" را سرمی داد. و هم از این رو بود که سرانجام، پس از چهار سال بهره گیری از غفلت و کوردلی و خیالات باطل رژیم شاه که تصور می کرد آن محیط می تواند در خدمت انحراف و اغفال اذهان و تفرقه و تشتت در میان انقلابیون قرار گیرد، دستگاه امنیتی شاه دیگر تحمل آنرا تاب نیاورد و با کمک فتاوی، تحریکات و توصیه های روحانیون عالیقدر و اصحاب منبر و محراب، آنرا با یورش وحشیانه تعطیل نمود و چندی پس از آن شریعتی را نیز به اسارت خود درآورد. بدنبال بسته شدن ارشاد، شریعتی در نامه ای که به همسرش می نویسد، دلیل بسته شدن ارشاد را به کنایه چنین ذکر می نماید:

"... تاکنون نوع تبلیغات و تعلیمات علمی و اسلامی مورد نظر روحانیون نبوده و از طرفی چنانکه اخیراً دستگاه های امنیتی بررسی کرده اند، جناح های تندرو، آنهایی که هدف های انقلابی خود را بر مبنای مذهبی و نهادهای اسلامی تکیه می دهند، از این

پاورقی: ۱ - البته آنچه آنچنانکه مشاهده می کنیم این ظرفیت تطبیق محدود است. ۲ - از نامه ای به همسرش در آبان ۵۱، پس از بسته شدن حسینیه ارشاد. ۳ - از نامه ای به عبدالعلی بازرگان

شریعتی: نسل انقلاب و مرگ محتوم ارتجاع

خرده بورژوازی است! کتاب و سائل، کتاب رسائل، کتاب شرح لمعه را نگاه کنید، همین فقه، را نگاه کنید، فقه خرده بورژوازی است." (۱)

او پارا از اینهم فراتر نهاد و نفاق عمیق درونی روحانیت را در برخورد با سرمایه داری و استثمار بر ملا ساخت:

"... امروز تمام منبرها بنفع توده ها و علیه سرمایه دارهاست و تمام رساله های فقهی بنفع سرمایه دارها و بر علیه توده ها است." (۳۰۲)

عجبا! در اینجا نیز بگونه های سخن می گوید که گویی امروز را به چشم خویش دیده باشد، چرا که امروز نیز می بینیم که از یکسو فریادها و شعارها و ادعاها و تبلیغات رژیم خمینی، به طرفداری از مستضعفین و ضدیت با سرمایه داران و امپریالیست ها گوش جهانیان را کر می کند و از سوی دیگر حتی قوانین شبه رفرمیستی و نیم بند مجلس شورای اسلامی با یک نیش قلم فقهای شورای نگهبان، که بر مبنای فقه اصیل روحانیت، حکم می دهند، بدیوار کوبیده می شوند و خمینی "ضدامپریالیست" و "رهبر مستضعفین جهان" نیز مجلسیان را سرزنش می کند که چرا خود را با شورای نگهبان منطبق نمی کنند، و کار را بدانجا می رساند که حتی رهبر فدائیان "اکثریت" خمینی را از "خط امام" خارج شده می بیند (۴) و هواداران حزب توده او را حامی سرمایه داران و بزرگ مالکان می شناسند، (۵) انگار خمینی بنا بر ماهیتی که در چند سال اخیر بروز داده است، جز این کار دیگری نیز می توانست بکند!

این سخنان شریعتی بخوبی نشان می دهد که آنچه روحانیت در این چند ساله انجام داده، نه خلق الساعه است و نه غیر قابل پیش بینی. شریعتی در جای دیگر چنین می گوید:

"... فقه در دوران فتوالتیته، توانست خود را با منافع خان های بزرگ و اشراف زمیندار و برده دار تطبیق دهد و استثمار غیر انسانی میلیون ها دهقان و برده را توجیه نماید و در دوران توسعه شهرها و رشد بورژوازی و بازار، از سودجوی پول پرستی ... سینای مقدس یک "حاجی آقا" بسازد. و امروز نیز از یک "اوناسیس" ختنه شدنی که "سهم" او را هم بپردازد بسادگی می تواند یک متشرع صالح و خیری خلق کند ... (۶)

و یا: "مبادله، مزارعه، مزاربه، اجاره، مباحه، ربا، موارد زکوه، خمس و ... معاملات، مکاسب ... همه اشکال سنتی اقتصاد زراعی و بازاری قدیم است که فقه اسلامی خود را با آنها منطبق ساخته و در آن اشکال محبوس شده است و منحصر." (۷)

در این چند ساله دیدیم که رژیم خمینی تا کجا کوشید تا تفکرات ایستا و عقب مانده و قرون وسطایی فقه سنتی خویش را که هماهنگ و حتی عقب تر از نظام های اجتماعی گذشته است و بدنبال آنها گام برمی دارد، بر اقتصاد نوین و بر الزامات جامعه امروزی - مثلا نظام بانکی - تحمیل کند و تا کجا این تلاش او بصورت لطفه ای مضحک نقل هر محفلی گردید!

شریعتی همچنین بر مبنای "اندیشه تکاملی تاریخ"، در همان زمان با سخنان و جهت گیری اجتماعی خویش، احتجاجات و توجیحات کسانی را که تصور می کنند که برای مبارزه با سرمایه داری و امپریالیسم می توان به نیروهای واپسگرای که اندیشه شان معجونی از تفکرات فتوالتی و بینش خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی تجاری است و سیاست و عملکردشان هرچه بیشتر در خدمت و هماهنگ با سرمایه داری و تجاری قرار می گیرد، تکیه کرد و حتی رهبریشان را پذیرفت، باطل کرد:

"... بورژوازی خود یک رشد مترقی است. درون این طبقه متوسط بازاری و شهرنشین، سرمایه داری نسبت به طبقه متوسط خرده کاسب رشد یافته تر است، یعنی به اندیشه تکاملی تاریخ نزدیکتر است و این یک امر دیالکتیکی است. در عین حال که ما در تلاش نفی سرمایه داری هستیم، نباید در مبارزه با آن به خرده بورژوازی منحنط و به دوره ای ارباب و رعیتی و فتوالتی برگردیم، بلکه باید برای کشتن و نفی آن، در مسیر حرکتش حرکت کنیم، و این مسئله ای علمی است." (۸)

او بدین ترتیب بدرستی نشان داد که در زمانی که خطر اصلی و فوری در درون جامعه، قدرت گیری و حاکمیت تفکرات و شیوه های عمل ارتجاعی و عقب مانده و قرون وسطایی است، هم نباید "ارتجاع" برای مبارزه با "لیبرالیسم" باطل است و هم تصور و مشی خوش خیالانه مبنی بر اینکه باید و می توان "ارتجاع" و "لیبرالیسم" را با "رستم" و یک دست اسلحه، در آن واحد و با یک شدت - آنهم در کشوری

که از نظر اقتصادی و فرهنگی و از نظر رشد سیاسی محکوم به عقب ماندگی بوده است - کوبید، راه بجایی نمی برد، چنانکه دیدیم نبژد و در عمل هم به نفع "ارتجاع" تمام شد و هم بسود "لیبرالیسم".

او بخوبی واقف بود که مبارزه های که مرتجعین بر علیه امپریالیسم و سرمایه داری می کنند، انگیزه های عقب مانده و ارتجاعی دارد و نباید آنرا با مبارزه ی نیروهای اصیل و انقلابی و آرمانگرا اشتباه کرد، در عین حال که نباید دچار این اشتباه فاحش شد که "ارتجاع مذهبی" توان "و" "شایستگی" آنرا دارد که به آسانی به نماینده ی سیاسی - ایدئولوژیک سرمایه داری وابسته و به "سگ زنجیری امپریالیسم" بدل گردد! (یا بر حسب ادعای برخی، از همان ابتدای انقلاب چنین بوده باشد!)

در همین رابطه، باید به نکته ی مهم دیگری بطور موکد اشاره کرد و آنرا مورد توجه بسیار قرار داد و آن اینکه شریعتی معتقد است که حرکت روحانیون که از خرداد ۴۲ به بعد ابعادی وسیع تر و عمومی تر می یابد و اقشار گسترده تری از آنان را به میدان می کشد و برای نخستین بار "جدایی روحانیت از سیاست" را بطور جدی بزیر سوال می کشد، نه بر اساس یک آرمانگرایی اصیل و مردمی، بلکه مبتنی بر انگیزه های تدافعی و عکس العملی و ناشی از عقده های عقب ماندگی و کنار گذاشته شدن و بی مهری و بی وفایی رژیم شاه و حامیان امپریالیستش بوده است، که در مرحله ی جدید رشد سرمایه داری و گسترش مدرنیسم، این صنف دیگر بکارشان نمی آمده است و ناچار می بایست هرچه بیشتر به حاشیه رانده شود:

"چون دیگر نقش فکری و اجتماعی روحانیت در تسکین افکار، تنها گذاشتن نهضت مردم و یا طرد اندیشه ی مارکسیستی ناچیز شد و قدرت مرکزی توانست دوران آشفتنگی و ضعف پس از جنگ و انتقال قدرت را به سلامت بگذراند و بر نهضت ملی و هم حزب توده فائق آید و خود تجدید نیرو

پاورقی:

۱- م. آ. ۱۰۰، ص ۳۶
 ۲- م. آ. ۱۰۰، ص ۳۷
 ۳- از این جمله شعر حافظ تداعی می شود که:
 "واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن گار دیگر می کنند!"
 ۴- مصاحبه با فرخ نگهدار،

کند، آنچنانکه سنت همه ی قدرت ها و ثروتمندان است و منطق سیاست ایجاب می کند، عهدشکنی و ناسپاسی کرد، و بالاخره در خرداد ۴۲ با زشت ترین و اهانت بارترین اتهام، پیوند ماشاات روحانیت و سلطنت ... گست. چه، نگهداشتن آنچه دیگر به گار نمی آید، دور از سیاست است؛ آنهم تنها پایگاهی که به هرحال قدرت اعجازگر ایمان مردم را در اختیار دارد." (۹)

آری، بر مبنای تحلیل و بررسی شریعتی، "سیاسی شدن" بخش وسیعی از روحانیت و وارد صحنه شدن آنرا که بالمآل در کنار عوامل دیگر به غصب رهبری انقلاب و کسب قدرت از سوی آنان انجامید، باید بیش از هر چیز به "عهدشکنی و ناسپاسی" رژیم شاه نسبت داد. نامه ی اندرزآمیز خمینی به شاه و تقاضای سوپر ارتجاعی او از شاه در هنگام طرح مسئله ی "اصلاحات ارضی" و "اصلاح قانون انتخابات" - که از الزامات مرحله ی پیدایش و رشد سرمایه داری وابسته بود - و انگشت گذاشتن بر روی مسائلی همچون حق رای زنان در انتخابات و تقسیم اراضی، به اندازه ی کافی تایید کننده ی چنین تحلیلی است.

روحانیت تا آنزمان جز در موارد محدود و آنهم از طریق افراد انگشت شماری در صحنه ی مبارزه فعال نبود و در بقیه ی موارد یا نقشی منفعل داشت و یا به توجیه و تایید و حمایت رژیم های حکومتی و طبقات استثمارگر مشغول بود و حتی اگر افرادی از میان روحانیت در زمینه های فکری و اجتماعی و سیاسی سنت شکنی می کردند، بیش و پیش از همه روحانیت رسمی با آنان به مخالفت و ضدیت برمی خاست و آنها را تکفیر می کرد یا تنها می گذاشت. نمونه های "سید جمال"، "نائینی" و "مدرس" در این زمینه قابل ذکر می باشند

بهمین جهت است که شریعتی حرکت های روحانیون منفرد و انگشت شماری را که در دوره هایی از جنبش مردم، نقشی ایفا کرده اند، "نمایندگی بقیه در صفحه ۱۸"

- شهریور ۶۲، ص ۵
- ۵ - "راه توده"، شماره ی
- ۷۴
- ۶ - م. آ. ۱۰۰، ص ۸۴ و
- ۸۵
- ۷ - همانجا، ۹۸
- ۸ - همانجا، ۳۳
- ۹ - م. آ. ۱۰۰، ص ۲۷
- ۲۵۰ و ۲۵۱

تجربه مشروطه (۳)

از: دکتر عبدالعلی معصومی

خوانده فتوی به گشتن ایشان دادند.

* * *

تبریزکانون توفنده انقلاب

در دوم تیرماه ۱۲۸۷، مجلس اول، مرکز ثقل و محور کلیه فعالیت‌های سران رفورمیست مشروطه، در اولین تهاجم خونین چهارساعته قزاقان دولتی به زانو درآمد و از ترکانازی‌های بعدی عمال استبداد، فریاد اعتراض در گلوها شکست و بدستور پالکونیک روسی رئیس قزاق‌خانه و مجری حکومت نظامی که بلافاصله بعد از بمباران مجلس به اجرا درآمد "به هر که گمان مشروطه‌خواهی می‌برند گرفتند و خانه‌اش را غارت کردند." (۵) و عده‌ای از آزادی‌طلبان سازش‌ناپذیر نظیر ملک‌المتکلمین، روحانی‌آزاده، صوراسرافیل، روزنامه‌نگار آگاه و انقلابی را در پادگان باغشاه به دار آویختند و در همان اولین روزهای پس از بمباران "همه نشانه‌های مشروطه از میان برخاسته، نه روزنامه‌ای، نه انجمنی نه گفتاری." (۶) نه تنها در تهران بلکه "مشروطه در سراسر ایران برچیده شد و در همه جا ایرانیان باریگر گردن به یوغ خودگامگی گزارده و این تنها تبریز می‌بود که ایستادگی می‌کرد." (۷)

ببینیم قداره‌بندان حاکم، در جهت انهدام مقاومت تبریز به چه توطئه‌هایی دست یازیدند؟ محمدعلی میرزا، در همان فردای بمباران مجلس، مزدهی این فتح‌الفتوح را تلگرافی به میرهاشم دوچی، طرفدار مشروطه و مخالف سرسخت مشروطه‌خواهان، اطلاع داد به این مضمون: "جناب مستطاب شریعتمدار آقا میرهاشم آقا سلمه‌الله تعالی، با کمال قدرت فتح کردم. مفسدین را تمام گرفتار کرده و سیدمحمد را به کربلا فرستادم و سیدمحمد را به خراسان. ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیر را سیاست کردم. مفسدین تماما محبوس، شما هم با کمال قدرت مشغول دفع مفسدین باشید و از من هر نوع تقویت بخواهید حاضر." (۸)

البته، همزمان با بمباران مجلس، طبق نقشه قبلی، همان روز دوم تیرماه، شجاع نظام‌مروندی با کمک تفنگچیان محلی دوچی، به محلات مشروطه‌خواه و انجمن تبریز حمله

کردند، به این گمان که در همان ساعات نخستین درگیری، کار را یکسره کنند. (۹)

دل به دوجایان، افراد ناپیگیر و متزلزل، و "بسیاری از سردستانان و نمایندگان انجمن سخت ترسیدند و هر یکی به اندیشه‌ی جان و دارائی خود افتاد. ایشان کار را پایان یافته و مشروطه را از میان برخاسته می‌دانستند." (۱۰)

سران "مرکز غیبی" (انجمن مخفی) نظیر کربلایی علی موسیو، حاجی علی دوافروش و حاجی مهدی‌آقا و مجاهدین همبو و همزم آنها که از قبل خود را برای چنین روزهای دشواری آماده کرده بودند "ترسی به خود راه نداده، دست از ایستادگی برنداشتند." (۱۰)

مقاومت دلیرانه‌ی مجاهدین در سه روز نخستین جنگ، به مهاجمین مزدور، فهمانید که "کار تبریز، جز از کار تهران می‌باشد." (۱۰)

درماندگی شجاع نظام و دوچی‌ها سبب شد که محمدعلی میرزا، از رحیم‌خان چلیپانلو، بخواهد که وارد میدان شود. رحیم‌خان که این کار ناقابل را در شان خود نمی‌دانست در چهارم تیرماه تلگرافی از پسرش بیوک‌خان خواست از قره‌داغ به تبریز برود و "قورا ستار و باقر را دستگیر کند" عین‌الدوله نیز که در همین رابطه، والی کل آذربایجان شده بود به تبریز پیام فرستاد که: "این ستار چه قابل است در مقابل اینهمه استبداد در ولایت ایستاده‌است؟"

هر روز بر حجم دشواری‌های مدافعین مشروطه افزوده می‌شد. در اواخر دهه‌ی اول تیر، یکی از لوطیبان دوچی به دستور علمای اسلامیه‌نشین مدافع مشروطه مسیر آب آسیابها را تغییر داد و "نان در شهر نایاب گردید و سختی بیشتر شد."

در اثر فشارهای فوق طاقت، روز ۲۲ تیر، مجاهدین محلات خیابان مارالان، و نوبیر تسلیم شدند. خانه‌ی شادروان علی موسیو در نوبیر تاراج شد و مردم از ترس آنکه خانه‌هاشان به تاراج رود به سردر خانه‌های خود بیرق سفید زدند. هنگامی خوف‌انگیزی بود. در همین روز سهام‌الدوله با فوج ملایر از راه رسید. برادر و پسر علی موسیو، یکی از رهبران برجسته‌ی مرکز غیبی دستگیر شدند و دولت به پیروزی‌هایی دست یافت، از اینرو "انبوه مجاهدان نومید شده و تفنگ‌های خود را بر زمین گزاردند" ستارخان "با دسته‌ی کوچکی از پیروان‌نشان خود می‌ایستاد مشروطه از تمام ایران رخت

خلق، چون روزهای تابناک گذشته، روزهای تحمّن تلگرافخانه، روزهای مقاومت بر مقاومت، رو به استحکام و خلل‌ناپذیری پیش می‌رفت.

روز ۳۰ مرداد، مردم تبریز، از تمام محلات در محل انجمن ایالتی که دوباره به پایمردی مجاهدین به کار آغاز کرده بود، گرد آمدند. حاجی مهدی‌آقا، یکی از سردستانان مرکز غیبی، در ضمن گفتاری مهیج رو به مردم، با فریاد، چنین گفت: "ای مردم غیرتمند، دست از حقوق خود برندارید، یگانگی نموده مشروطه را نگه دارید تا فرزندان شما آسوده زیسته نام شما را به نیکی یاد کنند. زیر بیرق خودگامگی نروید که دشمن دین و زندگانی شماست... و از این راه که جوانان در آن به خون غلطیدند بازپس نگردید" مردم یکصدا، با فریاد، پاسخ دادند: "تا زنده‌ایم دست از مشروطه برنداریم تا ما نیز به آن جوانان نرسیم از گوش باز نایستیم." (۱۳) شب یکشنبه ۱۵ شهریور

حمله‌ی سختی بدستور عین‌الدوله شروع شد، در این حمله "آواز تفنگ چنان پی‌پی می‌آمد که تو گفندی اسفند به روی آتش ریخته‌اند." مجاهدین، این تهاجم شبانه را، با دلاوری دفع کردند و با گشتن ۱۶۴ تن از دولتیان، آنها را وادار به عقب‌نشینی مفتضحانه‌ای نمودند. دو سه روز بعد از این شکست، سپاه ماکو که مشتمل بر سه هزار جنگجوی ورزیده بود و در سفاکی، حد و مرزی نمی‌شناختند، پس از قلع و قمع دهات اطراف تبریز، روز جمعه ۱۹ شهریور، مغرور از آنهمه

چپاولگری، به سنگرهای مجاهدین، وحشیانه یورش بردند با این تصور که مدافعین شهر، در همان آغاز تهاجم تسلیم خواهند شد، و آنان، در پی این فتح تازه، همه‌ی اموال مردم شهر را غارت خواهند کرد، اما زهی خیال باطل!

"کسانی که آن روز در تبریز بقیه در صفحه‌ی بعد

بر بسته و از تمام تبریز فقط در گوی امیرخیز و بدست ستار زنده بود." در این روز "مجاهدان به گرد سر او کم می‌بودند و بی‌گمان شماره‌شان به بیست تن نمی‌رسید" (۱۱) بیست تن مجاهد در برابر هزاران دشمن. تا امروز ستار بی‌تردید و هرگونه متزلزل، می‌جنگید، قشون اقبال‌السلطنه از ماکو به نزدیکی تبریز رسید. کوره‌ی رزم همچنان می‌خروشید.

روز ۱۷ مرداد، روز تعیین کننده‌ی بود. در این روز، رحیم‌خان (۱۲)، شجاع‌نظام، سواران شاهسون، قورخانه‌ی مراغه و... با ۷ هزار سوار امیرخیز را به محاصره گرفتند. در نبرد ده ساعته‌ای که پیش آمد، سردار کبیر، ستار با همان گروه اندک مجاهدین استوار و تناور، تهاجمات سهمگین دشمن را از هر سو خنثی می‌کرد و فردا نیز، همچنان امر رزم مرگ و حیات را با پیروزی به پیش برد. در نتیجه‌ی این پیروزی، مجاهدین، "به استواری دل افزودند" و بسیاری از آزادی‌خواهان نومید را دوباره به عرصه‌ی نبرد کشاند.

در همین روزها عده‌ای از اعضا "حزب اجتماع‌یون عامیون" قفقاز و گروهی حدود صد تن از گرجیان وابسته به حزب سوسیال دمکراسی روس از طرف کمیته‌ی تفلیس به تبریز وارد شدند و به صف مجاهدین پیوستند. گرجیان لاسراتوار بمب‌سازی به‌مراه آورده بودند و بمب در این جنگها بسیار کارساز بود. علمای مشروطه‌خواه نجف نیز، در طرفداری از مجاهدین فتوا فرستادند و این فتوا در مردم، تاثیر زیادی داشت.

دلهره‌های اولیه روزبروز کمتر می‌شد، و صفوف مجاهدین هر لحظه فشرده‌تر می‌گردید و اندیشه‌ی غالب بر دل‌های آنان، اندیشه‌ی پیشرفت انقلاب و بهروزی مردم بی‌پناه و محروم بود که در راه تحقق آن، جان خود را فدیة نهاده بودند.

شور مقاومت، روز بروز در دل مردم زنده‌تر می‌شد، امید، دوباره جان گرفت و پیوند

۱- ص ۵۲۱ (تاریخ مشروطه ایران - کسروی)
۲- در وقت = هزینه
۳- ص ۶۲۴
۴ و ۵- ص ۶۲۶، ص ۶۲۸
۶- تاریخ بیداری ایرانیان بخش دوم ص ۱۶۱
۷ و ۸- ص ۶۵۷، ص ۶۸۵
۹- ص ۶۷۶
۱۰- "شجاع‌نظام در سرگردانان، اندازه‌ی دلیری مجاهدان را شناخته، چنین می‌پنداشتند

که به اندک فشاری شهر را بدست گرفته و آنچه لیاخوف در تهران کرده بود ایشان در تبریز خواهند کرد." ص ۶۷۸ (تاریخ مشروطه ایران - کسروی)
۱۰- ص ۶۷۸
۱۱- ص ۶۹۵
۱۲- چون پسرش گاری از پیش نبرد خود او مجبور شد به تبریز بیاید.
۱۳- ص ۷۳۶ (تاریخ مشروطه ایران - کسروی)

تجربه مشروطه (۳)

بقیه از صفحه قبل

بودند به یاد توانند آورد آن ویرانی‌ها که (سپاه ماکو) در سر راه خود از خوی تا تبریز کردند، به یاد توانند آورد آن آتش را که در ساوالان افراشتند... به یاد توانند آورد آن ترس و تکانی را که به شهر انداختند، پس از همه به یاد توانند آورد آن سلی خشم را که از دست مجاهدان خوردند و بازگشتند" (۱) بعد از این شکست، ضربه ناپذیری ایمان انقلابی مجاهدین جان برکف، روشن‌تر خود را نشان داد و "دولت‌یان اندازه‌ی نیرومندی مشروطه خواهان رادانسته و دل‌افسوده شده بودند." (۲)

روز ۲۵ شهریور، یعنی در گرمگاه واهمه و هراسی که در دل عمل دولت افتاده بود، مشیرالسلطنه، از زبان محمدعلی میرزا به عین‌الدوله - "فرمانروای کل آذربایجان" و سپه‌دار (نصرالسلطنه - محمدولی‌خان تنکابنی)، "رئیس کل نظام آذربایجان" تلگراف پرخاشی فرستاد که: "چرا کار شهر را یکسره نمی‌کنید؟" سپه‌دار در پاسخ پیغام داد: "کنسول انگلیس می‌گوید: دولت هنگامی که مجلس را بست نوید داد که دوباره بازگرداند و پیشنهاد کرده است که برای رام شدن تبریزیان، شاه مجلس بازگردد." (۳) محمدعلی میرزا، در جواب او، تلگراف پرخاشی فرستاد که او را شدیداً متاثر و دلگیر کرد.

روز ۳۱ شهریور عین‌الدوله، اولتیماتوم داد که اگر تا ۴۸ ساعت دیگر شهر تسلیم نشود "لشکرهای دولتی به شهر درآمده آنچه می‌باید درباره‌ی گردن‌گشان خواهند کرد." (۴)

روز سوم مهر، به فرمان عین‌الدوله، تمامی قشون دولتی، با آخرین توان و تدارک، از همه سو به شهر حمله کردند. هنگامی که رعب‌انگیزی بوجود آمد، ولی بازهم شکست دامنگیر نیروهای مهاجم شد و با این شکست، دوره‌ی جدیدی "در تاریخ جنگ‌های تبریز گشوده شد." از یکسو مردم از ترس درآمده این دانستند که یک شهری چون درفش مردانگی برافراشته، دست یافتن به آنجا کار دشواری می‌باشد و از سوی دیگر "هواداران دولت نوید شدند و نام عین‌الدوله خوار گردید... در همین زمان است که سپه‌داران هواداری دولت دست می‌کشند" (۵) البته پس از زورآزمایی سوم مهر، "عین‌الدوله و سپه‌دار هر دو نوید شدند." (۶) از این پس، مجاهدین،

چون آتش‌فشان، به چندین حمله برق‌آسا دست زدند، تا سرخوردگی سپاهیان دشمن، به آخرین حد ممکن برسانند. در یکی از این حملات که شب جمعه ۱۷ مهر تدارک دیده شد، مجاهدین پیش‌تاز، تا نزدیکی چادر عین‌الدوله جلو رفتند، و پس از سه ساعت درگیری غافلگیرانه، پیروزمانده، به سنگ‌های خود برگشتند. این پیروزی که در قلب سپاه دشمن حاصل شد، در دولت‌یان سخت هناییده (۷) به یکباره دل‌های ایشان را پر از ترس و نومیدی گردانید. " (۸) پس از همین حمله‌ی دلاورانه بود که رعب و وحشت در دل پاسداران ظلمت نشست و اندیشه‌ی فرار، در دل اکثر سرکردگان و سربازان، به اندیشه‌ی غالب، بدل شد و "هرشی یک دسته از آنان گریخته خود را بیرون انداختند" (۹) و دامنه‌ی این گریزها هر روز گسترده‌تر می‌شد و "عین‌الدوله در کار خود درمانده نومیدانه روز می‌گذاشت" (۹) روز ۲۰ مهر مجاهدین، به محله‌ی دوچی مرکز طرفداران میره‌اشم و میرزا حسن مجتهد و سایر علمای ضد مشروطه حمله بردند و شب همان روز "دوچی تهی گردیده و اسلامیه‌نشینان و سرکردگان دولتی (رحیم‌خان و شجاع‌نظام و...) و دیگران همگی از آنجا گریخته‌اند." (۱۰) شهر بکلی به تصرف مجاهدین درآمد، و عین‌الدوله نیز، از بیم حمله‌ی قریب‌الوقوع مجاهدین از باغ صاحب دیوان که در نزدیکی شهر قرار گرفته بود، به دو فرسخی شهر در محلی بنام باسمنج، نقل مکان کرد و در آنجا اردو زد. در چنین موقعیت یاس‌آلودی، محمدعلی میرزا برای عین‌الدوله تلگرافی فرستاد که اگر نمی‌تواند کار جنگ به نفع قوای دولتی یکسره کند از والی‌گری آذربایجان کناره‌گیری کند. بمحض رسیدن تلگراف عین‌الدوله که در پی بهانه بود "کناره‌جویی آشکار گردانید و بدین‌سان لشکر بی‌سر گردیده به نابسامانی افزود" (۱۱) روز ۲۲ مهر، رحیم‌خان و شجاع‌نظام و دیگر سرکردگان قوای دولتی، مایوس از پیروزی، و افسرده از شکست‌های پیاپی به خانه‌های خود برگشتند.

مشروطه دوباره جان گرفت، درخت انقلاب بر دست و بازوی توانمند توده‌ها شکوفان شد و به فرخندگی جانبازی رزمندگان دلاور خلق، "در درون تبریز آرامش و سامان بی‌مانندی فرمانروا می‌بود و مردم از هر باره در

خوشی می‌بودند. نان و خواروبار نیز فراوان یافت می‌شد. آن شهری که یکماه پیش پر بیم‌ترین شهرهای ایران شمرده می‌شد اکنون ایمن‌ترین شهر می‌بود" (۱۲) مقاومت، در دل هزاران خوف و خطر، با ۲۰ مجاهد جان برکف، آغاز شد، و در پرتو اراده‌ی خلاق عنصر مجاهد، و رهنمودهای کارساز تشکیلات انقلابی و ایمان خلل‌ناپذیر و جوش و پویندگی سردار کبیر ستارخان، به چنان اوجی رسید که خلق قهرمان آذربایجان سراسر مجاهد شد، و ۲۰ تن به چهل هزارتن، افزونی یافت. این پیروزی‌ها نه تنها در تبریز و آذربایجان، بلکه در سراسر خاک ایران، تاثیر شورا نگیزی داشت و توده‌های خواهان تغییر را "در همه جا به تکان آورده بود، در تهران با همه‌ی سختگیری‌هایی که می‌رفت انبوهی از مردم زبان باز کرده، از تبریزیان ستایش می‌کردند و مشروطه‌خواهی نشان می‌دادند." (۱۳) و در اثر نارضایی‌های توده‌ای و مخالفت‌هایی که هر روز بر وسعت آن می‌افزود، "محمد علی میرزا رو به سوی برافتادن می‌داشت و روز به روز گارش دشوارتر می‌شد، این زمان در بیشتر شهرها جنبش پدیدار می‌بود گذشته از داستان‌های اسپهان ورشت، در مشهد جنبشی رخ داده و در استرآباد شورشی پیدا شده... در تهران بیشتر دکان‌ها بسته می‌بود." (۱۴) انقلاب، تند و گدازان، آتش‌فشان، از اعماق دل هر ایرانی آزاده، از خزر تا خلیج، از شرق تا غرب، تنوره می‌گشود و این بار در مسیر تحقق آرمان‌های رهایی بخش زحمتکشان، هر روز بیشتر و بیشتر سمت می‌گیرد تا سرانجام پرچم سرخ ستمکشان ایران را بر گور تمامی مدافعان استبداد، استعمار و استثمار فرو کوبد و طبیعی است این فاجعه، در عرصه‌ی مقاصد تجاوزکارانه‌ی استبداد و استعمار و همه‌ی بهره‌کشان توده‌های تحت ستم، هرگز تحمل‌پذیر نخواهد بود. چه باید کرد، در برابر این طوفان ظلمت‌ستیز انقلاب، که سهمگین و تناور، به پیش می‌تازد؟ ترفندی هوشمندانه باید زد. ترفندی برخاسته از مغز توطئه‌خیز امپریالیسم جهان‌خوار و مزدوران سرسپرده و جنایتکار داخلش.

پاورقی: (۱) - ص ۲۴۹ و ۲۵۷ (تاریخ مشروطه ایران - کسروی) (۲) - ص ۲۶۸، ۲۷۸ و ۲۸۰ (۳) - هتائیدن - تاثیر کردن ۹۸ - ص ۲۸۲ (۴) - ص ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳ و ۱۴۱ (۵) - ص ۲۹۱ (۶) - ص ۸۰۶، ۸۲۸ و ۸۷۹

درباهی درباره‌ی "خمینی"

از: دکتر اسماعیل خونی

۱

زان گور که در بُنش بخت آن طاغوت؛
برخاست دوباره زنده‌واری ماموت،
بنشست به نام مرگ بر مسند خون
تاجش از تیغ و تخت او از تابوت

۲

چون بر سر کار آمد این اژدرخوک
صد ره به سلوک بدتر از جمله ملوک
زنجیره‌ی زندگانی ما، گردید:

سوگ از پس سوگ، از پس سوگ، از پس سوگ

۳

اینی که بر ابرو گره از کین دارد
وزخون گسان، ناخن رنگین دارد
این لاف شنو، که خود دم از عشق زند
وین لاغ نگر، که دعوی دین دارد

۴

این دیو که خونریزترین خونریزست؛
همواره به خونش، چنگ و دندان، تیزست؛
لافت که ز پشت انبیا، اما:
از تخم یزید و از پس چنگیزست

۵

پیش از تو مگر خدا، پرستنده نداشت
انبوه انبوه در جهان، بنده نداشت
این‌ها همه داشت، زانگه تا بود به عرش
بر روی زمین چون تو نماینده نداشت

۶

ای داروی واپسین سرسام تو مرگ
آرامش جان آتش آشام تو مرگ
نام تو نشان مرگ و تو زنده از آنک:
تنگ آیدش از اینکه بُرد نام تو مرگ

۷

اینان که بر این مُلک گنون سرهنگاند
خصم هنر و زندگی و فرهنگ‌اند
فردا که ورق خورد کتاب تاریخ
مشتی نام‌اند و معنی هر ننگ‌اند

۸

ای غرق به دین که مَرَد ایمان باشی
سر خیل جماعت مسلمان باشی
ماری و خوشی که خط و حالت زیباست
خاری و خوشی که از گلستان باشی

۹

وقتی که به صحرای تو جنبده نماند
وز بهر خدای جهل یک بنده نماند
قهقاه زنی که دین حق شد پیروز:
زیرا که ز مسلمین تنی زنده نماند

۱۰

ای درد تو زندگی و درمان تو مرگ
درمان زبان نفرت افشان تو مرگ
پیری و زمین گیر و نمی‌میری از آنک:
وا می‌رود از پلشتی جان تو مرگ

شریعتی: نسل انقلاب و مرگ محتوم ارتجاع

بقیه از صفحه ۱۵

روح حاکم بر حوزه" (۱) نمی‌داند، چرا که از دیدگاه او موجودیت و ادامه‌ی حیات حوزه وابسته به قدرت و ثروت قدرتمندان و چپاولگران است و روحانیونی که موضعی در برابر استبداد و استعمار گرفته‌اند از جو سیاسی کلی جامعه و خواست‌ها و حرکات مردم و نیروهای انقلابی مایه و الهام گرفته‌اند و بیشترین پیروان و همکاران خویش را نیز در خارج از حوزه یافته‌اند؛ اما بلافاصله این نکته‌ی مهم را نیز خاطر نشان می‌سازد که کار چنین چهره‌هایی و از جمله و بویژه خمینی - که شریعتی در آن دوران، همچون دیگر انقلابیون و روشنفکران، مبارزه ضد-استبداد را مورد حمایت قرار می‌داد - "هرگز با یک جهان‌بینی نوین اسلامی و اصلاح فکری و مکتب خاص ایدئولوژیک همراه نبوده است تا آنان را از دیگر مکتب‌های فکری رایج ممتاز سازد و غالباً نموداری از هوشیاری سیاسی رهبر و دلیری و ایمان و تقوای او بوده، نه نماینده‌ی یک مکتب فکری نوین" (۲).

شریعتی بر این اساس در همان حال که برای کمک به تشدید قطبی شدن روحانیت و گسترده کردن و تقویت جبهه‌ی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی و نیز مبارزه با استعمار فرهنگی غرب، عناصری از روحانیت را که در زمینه‌ی علم و تقوی و نیز در مبارزه با رژیم‌های استبدادی وابسته به امپریالیسم، عملاً از روند کلی روحانیت بریده‌اند، تشویق و تحسین می‌کند و بویژه اقشار پائینی روحانیت و از جمله طلاب را که آمادگی بیشتری برای پیوستن به مردم و پیشاتازان انقلابی دارند مخاطب دعوت و پیام خویش قرار می‌دهد، با درک روشن و عمیقی که از مبانی فکری، اجتماعی، تاریخی و طبقاتی روحانیت ارائه می‌دهد، این گروه اجتماعی را کلاً ناتوان از پیشتازی و ادامه‌ی یک مبارزه‌ی جدی و پیگیر و عمیق اجتماعی و ناشایسته برای رهبری جامعه‌ی انقلابی می‌شمارد. او در انتقاد به شیوه‌ی کار "محمد عبده" که دعوت خویش را از روحانیون آغاز کرد، چنین می‌گوید:

"... اما او نیز کار خویش را از علما و روحانیون جامعه آغاز کرد، و می‌دانیم که آنان نیز همچون سیاستمداران در یک

نظام شکل گرفته‌ی منجمد، از عناصر محافظه‌کار و "دم و دستگاه‌دار" هستند و نه می‌توانند و نه می‌خواهند و نه می‌فهمند. بنابراین آنان نمی‌توانند آغاز کننده‌ی یک انقلاب مردمی باشند. باید مردم را بیدار کرد و برانگیخت و یک حرکت انقلابی را از متن ناس شروع کرد. و در این حرکت است که از میان روحانیت عناصر هوشیار و پارسا و شایسته بدان خواهند پیوست و بافت ارتجاعی همراه با عناصر منحط و مرتجع، رفته رفته عقب خواهند افتاد و محو خواهند شد." (۳)

درست از همین روست که طرح دو باره‌ی اسلام و پیشتازی مبارزه‌ی انقلابی را در صلاحیت کسانی می‌بیند که از "کلیسا"ی روحانیت خروج کرده‌اند: "... من از وقتی امیدوار شدم که اسلام به جایی رسیده، که از انحصار روحانیت خارج شده است... اسلام از درون نسل‌های غیر رسمی، فداکاران و فدائیان و واقعا عاشقانی پیدا کرده که هیچ انتظاری نمی‌رفت و آنها بدون اینکه در این چارچوب "پول" و "دین" محصور باشند، عاشقانه اسلام را حس کرده‌اند و زمان را حس کرده‌اند و جهت تاریخ را حس کرده‌اند و الان می‌بینیم که چهره‌ی اسلام را در سطح جهانی عوض کرده‌اند، و با مرگ روحانیت رسمی ما، اسلام خوشبختانه نخواهد مرد." (۴)

بدلائل فوق است که شریعتی بقدرت رسیدن و حکومت روحانیت را که در دوره‌ی در دست نداشتن مستقیم قدرت، عامل توجیه و فریب و تخدیر است، فاجعه‌ای مضاعف می‌داند. او بدرستی خاطر نشان می‌کند، که این حکومت جز به استبداد و دیکتاتوری آنهم شدیدترین شکلش نمی‌انجامد و "استبداد روحانی سنگین‌ترین و زیان‌آورترین انواع استبدادها در تاریخ بشر است." (۵) در مورد "حکومت مذهبی" چنین می‌گوید:

"... حکومت مذهبی رژیم‌هاست که در آن بجای رجال سیاسی، رجال مذهبی (روحانی) مقامات سیاسی و دولتی را اشغال می‌کنند و به عبارت دیگر حکومت مذهبی یعنی حکومت روحانیون بر ملت.

آثار طبیعی چنین حکومتی یکی استبداد است؛ زیرا روحانی خود را جانشین خدا و

مجری اوامر او در زمین می‌داند و در چنین صورتی، مردم حق اظهار نظر و انتقاد و مخالفت با او را ندارند. یک زعیم روحانی خود را بخودی خود زعیم می‌داند، باعتبار اینکه روحانی است و عالم دین، نه به اعتبار رای و نظر و تصویب جمهور مردم؛ بنابراین یک حاکم غیر مسئول است و این، مادر استبداد و دیکتاتوری فردی است و چون خود را سایه و نماینده‌ی خدا می‌داند، بر جان و مال و ناموس همه مسلط است و در هیچ‌گونه ستم و تجاوزی تردید به خود راه نمی‌دهد بلکه رضای خدا را در آن می‌پندارد؛ گذشته از آن برای مخالف، برای پیروان مذاهب دیگر حتی حق حیات نیز قائل نیست. آنها را مغضوب خدا، گمراه، نجس و دشمن راه دین و حق می‌شمارد و هرگونه ظلمی را نسبت به آنان عدل خدائی تلقی می‌کند." (۶)

او در این زمینه نمونه‌های تاریخی‌یی را نیز نشان می‌دهد. غیر از حکومت فتوادل - کاتولیکی پاپیسم در قرون وسطی، به‌شخص فضل‌الله نوری - و همپالکی‌هایش - اشاره می‌کند، همان که امروز رژیم خمینی با تحقق بخشیدن به آرزوها و تلاش‌های او، بعنوان پرچمدار بزرگ "مشروع‌طلبی" و ولایت فقیه، در حرف و عمل از او "اعاده‌ی حیثیت" می‌نماید! شریعتی از او و همکارانش چنین یاد می‌کند:

"... ملاحظای مرتجعی که امامت شیعی را پشتوانه‌ی شرعی سلطنت موروثی و نفی دموکراسی، و فقه جعفری را سنگر استبداد فکری و عناد با حکومت قانون و بمباران مجلس با اسلحه‌ی دین ساخته بودند و "مشروع" را در برابر "مشروطه" علم کرده بودند، علمی که در زیر آن گلنل لیاخوف قزاق روس و محمد علی‌شاه قاجار و قداره بندان دربار سینه می‌زدند." (۷)

آری اگر رژیم محمدرضا شاه نیز - بفرض محال - همانند رژیم محمدعلی‌شاه بود، دیگر اصولاً خمینی، خمینی نمی‌شد. اما استحال و تبدیل محمد علی‌شاه به محمدرضا شاه، ترکیب شیخ فضل‌الله - محمدعلی‌شاه را در وجود خمینی از نو زنده می‌سازد و دوگانگی وحدت‌آمیز سلطنت و روحانیت را که در زمان "آن پدر و پسر"، به تضاد "عهدشکنانه" مبدل می‌شود، در مداری دیگر به وحدتی ظاهراً یکپارچه منتهی می‌کند. دیالکتیک عجیبی است!

آزادی، دموکراسی و وحدت درون خلقی و...

حال که بدینجا رسیدیم، جای آن دارد که شمای نیز در باره‌ی درک شریعتی از "آزادی"، "دموکراسی"، "وحدت درون خلقی" و... یعنی مقولاتی که امروزه در جنبش ما بطور جدی مطرح است، سخن بگوئیم. شریعتی معتقد به تنوع و پلورالیسم فکری و سیاسی است و نفی آزادی و سرکوب دموکراسی را با هیچ بهانه و توجیهی مشروع نمی‌شمارد و از اینجهت نیز با هرگونه سیستم ارتجاعی، فاشیستی و پلیسی در تضاد است. او می‌گوید:

"بنام مقدس‌ترین اصول، مقدس‌ترین اصل را، که آزادی رشد انسان از طریق تنوع اندیشه‌ها و تنوع انتخاب‌ها و آزادی خلق و آزادی تفکر و تحقیق و انتخاب است، با روش‌های پلیسی و فاشیستی پایمال نکنیم، زیرا هنگامیکه "دیکتاتوری" غالب است، احتمال اینکه عدالتی در جریان باشد، باوری فریبنده و خطرناک است و هنگامیکه "سرمایه‌داری" حاکم است، ایمان به دموکراسی و آزادی انسان یک ساده‌لوحی است." (۸)

آری، او در عین حال که طرح و تلاش در راه تحقق آزادی و دموکراسی را نه‌مکول به زمانی نامعلوم (مثلاً پس از برقراری سوسیالیسم یا پس از آماده شدن مردم برای پذیرش دموکراسی و...!) می‌سازد و نه امری مرحله‌ای، تاکتیکی، فرعی و یا خواستی ابتدایی، حداقل و "لیبرالی" می‌شمارد، دچار این ساده لوحی نیز نمی‌شود که در حکومت سرمایه و تداوم آن می‌توان به دموکراسی پیگیر و عمیق دست یافت. ولی در هر حال حتی دموکراسی صوری - بورژوازی را از دیکتاتوری و خفقان تحت هر پوششی برتر می‌داند. اگر به دموکراسی غربی حمله می‌کند، برای تکامل آن به نوعی دموکراسی واقعی و همراه با عدالت و معنویت و استقلال است و نه یک دیکتاتوری توتالیتر. و این خلاف تمایل و تبلیغات کسانی است که از موضع راست یا "چپ"، تکیه بر آزادی و دموکراسی را گرایش لیبرالی و بورژوازی خوانند یا می‌خوانند. او در مورد تبدیل مشروطیت به دیکتاتوری رضاخانی می‌گوید:

"... گلدانی که اول نامش مشروطه بود و آزادی و دموکراسی قلابی غربی، و تا دیدند که همان قلابی‌اش، همان قالب صوری و لفظی‌اش هم خطر دارد و اسباب زحمت می‌شود، فوری

شکستند و بجایش کاسه‌ای از چدن ریختند، به شکلی نوظهور، من‌درآوردی، چیزی شبیه کاسکت نظامی، چکمه‌ی قزاقی، قنடاق تفتنگ... (۹)

دموکراسی صوری از آن رو ناقص و نارساست که به آسانی می‌توان آنرا به دیکتاتوری تبدیل کرد، ولی فقط نیروهای مرتجع و چپاولگر یا قدرت‌طلبند که عامل و واسطه‌ی چنین استحالتهای هستند و نه نیروهای واقعا انقلابی.

شریعتی برای نیروهای انقلابی و پیشتاز در پاسداری از دموکراسی نقشی تعیین‌کننده قائل است، چرا که اصولاً پیشتاز انقلابی و یا به عبارتی روشنفکران انقلابی از دیدگاه او رسالتی پیامبرانه دارند که در آگاهی دادن به مردم، خود را بخاطر خلق فدا کردن، در برانگیختن مردم به مبارزه بر علیه ظلم و ارتجاع نمود پیدا می‌کند و بنابراین این نیروها خود باید مظهر و الگوی دموکراسی باشند و پیشاپیش دموکراسی را در روابط میان خویش و نیز رابطه با مردم تجربه و تمرین کنند. کسانی که ادعا و رسالت هدایت خلق را بر عهده دارند، چگونه می‌توانند ضامن حفظ دموکراسی باشند، اگر پیشاپیش خود به دموکراسی ارج نگذارند و با تنگ‌نظری، رهبری‌طلبی، ادعای قیمومت یا نمایندگی این یا آن طبقه از مردم و... زمینه را برای دیکتاتوری آنهم در پوششی انقلابی فراهم سازند؟ اینجاست که به حساس‌ترین بخش دعوت شریعتی می‌رسیم و آن دعوت به وحدت واقعی و تشکیل جبهه‌ای براساس آرمان‌ها و اصول مشترک انسانی و انقلابی است، بدور از شکل‌گرایی، اصالت دادن به "اسم"‌ها و "ایسم"‌ها. او خود این وحدت جبهه‌ای متعالی را چنین ترسیم می‌کند:

"... روشنفکر باید در مبارزه‌ی اجتماعی و جهت‌گیری ضد امپریالیستی و ضد استعماری و ضد دیکتاتوری خویش به عوامل مشترک و همیشگی‌یی که این خواسته‌ها را شعار همیشگی و ایده‌آل شورانگیز بشریت ساخته

پاورقی:

- ۱ - م. آ. ۲۴۵، ص ۱
- ۲ - همانجا، ۲۴۵
- ۳ - همانجا، ۲۴۳، ۲۴۴
- ۴ - م. آ. ۱۰، ص ۱۳۰
- ۵ - م. آ. ۴، ص ۲۶۳
- ۶ - م. آ. ۲۲، ص ۱۹۷
- ۷ - م. آ. ۵، ص ۱۹۵
- ۸ - م. آ. ۲، ص ۱۳۹
- ۹ - م. آ. ۵، ص ۲۲۹

شریعتی: نسل انقلاب و مرگ محتوم ارتجاع

آزادی طلبی همه‌ی انسانهای صدیق و آگاه سرچشمه می‌گیرد - به یک نوع ماتریالیسم خاص موکول و مقید کردن، به همان اندازه تعصب آمیز و تنگ‌نظرانه است که فلان فرقه‌ی مذهبی، پاک و انسان بودن را ویژه‌ی معتقدان به اصول عقاید خود می‌داند و دیگران را همه‌گاف و نجس و مه‌دورالدم و گمراه می‌خواند و جهنمی... (۵)

شریعتی نه تشکیل چنان جبهه‌ی بلندنظرانهای را سریع و نزدیک می‌بیند و نه در چنین سخنانی قصد دادن امتیاز ایدئولوژیک و نفی ضرورت جهان بینی را دارد، چه خود او که از یکسو می‌گوید: "... سوسیالیسم را بزرگترین کشف انسان جدید می‌شمارم"، (۶) از سوی دیگر سوسیالیسم واقعی را تنها با "جهان بینی توحیدی" سازگار می‌داند. همچنین او معتقد به نفی هویت و استقلال سیاسی و تشکیلاتی نیست، چه خود نیز از "شیعه، یک حزب تمام" سخن می‌گوید. فقط علیرغم اینها و علیرغم انتقاداتی که خود به سایر مکاتب و پیروان آنها دارد، هشدار می‌دهد که مبدا قالب‌های تشکیلاتی، ذهنی و ایدئولوژیک، اسم‌ها و ایسم‌ها، آنچنان اصالت پیدا کنند که آرمان‌ها و ارزش‌ها را تحت الشعاع قرار دهند و به فراموشی سپارند. او خود نشانه‌ی سرسپردگی به آرمان‌های والای انسانی، چون دمکراسی، سوسیالیسم، معنویت و عرفان عصیانگرانه را بیش از هر چیز در عمل صادقانه‌ی انقلابی، همراه با اندیشه‌ی خلاق و احساس عمیق انسانی می‌داند؛ معیار هماهنگی یا پیشتازی توده‌های محروم و از جمله طبقه‌ی کارگر نیز در همین خلاصه می‌شود، و نه در ادعاها، برنامه‌ها و شعارهای ظاهری سیاسی یا اعتقادات ذهنی و فلسفی.

اسلام انقلابی

شریعتی با بلندنظری تمام در پی عرضی یک دستگاه فکری و ایدئولوژیک بود که در آن از همه‌ی دست‌آوردهای دانش انقلابی و اجتماعی بهره‌گرفته شود. او این امر را برای همه‌ی روشنفکران با هرگونه گرایش فلسفی و عقیدتی ضروری می‌شمرد. از همین رو صریحاً اعلام و توصیه می‌کند که چه او و چه دیگر انقلابیون و روشنفکرانی که مبنای عقیدتی حرکت

است تکیه کند و در این صورت است که روشنفکر در ورای حصارهای محدود و متعدد و مختلف و حتی متخالف مذهبی و نظری و سنتی و فرضیه‌های گوناگون و ناپایدار و متغیر علمی و گرایش‌های عقلی و عقیدتی ضد و نقیض قرار می‌گیرد و با اتکا بر مبانی مشترک انسانی می‌تواند همه‌ی نیروهای صدیق و آگاه را از حصارهای محدود مذهبی و مکتبی و فلسفی و فرقه‌ای خویش بیرون کشد و در جبهه‌ی مشترکی علیه جبهه‌ی "مشترک" مهاجمان علیه انسانیت، یعنی حق و آزادی و رشد و برابری بسپارد. (۱۱)

آری او بخوبی تشخیص می‌دهد که آنچه عامل بسیاری از اختلافات و تشتت‌ها در میان انقلابیون و نیروهای مترقی است، نه درد مردم و نیازهای اساسی آنانست، بلکه، درست برعکس، غفلت از مردم است. برای نیروهای ضد مردمی، عقاید و افکار و ایدئولوژی‌های مختلف "لباسی" بر تن "منافع طبقاتی و مصالح فردی" (۲) است، در حالیکه برای مردم، "اعتقادی راستین و صادقانه" (۳) بخاطر زندگی و مبارزه‌ی جدی است، و گرنه "در ایمان به آزادی و عدالت و راستی و حقیقت همیشه متفق بوده‌اند". (۴)

ولی متأسفانه برای برخی از انقلابیون و روشنفکران قالب‌های ذهنی اصالت پیدا می‌کند و بصورت عامل کسب هویت کاذب و خود بزرگ بینی و "منیت‌های فردی و گروهی درمی‌آید، و بیانگر نوعی "قشریگری" می‌شود. و مگر نه اینکه قشری‌گری، در کنار عوامل دیگر، می‌تواند در عمل به انحصارطلبی و آنگاه به دیکتاتوری و خشونت بیانجامد؟ مگر در مورد دار و دسته‌ی خمینی چنین نبود؟ اتفاقاً شریعتی در مورد "سوسیالیسم" نکته‌ی جالبی را مطرح می‌نماید و نشان می‌دهد که چگونه خود محور بینی برخی از پیروان سوسیالیسم می‌تواند در عمل آنانرا به استنتاجات، موضع‌گیری‌ها و شیوه‌هایی برساند که فقط در شکل با شیوه‌های "خمینیستی" تفاوت دارد:

"... با استعمار و تناقض طبقاتی و زندگی بورژوازی و نظام سرمایه‌داری مخالف بودن را - که از منافع مشترک اکثریت مردم و نیز عدالت خواهی و

اجتماعی و سیاسی خود را بر تجدید بنای اسلام با محتوی و قالبی انقلابی و این زمانی و رو به فردا گذاشته‌اند، باید ضرورتاً از دست‌آوردهای علمی و اجتماعی و انقلابی بهره‌گیرند، همانگونه که مجاهد شهید علی میهن‌دوست در بیدادگاه نظامی شاه از ضرورت دستیابی و مجهز شدن به "علم انقلاب زمان" یاد می‌کند. از نظر شریعتی، این امر در انحصار هیچ فلسفه، جهان بینی یا گروه خاصی نیست و هیچکس نمی‌تواند انحصارطلبانه این حق را از آنان سلب نماید. او می‌گوید:

"... چرا اسلام نتواند از تجربیات انقلابی انسان‌های دیگر و مکتب‌های دیگر در مسیر ایدئولوژیک خود برای رسیدن به اهدافی که ایدئولوژی وی آن اهداف را طرح کرده است استمداد جوید؟ این، بهمان اندازه که علمی و تکاملی است بهمان اندازه نیز اسلامی است." (۷)

و یا: "... ما در تبیین هدف‌ها و تحقق آرمان‌های اسلامی خویش همچنانکه از علم می‌آموزیم از مارکسیسم نیز می‌آموزیم." (۸)

او همواره تأسف می‌خورد که برخی از روشنفکران و انقلابیون غیرمذهبی غالباً در ارزیابی اسلام انقلابی و پیشتازان و پرچمداران آن از همان نقطه‌ای شروع می‌کنند که مرتجعین مذهبی. او در یکجا زبان حال مرتجعین را چنین بیان می‌کند:

"... مسائل سیاسی و اجتماعی و طبقاتی و اقتصادی و جهانی و فلسفه‌ی تاریخ و مسئولیت عملی و بینش علمی و گرایش‌های مردمی و جبهه‌گیری انقلابی و جهان بینی مترقی و اصالت انسان و مبارزه با اشرافیت و مالکیت سرمایه‌داری و استعمار و استعمار و توحید اجتماعی و مالکیت است و زهد انقلابی و این حرف‌ها را شما به اسلام چسبانده‌اید. اینها همه "بدعت" است... شما هم این چیزها را از مارکسیست‌ها، سوسیالیست‌ها، اومانیت‌ها، لیبرال‌ها، دمکرات‌ها، دانشمندان، ایدئولوژی‌های انقلابی، مکتب‌های جدید فلسفی و نهضت‌های مترقی و روشنفکرهای امروز دنیا گرفته‌اید و داخل اسلام کرده‌اید." (۹)

و در جای دیگر از روشنفکرهای غیرمذهبی بدین شکل گله می‌کند:

"... امروز حتی روشنفکر ما می‌گوید که این حرف‌ها که شما می‌زنید، بتازگی از خودتان درآورده‌اید و از جامعه‌شناسی

گرفته‌اید، و در اسلام، این حرف‌ها نیست! در اسلام چیست؟! او همان اسلامی را که استعمار بکمک رفقایش درست کرده، بعنوان اسلام اصیل می‌شناسد." (۱۰)

و بدین ترتیب او اتهام داشتن "ایدئولوژی التقاطی" را که از هر سو بر نیروهای مذهبی انقلابی و بویژه به مجاهدین زده شد - و می‌شود، رد می‌کند، چه از دیدگاه او اسلام انقلابی در جوهر خویش چند بعدی است و متضمن آرمانها و ابعادی متکی بر نیازهای اصیل و اساسی انسانی، یعنی محل تلاقی و هماهنگی سه بعد "عرفان، آزادی و برابری"، که کمبود هر یک ضایعات فراوان به بار می‌آورد - همچنانکه می‌بینیم - و بنابراین، اسلام، در تجدید بنا و دوباره فرموله شدن خویش حق، بلکه وظیفه دارد از تمام دست‌آوردهایی که در این سه شاخه‌ی اصلی - و شاخه‌های فرعی - توسط بشر در مسیر تکاملش فراهم آمده استفاده کند.

او در مقابل، روشنفکران غیر مذهبی و حتی مارکسیست را دعوت می‌کند، که صرف نظر از مبانی عقیدتی خویش، صادقانه و صمیمانه - و نه همچون حزب توده فرصت‌طلبانه - فرهنگ مذهبی رایج در میان مردم و تاریخ، اعتقادات و روحیاتی را که هویت مردم ما را از جنبه‌ی ملی و مذهبی تشکیل می‌دهند، بشناسند، کشف کنند، عناصر مثبت آنرا استخراج نمایند و در عرصه‌ی اصول، آرمانها، شعارها و مواضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود بکار گیرند. این امر به آنان کمک می‌کند که زبانی آشنا و مشترک با مردم بیابند و رژیم‌های ارتجاعی حاکم را خلع سلاح و در میان مردم منفرد نمایند.

ضدیت با مذهب

در همین رابطه شریعتی همواره نسبت به ضدیت برخی از روشنفکران و حتی انقلابیون با مذهب و برخورد یک بعدی آنان با هر جریان مذهبی، که حتی بگونه‌ای انقلابی در صحنه‌ی نبرد قد علم می‌کند، حساسیت نشان می‌دهد و زیانها و خطرات ناشی از آنرا هشدار می‌دهد.

پاورقی:

از همین رو حرکت کودتا - گرانه‌ی "اپورتونیست‌های چپ‌نما" در سازمان مجاهدین، بدفعات مورد اعتراض و پرخاش او قرار گرفت. در کمتر نوشته و گفتگویی از او در سالهای ۵۴ - ۵۶ ممکن است اشاره‌ای به این موضوع نیافت. مثلاً در نامه‌ی در ماههای آخر زندگی، اظهار می‌کند که این توطئه "تکوین انقلابی ایدئولوژی اسلامی را که با سرعت انجام می‌یافت ضربه‌ای شکننده زد و کند کرد و این زبانی است که ملت ما کرد و جبران آن ساده نیست." (۱۱)

و یا در نامه‌ی دیگر، از او در سال ۵۲ - ۵۴ بدین ترتیب یاد می‌کند:

"... این دو سالی که خطرناک‌ترین توطئه‌ها در نابودی و مسخ و هتک و مرگ اسلام بمعنی مطلق و مبهم و کلی و بی‌شکل آن، نه‌اسلام عوام و اسلام روحانیت، بلکه عزیزترین چهره‌ی اسلام معاصر، همان بعثت جدید، رنسانس توحید..." (۱۲)

دامنه‌ی تاثیر این حرکت خیانت‌آمیز که ضدیت کور با مذهب، حسادت ایدئولوژیک، انحصارطلبی و تنگ‌نظری در آن نقشی به‌سزا داشت، تا بدانجا بود، که همانطور که رهبر سازمان مجاهدین خلق در یکی از مصاحبه‌های خود بدرستی اظهار داشت، باید آنرا بعنوان یکی از علل عمده‌ی قدرت‌گیری روحانیون تلقی کرد. (۱۳) و بی‌هوده نیست که شریعتی نیز از آن بعنوان "زبانی که ملت ما کرد و جبران آن ساده نیست" یاد می‌کند.

متأسفانه امروز نیز با توسل ارتجاعی و عوام فریبانه‌ی خمینی و دار و دست‌هاش به مذهب و اعمال پلیدترین و ضدانسانی‌ترین جنایت‌ها و خیانت‌ها در زیر پوشش "اسلام" - با برداشت و تفسیری که آنان دارند - و در نتیجه عکس العمل طبیعی، خود بخودی و عاطفی اقشاری از مردم در برابر مذهب، برای گروهی از روشنفکران و انقلابیون این تصور پدید آمده است که پس از مدتی خویشتنداری و صبر و حوصله، اکنون زمان زمینی مردمی‌ای فرا رسیده است که از بقیه در صفحه‌ی بعد

- ۱- م. ۴۰۶، ص ۲۵۶ و ۲۱۷
 ۲- همانجا، ۳۵۷
 ۳ و ۴- همانجا، ۳۵۷
 ۵- همانجا، ۳۵۷ و ۳۵۸
 ۶- همانجا، ۱۶۱
 ۷- م. ۴۰۶، ص ۱۰۹
 ۸- همانجا، ۱۱۵
 ۹- م. ۴۰۶، ص ۲۱۶
- ۱۰- م. ۴۰۶، ص ۱۰۹
 ۱۱- م. ۴۰۶، ص ۱۱۶
 ۱۲- از نامه‌ی به گردانندگان سابق ارشاد، در فروردین ۵۶
 ۱۳- در اینجا منبع در دسترس نبود و به حافظه رجوع گردید.

اثرات انقلاب اسلامی بر روی تحصیلات پزشکی در ایران

بقیه/صفحه ۱۳

جامعه (بهداشت جامعه) این بخش را ترک کرده و چند نفر باقیمانده، به کارهای کلینیکی (ویزیت بیماران) روی آورده‌اند و در حقیقت در حال حاضر اصلاً هیچگونه فعالیت در طب جامعه (تحقیقات) در این دانشکده‌ی پزشکی نیز صورت نمی‌گیرد.

در زمان حاضر تصفیه و پاکسازی اساتید بشدت قبل ادامه ندارد، حتی دولت سعی می‌کند که این اساتید رانده شده را به سرکارشان برگرداند، اما اغلب این اساتید در کشورهای مختلف جهان بکارکردن مشغول هستند و در حال حاضر رغبتی به بازگشت ندارند.

بخش غیرعادلانه‌ی پزشکان همیشه مسئله‌ای در ایران بوده است بطوری که وزیر بهداشت در مصاحبه‌ای گفت: نسبت پزشک در جمعیت در تهران $\frac{۱}{۱۶۰۰}$ و در سایر نقاط ایران $\frac{۱}{۳۰۰۰۰}$ است.

قبل از انقلاب ایران پزشک خارجی وارد می‌نمود و در این راه موفقیتی نداشتند و روشن شد که مسئله‌ی کمبود پزشک در ایران را نمی‌توان با پزشکان وارداتی حل کرد دولت ایران در حال حاضر نیز مشغول

بررسی وارد کردن پزشک از کشورهای دیگر مسلمان است. رئیس نظام پزشکی ایران در مصاحبه با روزنامه‌ی محلی گفت: بیش از ۲۵۰۰ پزشک ایرانی از زمان انقلاب تاکنون (۱۹۸۲) ایران را ترک کرده‌اند. همچنین در ۱۹۷۰ تحقیقات یکی از همکاران ما نشان داد که بیش از ۱۶۰۰ نفر پزشک ایرانی تابعیت آمریکائی گرفته‌اند و مقیم در آمریکا هستند و بررسی جهت روشن شدن دلایل این مهاجرت پزشکان ایرانی شامل مسائل ارتشی - مسائل مادی - مسکن و اوضاع سیاسی و اجتماعی بوده است.

با فرار پزشکان ایرانی به خارج و بسته بودن دانشگاهها (که نمی‌توانند پزشک تربیت کنند) مقامات حکومتی بدلیل جنگ ایران و عراق و نیاز شدید به پزشک، بر آن شده‌اند که پزشکان ایرانی مقیم خارج را به بازگشت به وطن تشویق کنند. گرچه تاکنون موفقیتی در این زمینه نداشته‌اند و به نظر می‌رسد که دولت ایران باید اقدامات جدی به مرحله‌ی عمل درآورد تا بتواند پزشکان را به بازگشت قانع نماید.

جدول شماره ۱
مقایسه‌ی اساتید دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه شیراز
در سال‌های تحصیلی ۱۹۷۸ و ۱۹۸۳

نام بخش	در سال ۱۹۸۳	
	تعداد اساتید در سال تحصیلی ۱۹۷۸	تعداد اساتیدی که این دانشکده‌ی پزشکی را ترک کرده‌اند
تشریح انسانی (آناتومی)	۲	-
بیهوشی	۹	۷
بیوشیمی	۵	۲
طب جامعه (بهداشت)	۱۳	۷
فرهنگ پزشکی	۲	۴
بیماری‌های داخلی	۲۹	۲۱
میکروب‌شناسی	۷	۳
چشم پزشکی	۸	۳
زنان و زایمان	۱۴	۸
گوش و حلق و بینی	۴	۲
آسیب‌شناسی	۱۰	۸
اطفال	۱۸	۷
داروشناسی	۴	۳
فیزیولوژی	۳	۲
روانپزشکی	۱۰	۹
عکسبرداری	۹	۷
جراحی	۲۴	۱۶
جمع	۱۷۳	۱۰۸

اساتید سابق دانشکده‌ی پزشکی شیراز فعلاً در آمریکا زندگی می‌کنند با تحقیق بخصوص از کسانی که هنوز در این دانشکده‌ی پزشکی بکار مشغول هستند. ما کادر تدریس‌کننده (اساتید) این دانشکده‌ی پزشکی را قبل از انقلاب (سال تحصیلی ۱۹۷۸) و در حال کنونی (سال ۱۹۸۳) مقایسه خواهیم نمود. نتیجه: جدول شماره ۱ مقایسه‌ی تعداد اساتید تمام وقت دانشکده‌ی پزشکی (شیراز) را در سال ۱۹۷۸ با اساتید کنونی (۱۹۸۳) نشان می‌دهد. ۶۳ درصد از ۱۷۳ اساتیدی که در سال ۱۹۷۸ در این دانشکده‌ی پزشکی مشغول بکار بودند تاکنون آنجا را ترک کرده‌اند و ۴۷ درصد تمام آنها از ایران به کشورهای خارجی کوچ کرده‌اند. رئیس دانشکده - معاون، اغلب روسای بخش‌های مختلف این دانشکده یا خود این دانشکده را ترک کرده‌اند یا شامل تصفیه و پاکسازی از طرف دولت ایران شده‌اند که مجبور به ترک آنجا شده‌اند.

کمتر از یک‌دهم سابق، کادر تدریس‌کننده (استاد) در بخش‌ها وجود دارد برای نمونه بخش تشریح انسانی (آناتومی) از دو استاد یک نفرشان باقیمانده است که یک اطریشی است و استاد دیگر که ایرانی می‌باشد، این بخش را ترک کرده و به تخصصی بیماری‌های پوست روی آورده است.

بحث: در ایران مانند هر کشور دیگر تحصیلات پزشکی نمی‌تواند از تأثیرات خارجی در امان باشد از قبل از انقلاب عده‌ی زیادی از اساتید متون و فرهنگ پزشکی و طب جامعه در بی یافتن راهی جهت تربیت نیروی انسانی پزشکی بخصوص افرادی که از عهده‌ی کمک اولیه‌ی درمانی برآیند بودند که در این زمینه موفقیتی داشتند اما در حال حاضر هر چهار استاد بخش فرهنگ پزشکی، ایران را ترک کرده‌اند. لازم به یادآوری است که این بخش (فرهنگ پزشکی دانشکده‌ی پزشکی شیراز) بودجه‌اش از طرف سازمان جهانی بهداشت تأمین می‌شد که مسئولیت تحقیقات و اطلاعات پزشکی در تمام کشورهای خاوری مدیترانه را به عهده داشت. اغلب اساتید بخش طب

بقیه/صفحه‌ی قبل

فرصت بهره‌گیرند و به دشمنی با مذهب و بویژه سازمان مجاهدین، بعنوان سمبل اسلام و مذهب انقلابی در زمان ما برخیزند. ولی همچنانکه در مورد کودتای "اپورتونیست‌ها"، که دارای انگیزه‌ها و شیوه‌هایی مشابه با همین گرایشهای امروزی بود، دیدیم، تنها نتیجه‌ی اینگونه حرکات کمک به دشمن مشترک و درهم شکستن وحدت در جبهه‌ی مبارزین ضدارتجاع - ضدامپریالیست است. در عین حال شیوه‌های نادرست و کینه‌توزانه‌ی کسانی که با ارزیابی سطحی و ظاهری از یک جو موقتی و شرایط مقطعی، "از هول حلیم در دیک افتاده‌اند" باعث دور شدن آنها از مردم و مردم از آنها می‌گردد. زیرا که در فردای تاریخی که بسیاری از تب‌وتاب‌های امروز می‌خواهد، تنها کسانی اعتماد مردم را بر خواهند انگیخت که متین و استوار و بدون چپ‌روی و راست‌روی حرکت و مبارزه کرده‌اند.

در پایان این نوشته، ضروری است آموزش‌ها و پیامهای شریعتی را که در اینجا آمد، بطور خلاصه و تیتروار مرور کنیم: ۱- اسلام انقلابی و اسلام ارتجاعی دو جریان متضادند: یکی رو به زوال و محکوم به فنا، دیگری رو به آینده و در حال رشد.

۲- روحانیت و از جمله روحانیت "شیعه" در بیشتر ادوار تاریخ همدست طبقات حاکم و توجیه‌گر منافع آنان بوده است. فقه "شیعه" در هر دوره‌ای کوشیده است خود را با اشکال سنتی اقتصاد زراعی و بازاری انطباق دهد.

۳- ارتجاع مذهبی حتی آن زمان که تفکر خرده بورژوازی سنتی را بیان می‌دارد، عقب مانده‌تر از بورژوازی است.

۴- مبارزه‌ی ارتجاع مذهبی با سرمایه‌داری و امپریالیسم از موضعی واپس‌گرایانه و ارتجاعی صورت می‌پذیرد و هر زمان که لازم شد با آنان همدستی و همکاری می‌کند.

۵- مجموعه‌ی روحانیت در مراحل مختلف بر علیه رژیم‌های استبدادی حرکتی انجام نداده و فقط عناصر انگشت‌شماری از روحانیون که نماینده‌ی روح حاکم بر حوزه نبوده‌اند، در دوره‌هایی قد علم کرده‌اند. ولی اینان نیز حرکتشان بر اساس یک جهان‌بینی و مکتب فکری نوین نبوده است.

۶- از خرداد ۲۲ به بعد، بعزت ناسیاسی و عهدشکنی

شریعتی: نسل انقلاب و مرگ محتوم ارتجاع

رژیم شاه، که دیگر روحانیت بکارش نمی‌آمد، روحانیت زخم خورده به دفاع و عکس‌العمل پرداخت و خمینی بعنوان سمبل و سخنگوی این روحانیت توانست اقشار وسیعی و از جمله روحانیت را بدنال خود بکشد. این امر سرانجام، در کنار عوامل دیگر به غصب رهبری انقلاب و قدرت سیاسی جامعه منجر گردید.

۷- روحانیت نه قادر به آغاز یک انقلاب مردمی است و نه لایق ادامه و رهبری آن، فقط عناصری از روحانیت می‌توانند به آن بپیوندند.

۸- حکومت روحانیون جز به استبداد و دیکتاتوری نمی‌انجامد. ۹- طرح دوباره‌ی اسلام و پیشتازی مبارزه‌ی انقلابی در صلاحیت کسانی است که اسلام و خود را از زندان "ارتجاع" نجات بخشیده‌اند.

۱۰- آزادی و دمکراسی را در هیچ حال نمی‌توان تعطیل کرد و یا موکول به زمان نامعلومی نمود. در ضمن آزادی و دمکراسی یک امر موقتی و تاکتیکی نیست.

۱۱- وظیفه‌ی روشنفکر انقلابی، تکیه بر آرمانها و اصول و ارزش‌های مشترک است و تشکیل جبهه‌ای از پیروان این اصول و آرمانها. اصالت دادن به قالب‌های ذهنی و اشکال عقیدتی مانع وحدت درون خلقی می‌گردد و به انحصارطلبی و دیکتاتوری می‌انجامد.

۱۲- برای طرح دوباره‌ی اسلام و "تجدید بنای ایدئولوژی اسلامی"، بهره‌گیری از همه‌ی دست‌آوردهای علمی و انقلابی و اجتماعی و از جمله مارکسیسم ضروری است. این امر در انحصار هیچکس نیست و استفاده از این حق، بمنزله‌ی کسب "ایدئولوژی التقاطی" نیست.

۱۳- ضدیت کور با مذهب و انقلابیون مذهبی و برخورد تنگ‌نظرانه و قالبی به نیروهای انقلابی‌یی که در نبردی سرنوشت‌ساز مستقیماً رویاروی ارتجاع مذهبی قرار گرفته‌اند، همچون کودتای اپورتونیستی در سازمان مجاهدین - که در روی کار آمدن و قدرت گرفتن مرتجعین سهمی بسزا داشت - خطرات و زیانهای فراوانی را در بر ندارد. نباید فراموش کرد که شیوه‌های نادرست روشنفکران غیرمذهبی و ضدمذهبی در سالهای گذشته و اخیر در منحصر کردن منبع تغذیه‌ی فکری و فرهنگی مردم به روحانیت و در نتیجه نیل آنها به رهبری و حکومت تأثیر فراوان داشته‌است.

مصاحبه با مجله عربی "التضامن"

بقیه از صفحه ۱۲

دیگر رژیم کلافه شده است و مذبوحانه تلاش می‌کند جنگ را گسترش داده و آنرا بین المللی کند.

* سوال: موضع آمریکا را در این رابطه چگونه می‌بینید؟

جواب: واضح است که طی سه سال گذشته، دولت آمریکا هرگز علاقه‌ای به شکست خمینی در این جنگ نداشته است. کافی است که نهی سلاح برای خمینی توسط اسرائیل را بیاد بیاوریم. این امر اگر موافقت آمریکا را به همراه نمی‌داشت، انجام نمی‌گرفت. بنابراین آمریکا مقداری از مسئولیت این جنگ و ادامه‌ی حیات رژیم خمینی را بعهده دارد. تحولات اخیر جنگ برای آمریکا روشن ساخت که اگر چه نفس جنگ ایرانیان و عراقی‌ها به تنهایی تهدید کننده نیست - زیرا آمریکا برای جان‌هایی که در جنگ از دست می‌روند و برای اعدام‌های دستجمعی چندان بهائی قائل نیست - ولی رژیم خمینی دیگر با ادامه‌ی این جنگ، امنیت و ثبات تمامی خلیج فارس را بر هم می‌زند و در این نقطه دیگر مسئله فرق می‌کند. اینجاست که شست آمریکا خیردار می‌شود و موضعش را تغییر می‌دهد و این کلید اهمیت ناگهانی و هشدار تاخیر شده از جانب آمریکا در این ماجراست.

* سوال: گزارشات مطبوعات حاکی از حمله‌ی زمینی جدیدی بر علیه عراق می‌کند؛ حمله‌ی نیم میلیون سرباز طی هفته‌ی اول ماه رمضان یعنی هفته‌ی آینده بسیج کرده است. ارزیابی شما از این مسئله چیست؟

جواب: در ابتدا، مسئله‌ی مهم اینست که بگویم رسانه‌های خبری در ارقامی که از حمله‌ها ذکر می‌کنند، مبالغه می‌کنند. این مسئله یا بخاطر نداشتن اطلاعات کافی است یا قصد و غرضی در کار است. در رابطه با آمار و ارقام، اطلاعات موثقی که ما از نظامیان ایرانی در داخل و خارج کشور بدست آورده‌ایم، حاکی از آن است که حداکثر افرادی که خمینی می‌تواند بسیج کند، بیش از ۲۵۰ هزار تن نمی‌باشد و البته بایستی آنها را در تمام جبهه‌ها پخش کند. او در این حمله‌ی که به آن اشاره کردید، بیش از ۸۰ الی ۱۰۰ هزار تن نمی‌تواند به خط اول جبهه اعزام کند. اما ارزیابی من در باره‌ی آغاز حمله که سوال

کردید، فکر نمی‌کنم که هم‌اکنون شرایط برای شروع حمله مناسب باشد. به این خاطر که دلایلی که آغاز حمله را به تعویق انداخته بود، نه تنها همچنان پابرجاست، بلکه شرایط، بدتر هم شده است. همانطوری که در ابتدا گفتیم محاصره‌ی صدور نفت خمینی توسط عراق، موفق شد که ۶۰٪ از صادرات او را کاهش دهد. این امر تاکنون به خمینی و ماشین نظامی او خسارتی در حدود ۲ میلیارد دلار وارد کرده است. دو هفته پیش رفسنجانی (رئیس پارلمان خمینی) آشکارا اعلام کرد که اگر وضعیت به این صورت ادامه پیدا کند، شاید مردم ایران حتی نان برای خوردن پیدا نکنند. به همین خاطر فکر نمی‌کنم که رژیم در این روزها دست به حمله‌ی زمینی بزند، بخصوص که رژیم نمی‌تواند علاوه بر ۶ شکست حملات مشابه گذشته‌ی خود، یک شکست نظامی دیگر را تحمل گردد.

* سوال: آیا شما تحریک احتمالی رژیم‌های عربی دیگر در خلیج را از جانب خمینی پیش بینی نمی‌کنید. بخصوص که چند روز پیش خمینی شما اشاره کرد که عناصری در داخل بعضی از کشورهای خلیج دارد. آیا فکر نمی‌کنید که او براحته قادر است بعضی از عناصر خود را تحریک کرده و در داخل کشورهای عربی در خلیج آشوب و هرج و مرج بوجود آورد؟

جواب: در رابطه با تحریک، این مسئله درست است، همانطور که در جواب به سوال قبلی گفتیم، این شخص خواستار جنگ و گسترش آنست و در راستای آن هر کاری بتواند می‌کند، منتهی در رابطه با توان او در تحریک ایرانیانی که در کنار برادران عربشان در کشورهای خلیج فارس زندگی می‌کنند؛ این یکی از دعاوی دجالگونه‌ی گوناگون اوست. خمینی اولین تجربه را با شیعیان عراق از سرگذراند. او گفت که به آنها دستور باصطلاح "انقلاب" داده است. نتیجه‌ی آن چه بود؟ هیچکس به او و دجالیتش پاسخ نداد. در رابطه با اینگونه شیوه‌های خمینی ما پیوسته هشدار داده‌ایم. من به بسیاری از برادران عرب که با آنها دیدار داشته‌ام گفته‌ام که خمینی از آن نوع افرادی است که اگر یک سانتی‌متر به او میدان داده شود، یک متر به جلو خواهد آمد. حالا نیز هرچه

ضعیف‌تر می‌شود و ترسش بالا می‌رود، بیشتر سروصدا می‌کند. او تنها زبان قدرت و اعتماد به نفس (ما نسبت به خودمان) را می‌فهمد. این امر، ما را به آنچه در ایران گذشته متذکر می‌سازد. زمانی بود که حزب "نوده" و بازرگان و دوستانش فکر می‌کردند که امکان تفاهم و کنار آمدن با خمینی وجود دارد. نتیجه‌ی آن سرکوب و تصفیه‌ی حزب "نوده" بود و آنچه هم بر سر آقای بازرگان آمد، نیاز به ذکر ندارد. ولی سازمان "مجاهدین خلق" مقاومت کرد و پایدار ماند زیرا با همان منطقی با خمینی برخورد کرد که او (خمینی) با دیگران آزموده است؛ یعنی منطق قدرت. لذا کشورهای عربی خلیج نیابستی به تهدیدات خمینی بهایی

خواهد یافت. در این صورت رژیم که ۷۵٪ بودجه‌ی ایران را صرف جنگ و اختناق می‌کند، پولی برای دستگاه جنگی خود نخواهد داشت و با متوقف شدن جنگ، زمینه برای سرنگونی رژیم فراهم می‌شود. رژیمی که ۴۰ هزار تن را تاکنون بخاطر مخالفتشان اعدام کرده است. این یعنی همان چیزی که شاه هم یارای آنرا نداشت. وقتی او چند تن را اعدام کرد، ما و خلق ما بر علیید او قیام نمودیم.

در رابطه با خمینی نیز ما نه منتظر مرگ طبیعی او نشسته‌ایم و نه به تحول و راه‌حلی از داخل رژیمش چشم می‌دوزیم. ما این منطق را رد نموده و به آن تن نمی‌دهیم؛ زیرا این بلحاظ ایدئولوژیک با منطق انقلابیون در تناقض است.

صحیح است که بعضی از مخالفین، تنها بر روی مرگ خمینی حساب باز کرده‌اند. این



اطفال ایران الاسری فی العراق: رفض الخميني حتى ان يستعبد

و اهمیتی بدهند و از آن بترسند بلکه بایستی با او با منطق قدرت برخورد کنند.

* سوال: بعضی‌ها اظهار می‌کنند که تا زمانیکه خمینی زنده است، جنگ خاتمه نخواهد یافت و بعضی‌ها در پیروزی شما و یا اپوزیسیون که در جهت ایجاد تغییر قبل از رفتن خمینی تلاش می‌کند، شک و تردید دارند؟

جواب: در رابطه با قسمت اول سوال می‌توانم بگویم کاملاً درست است به عبارت دیگر تا خمینی زنده است و در راس حکومت ایران قرار دارد، جنگ متوقف نخواهد شد مگر اینکه خمینی در شرائط ضعف مطلق قرار گیرد و مگر اینکه فشارهای بین‌المللی، افزایش یافته و به طرح صلح ما پاسخ مثبت داده شود.

پس ضروری است که رژیم خمینی کاملاً بلحاظ اقتصادی و نظامی تحریم شود. با چنین تحریمی حتماً جنگ، خاتمه

مرگ البته شکافی برای ایجاد تغییر بوجود خواهد آورد، ولی در رابطه با ما (مجاهدین خلق)، ما این منطق را رد می‌کنیم و فکر می‌کنیم مرگ طبیعی خمینی، امری است بین او و خدای او. ما برای سرنگونی او در حالیکه زنده است، تلاش می‌کنیم و امیدواریم که در حالیکه زنده است، سرنگون شود. می‌توانم بگویم که ما بیش از نیمی از مسیر خود را برای چنین هدفی طی کرده‌ایم. کافی است که بعنوان نمونه به عملیات نیروی خودی در فاصله‌ی بهار ۸۳ تا ۸۴ (بهار گذشته تا امسال) در منطقه‌ی غرب کشورمان اشاره کنم که طی آن ۴۰۰۰ تن از پاسداران خمینی بهلاکت رسیده‌اند.

بدون شک، برقراری صلح به ما کمک خواهد کرد که مسیر ایجاد تغییرات مطلوب خود یعنی سرنگونی رژیم را به اتمام برسانیم. بر همین اساس ما شعار "صلح و آزادی" یعنی صلح با

همسایه خود و آزادی برای مردم خود را می‌دهیم.

* سوال: آینده‌ی رابطه‌ی ایران و عراق پس از جنگ و بعد از خمینی را چگونه می‌بینید؟ برخی‌ها اظهار نموده‌اند که به سختی می‌توان انتظار داشت که عراقی‌ها و ایرانی‌ها بتوانند پس از تمام این خونریزی‌ها دوباره همچون دو همسایه با یکدیگر در صلح و آرامش زندگی کنند.

جواب: در ایران یک قرن و نیم است که چنین جنگ و خونریزی وجود نداشته و با همسایگانمان در صلح و حسن همجواری بسر می‌بردیم. مدت‌ها بود که ایرانی‌ها و عراقی‌ها بدون جنگ با هم زندگی می‌کردند. پس از رسیدن خمینی، این شخص، اول فهمید که چگونه انقلاب را از انقلابیون واقعی به سرعت ببرد؛ بعد که یک پتانسیل عظیم انقلابی در دست خود دید، نه تنها نمی‌دانست یا در واقع نمی‌خواست آنرا در جهت سازندگی و پیشرفت و رفاه ایران بکار گیرد؛ بلکه صحبت از "صدور انقلاب" و استقرار یک امپراطوری مانند امپراطوری عثمانی را آغاز کرد.

او فکر می‌کرد که شیعیان عراق از او پیروی خواهند کرد و لذا در قدم اول، عراق را انتخاب کرد و از آنجا دخالت در امور آن کشور را شروع نمود. "صدور انقلاب" به آن کشور یک امر خودبخودی نبود، بعبارت دیگر خمینی بر علیه پاکستان یا افغانستان دخالت‌ها را آغاز نکرد، بلکه دقیقاً عراق را مد نظر داشت. چون فکر می‌کرد این کشور می‌تواند اولین ایستگاه مناسب جهت استقرار خواب‌های امپراطوری او باشد.

سپس او (رجوی) پاسخ به سوال را ادامه داد و چنین خلاصه کرد: آینده‌ی رابطه‌ی عراقی‌ها و ایرانیان تا حدود زیادی به نوع رژیمی که پس از جنگ و پس از خمینی در ایران بر سر کار خواهد آمد، بستگی دارد. اگر آن رژیم، مترقی باشد و منافع و پیشرفت و رفاه ایران را مورد اهمیت قرار دهد، بایستی تمام امکانات را در راستای همین هدف بکار گیرد. ولی اگر رژیم ارتجاعی و عقب افتاده‌ای - از قبیل رژیم‌های شاه و خمینی - باشد، درگیری و جنگ، همیشه راه خروج رژیم‌هایی است که خواستار سرکوب مردم و سرپوش گذاشتن بر درماندگی و عجز و ارتجاع خویش می‌باشند.

* سوال: ... آیا شما نسبت به بازگشت نزدیک به ایران خوشبین هستید.

جواب: بله... بله و در کوتاه مدت.



بدنبال آغاز فعالیت هسته‌های مقاومت

در آستانه "روز شهدا و اسرا"ی انقلاب نوین ایران:

رژیم خمینی به کلیه عوامل سرکوبگر

خود از ۲۰ تا ۳۰ خرداد

اعلام آماده باش سرخ نمود

بدنبال اعلام روز ۳۰ خرداد بعنوان روز "شهدا و اسرا"ی انقلاب نوین ایران توسط برادر مجاهد مسعود رجوی و بدنبال پیام فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش، فعالیت‌های هسته‌های مقاومت سراسری از تاریخ ۱۹ خردادماه جاری شروع شد. همزمان با آغاز و انعکاس وسیع اجتماعی عملیات و سایر فعالیت‌های هسته‌های مقاومت، رژیم ضدبشری خمینی در وحشت از گسترش حملات و افشاء هرچه بیشتر ماهیت ارتجاعی و اختناق آفرین خود، نیروهای سرکوبگر خود را کاملاً بسیج کرده و از تاریخ ۲۰ الی ۳۰ خردادماه جاری اعلام آماده‌باش سرخ نموده است.

خلاصه‌ای از اخبار

هسته‌های مقاومت در آستانه هفته شهدا و اسرا

مطابق گزارشات رسیده، هسته‌های مقاومت سراسری، فعالیت‌های مبارزاتی خود را روز به روز گسترش داده و در مسیر ارتقاء و تکامل فعالیت‌های خود گام بر می‌دارند.

بر اساس گزارشاتی که اخیراً بدست ما رسیده است، انفجار بمب‌های صوتی و به آتش کشیدن وسایل و امکانات غارت شده‌ی خلق که در ارگانهای گوناگون در خدمت سرکوب و اختناق قرار گرفته‌اند، از تاکتیک‌های تازه‌ای می‌باشند که توسط واحدهای رزمنده‌ی هسته‌های مقاومت بکار گرفته می‌شوند. آنچه که ذیلاً می‌خوانید، گوشه‌هایی از عملیات هسته‌های مقاومت می‌باشد که در هفته‌ی اخیر بدست ما رسیده است:

تهران: یک واحد از رزمندگان هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید (.....) در روز چهارشنبه ۱۶ خردادماه جاری در خیابان منیریه حد فاصل چهارراه لشکر و میدان منیریه گامی را که متعلق به یکی از ارگانهای رژیم بود مورد شناسائی قرار داده و به آتش می‌کشند. پس از اجرای موفق عمل مزدوران سرکوبگر رژیم که سراسیمه خود را به محل عملیات رسانده بودند، شروع به تجسس منطقه نموده ولی واحد رزمنده سالم به پایگاه

اطلاعیه‌های ستاد عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق - در کردستان

عملیات مین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در مناطق "مهاباد، سردشت و بانه"

و بهلاکت رسیدن و زخمی شدن بیش از ۴۳ پاسدار و مزدور جنایتکار

در نیمه‌ی اول خردادماه جاری، پیشمرگان مجاهد خلق اقدام به چندین رشته عملیات مین‌گذاری در مناطق مختلف کردستان نموده و ضربات مهلکی به دشمن خدای و خلق وارد ساختند. مشروح این عملیات به قرار زیر می‌باشد:

- الف - منطقه‌ی سردشت:
 - ۱- در تاریخ اول خردادماه، پیشمرگه‌های مجاهد خلق در جاده‌ی پایگاههای "میونه - نستان"، اقدام به مین‌گذاری می‌نمایند. یک "تویوتا" حامل ۷ پاسدار جنایتکار در اثر برخورد با یک مین ضدخودرو در این منطقه، بگلی منهدم و کلیه‌ی سرنشینان مزدور آن به‌هلاکت می‌رسند.
 - ۲- در تاریخ ۴ خردادماه، پیشمرگان مجاهد خلق در جاده‌ی پایگاه "گوله"، اقدام به مین‌گذاری گسترده‌ای می‌کنند؛ بدنبال این عمل در ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه‌ی صبح ۵ خردادماه، یک "زیل" در اثر برخورد با مین ضدخودرو بگلی منهدم شده و حداقل ۱۵ تن گشته و ۵ تن زخمی می‌شوند.
- ب - منطقه‌ی بانه:
 - ۱- در تاریخ ۶ خردادماه، پیشمرگه‌های مجاهد خلق در جاده‌ی "گرده‌شین - گاگر"، اقدام به مین‌گذاری گسترده‌ای می‌نمایند که بدنبال این عمل مین‌گذاری، در تاریخ ۹ خردادماه، یک "زیل" متعلق به دشمن ضد خلقی در اثر برخورد با مین ضدخودرو منهدم و ۷ سرنشین آن به‌هلاکت می‌رسند.
 - ۲- در تاریخ ۱۱ خردادماه، یک دستگاه "تویوتا"ی متعلق به پاسداران جنایتکار خمینی در اثر برخورد با یکی دیگر از مین‌های گاشته شده در این جاده توسط رزمندگان مجاهد خلق، منفجر شده و ۶ سرنشین آن در دم به‌هلاکت رسیدند. در پی این انفجار دشمن ضدبشری منطقه را زیر آتش توپ و خمپاره قرار می‌دهد که در

عملیات کمین‌گذاری پیشمرگان مجاهد خلق در محور "مهاباد - سردشت"

و بهلاکت رساندن ۷ تن و زخمی کردن ۵ تن از پاسداران ضد خلقی

در نتیجه‌ی آتش سلاح رزمندگان مجاهد خلق، ۷ تن از مزدوران جنایتکار به‌هلاکت رسیده و ۵ مزدور دیگر زخمی شده و "تویوتا"ی مزبور بگلی منهدم می‌شود. بدنبال این عملیات متهورانه، دشمن زبون که از نفوذ پیشمرگان مجاهد خلق به مناطق تحت حفاظت خود بشدت سراسیمه و وحشت‌زده شده بود، با سلاح‌های خمپاره

ملل متحد اجتماع می‌کنند. عملیات موفق مذکور در تاریخ ۲۰ خردادماه جاری انجام گرفته است. رشت: ۱ - هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید (.....) در تاریخ ۲۰ خردادماه جاری موفق می‌گردد یک بمب صوتی قوی در نزدیکی دفتر حزب "جمهوری" واقع در خیابان بحرالعلوم، کوچه‌ی هدایت کار بگذارد بمب صوتی مزبور با صدای مهیبی منفجر شده و توجه اهالی را جلب می‌نماید. ۲ - هسته‌ی مقاومت مجاهد

و هواداران اوج بیشتری یافته است. در تهران گشت‌های پیاده‌ی مزدوران سعی در کنترل معابر، خیابانها و کوچه‌ها داشته و غلظت نظامی شهر نسبت به "هفته‌ی تحریم انتخابات" بر مراتب بیشتر شده است. بر اساس یک گزارش موثق، محسن رضائی مزدور، سرکرده‌ی خائن سپاه پاسداران، نیز با صدور بخشنامه‌ی محرمانه‌ای به پاسداران ظلمت، از تاریخ ۲۰ خردادماه جاری بمدت ده روز آماده‌باش سرخ اعلام کرده است.

گزارش مراسم "بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران" در کشورهای مختلف جهان

بقیه از صفحه ۱۰

رژیم ایران خصوصا در زمینه ارسال اسلحه از جانب دولت‌ها بکارگیریم.

۶ - یا فعالیت مادی، جمع‌آوری کمک‌های نقدی و جنسی از مردم، در همه جا و به همی شیوه‌های مشروع و شرافتمندانه، جلب حمایت سازمان‌های انسان‌دوست بین‌المللی به نفع مقاومت کردستان، پیشمرگان و خانواده‌ی شهدا را یاری دهیم و در تقویت هر چه بیشتر سگرتسخیرناپذیر کردستان ایران و ندادم انقلاب بکوشیم.

در پایان باز هم از شورای ملی مقاومت به پاس برگزاری شب تجلیل از مقاومت کردستان و عموم حضار محترم سپاسگزاری می‌کنم.

آقای گادانی سخنان خود را با این شعارها خاتمه داد: "هر چه گسترده‌تر باد اتحاد نیروهای انقلابی و خلق‌های ستمدیده‌ی ایران!

پیروز باد شورای ملی مقاومت ایران! سرتگون باد رژیم خمینی! زنده باد پیشمرگه مظهر مقاومت و جانبازی!"

پس از سخنرانی کاک‌جلیل گادانی، فیلم "قله‌های سرفراز کردستان" به نمایش درآمد که در آن صحنه‌هایی مستند از زندگی و مبارزات مردم کردستان نشان داده می‌شد.

بخش پایانی مراسم را که برنامه‌ی "پرسش و پاسخ" تشکیل می‌داد که پس از تنفس آغاز گردید. در این برنامه

شرکت‌کنندگان در میز گرد به سوالات مطرح شده پاسخ گفتند. نکته‌ای که در رابطه با

برنامه‌ی پرسش و پاسخ لازم به یادآوری است، نحوه‌ی برخورد معدودی سوال‌کنندگان حرفه‌ایست که فی‌الواقع نقشی جز به

ابتدال کشاندن برنامه‌ی پرسش و پاسخ ندارند. این عده که اساسا "تلاشی قطعی شورا" را بصورت پنبه‌دانه در خواب می‌بینند،

چون میدان نبرد با خمینی را مشکل یافته و علی‌الحساب ضدیت کور با مجاهدین و شورا را تنها میدان عرض اندام شناخته‌اند، بصورت مشت

پهلوان پنبه‌های حرفه‌ای سالن‌های کنفرانس، وظیفه‌ای جز سوء استفاده از فضای دموکراتیک جلسات شورای ملی مقاومت نمی‌شناسند تا با مطرح کردن

سوالاتی که ماههاست توسط افراد مشخص و با جملات مشخص تکرار می‌گردد، عرض اندامی

کرده و خودی بنمایانند. مناسفانه ملموس‌ترین نتیجه‌ی این موضع‌گیری ضد دموکراتیک از بین رفتن فضای مناسب برای تعداد کثیری از شرکت‌کنندگان در برنامه‌ی پرسش و پاسخ است که فی‌الواقع در پی مطرح کردن انتقادات و سوالات خود هستند تا بتوانند در اینگونه فرصت‌ها مستقیما جواب‌های خود را دریافت کنند. هر چند مدت‌هاست که این جدا شدگان از خلق و انقلاب، بخش عمده‌ای از ساعات پرسش و پاسخ جلساتی را که با زحمت و مرارت شورای ملی مقاومت و اعضای آن ترتیب داده شده، به سوالات بی‌سروته و بیفایده‌ی خود اختصاص می‌دهند، ولی اینبار لازم دیدیم برای آگاهی بیشتر خوانندگان "مجاهد"، این مطلب را گزارش کنیم با این امید که مشخص شدن مواضع فرصت‌طلبانه‌ی اینگونه افراد

کنونی"، "پیشمرگه بازوی توانای خلق" به زبان‌های فارسی و کردی و پوسترهائی از شهدای دلیر مقاومت سراسری و نیز شهدای مقاومت کردستان تزئین شده بود.

مسئولیت اداره‌ی این جلسه با آقای هدایت‌الله والی‌زاده علوی بود.

وی پس از خوشامدگویی به مدعوین، برنامه را با قرائت پیام مسئول شورای ملی مقاومت به مناسبت "بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران" آغاز کرد. پس از آن سرود "ای ایران" توسط چند تن از هواداران شورای ملی مقاومت بصورت گرا اجرا گردید، بدنبال آن متن تهیه شده توسط نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور توسط یکی از هموطنان گرا قرائت شد و سپس نغمه‌ی "گل سربستی" که به معنی "گل آزادی" است، توسط

سراسری در کادر شورای ملی مقاومت پرداخت و گفت: "نکته‌ی مهم وقابل توجه که در زمان‌های گذشته به عنوان نقیصه و نقطه ضعفی بزرگ به چشم می‌خورد، عدم پیوند انقلابی و مردمی جنبش کردستان با مقاومت و مبارزه‌ی سراسری مردم ایران بود؛ که از طرفی باعث ضربه‌پذیری بیسر نیروی مردمی کردستان و از طرف دیگر مورد سوء استفاده‌ی مرجعین حاکم قرار می‌گرفت که با اشاعه‌ی اتهام تجزیه‌طلبی به این جنبش در بین افکار عمومی مردم ایران و برانگیختن حس شوونیستی در بین آنان علیه این خلق، بهره‌برداری سیاسی نمایند. ولی ما اکنون با کمال مسرت و شادمانی شاهد پیوند این جنبش با جنبش مقاومت سراسری در ایران می‌باشیم. حرکت درست و اصولی خلق کرد در جهت تحقق دمکراسی برای ایران و خودمختاری



اجرا، رقص کردی در مراسم "بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران" در لس‌آنجلس

کامی باشد در جهت ایجاد فضای مناسب پرسش و پاسخ؛ و شورای ملی مقاومت بتواند بدون از اینگونه سوء استفاده‌ها فرصت‌های هر چه بیشتری برای پاسخ‌گویی به سوالات هم‌میهنان مبارز و آزادیخواه فراهم آورد.

امریکا

برنامه‌ی "بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران" روز ۱۱ خرداد (اول ژوئن ۸۴) در شهر لوس‌آنجلس و در دانشگاه U.C.L.A با حضور بیش از ۱۵۰ نفر از هموطنانمان برگزار گردید. سالن محل مراسم با پرچم سه رنگ ایران و شعارهای "سرفراز باد شورای ملی مقاومت"، "مرگ بر خمینی شعار محوری مرحله‌ی کنونی"، "دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان"، "مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله‌ی

دو تن از هواداران شورا به زبان‌های گُردی و فارسی به اجرا درآمد. پس از اعلام تنفس، بخش بعدی برنامه با اجرای سرود "ای رقیب" بصورت گرا توسط چند تن از هموطنان گرا شروع و بدنبال آن برنامه‌ی رقص کردی اجرا گردید. سپس آقای علی شاکری یکی از هواداران شورای ملی مقاومت، پیرامون موضوع جلسه به سخنرانی پرداخت. او با اشاره به مبارزات خلق کرد علیه رژیم شاه که به شهادت بهترین و رشیدترین فرزندان این خلق همچون قاضی محمد و ملا آواره انجامید، به غصب حاکمیت خلق توسط دارودسته‌ی خمینی پرداخت و گفت رسالت خمینی نیز در یک کلام در اتمام ماموریت ناتمام رژیم شاه خلاصه می‌شود. او سپس به موضوع اصلی بحث یعنی پیوند مبارزه‌ی منطقه‌ای و مبارزه‌ی

برای کردستان با شرکت و عضویت نیروی محوری مقاومت این خلق، حزب دمکرات کردستان ایران در شورای ملی مقاومت و بالاخره تصویب طرح خودمختاری، این پیوند نیکورا به ثمر رساند. این پیوند نه فقط در سطح رهبری این حزب با دیگر نیروهای درون شورا بویژه سازمان مجاهدین خلق ایران، بلکه در سطح پائین در بین پیشمرگه‌ها با درآمیختن خونشان در این حماسه و نبرد، فعالانه موجود می‌باشد. هفته‌ای نیست که ما خبر همکاری‌های مشترک اینان در مقاومت مسلحانه علیه نیروهای سرکوبگر خمینی و بهلاکت رساندن متجاوزین توسط آنها را نشنومیم. تاریخ مبارزات خلق کرد، افتخار این پیوند مقدس را بنام حزب دمکرات کردستان ایران ثبت نموده است. آنچه از این اتحاد و حرکت انقلابی در بین نیروهای

مردمی چه در کل ایران و چه در سطح منطقه ایجاد شده، تبدیل کردن شورا به نیروی بزرگ، مردمی، پرتحرک و زنده در نبرد علیه رژیم مرتجع و ضد بشر خمینی و تنها آلترناتیو و جانشین دموکراتیک و مردمی بعد از رژیم اوست.

در بخش پایانی، فیلم "نبردی که بر ما تحمیل شد" که از زندگی، مبارزات و مقاومت مردم کردستان ایران تهیه شده است، به نمایش گذاشته شد.

پس از نمایش فیلم برنامه در ساعت ۱۲ شب به اتمام رسید.

در برگزاری این مراسم، شورای متخصصین ایرانی (هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران) و شورای دموکراتیک ایرانیان (هوادار شورای ملی مقاومت) و هواداران حزب دمکرات کردستان و تعدادی از هموطنان آزادیخواه کرد همکاری داشتند.

سوئد

مراسم این کشور از طرف دفتر نمایندگی شورای ملی مقاومت در اسکاندیناوی در روز ۱۲ خرداد (دوم ژوئن ۸۴) در شهر استکهلم برگزار گردید. در سالن انتظار که نیروهای سیاسی ایرانی میزهای کتاب خود را قرار داده بودند، نمایشگاه عکس و کاریکاتور از جنایات رژیم خمینی نیز ترتیب داده شده بود.

سالن محل برنامه با پرچم ایران و شعارهائی از قبیل "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" تزئین شده بود و ترانه‌های کردی، قبل از شروع برنامه و در زمان تنفس پخش می‌شد. برنامه با پیام مسئول شورای ملی مقاومت که توسط نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در اسکاندیناوی قرائت شد، آغاز گردید.

سپس آقای مهدی صدیق‌زاده ضمن بزرگداشت مقاومت مردم غیور کردستان در مقابل دو نظام شاه و خمینی به خواست اساسی مردم کردستان که همانا خودمختاری برای کردستان ایران است، اشاره کرد و اضافه نمود که مردم کردستان در هیچ شرایطی تحقق این امر را به جدائی از ایران معطوف ندانسته، بلکه همیشه در چارچوب دمکراسی برای ایران این خواست را مطالبه نموده‌اند. وی اضافه کرد که شورای ملی

بقیه در صفحه بعد



نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

بحران خلیج و به لرزه درآمدن پایه‌های حکومت خمینی

بقیه از صفحه ۱ آخر

کاهش یافته و به این ترتیب، یکی از پایه‌های استمرار حکومت نامشروع و ضد مردمی او (یعنی درآمد نفت) به لرزه درآمده است. این درحالیست که بیش از ۹۰٪ بودجهی رژیم خمینی به درآمد‌های حاصل از حراج نفت متکی می‌باشد و بدیهی است که کاهش یا قطع چنین درآمدی، علاوه بر آنکه رژیم را از تامین مخارج سرسام‌آور جنگ خارجی (به بودجه بطور رسمی) و سرکوب داخلی یعنی "دوپایه‌ی مهم دیگر حکومت ننگین خمینی"، عاجز خواهد کرد؛ همچنانکه سردمداران و مقامات رژیم نیز اعتراف کرده‌اند: "برای کشوری که بیشترین مایحتاج زندگی خود از گندم گرفته تا سلاح را باید از خارج وارد نماید، قطع صادرات نفت به مفهوم "خشکیدن منبع اقتصاد و درآمد" آن بوده که با توجه به آثار زنجیره‌ای ناشی از آن، می‌تواند "دیگر ارگان حکومت خمینی را نیز بطور جدی متزلزل سازد."

به همین جهت نیز بود که سردمداران رژیم خمینی، بدنبال دریافت نخستین نتایج و عواقب ماجراجویی‌های خود و روبرو شدن با پارامترهایی که قبلاً در محاسبات ارتجاعی‌شان پیش‌بینی نکرده بودند (خصوصاً تاثیر آن بر بازار "حراج نفت")، به یکباره از مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کرده و بویژه برای جلب مشتریان نفت که دیگر برای خرید نفت ارزان قیمت، حاضر به ریسک کردن نبودند؛ از یکسو به کاهش بازهم بیشتر بهای نفت پرداختند و از سوی دیگر با تکرار شعارهای پوچ و توخالی و گرفتن ژست‌های قدرت‌نمایانه و سر دادن این شعار که "اگر نفت ما صادر نشود، دیگر نیازی به خلیج فارس نداریم" و... سعی کردند چنین وانمود کنند که در صورت قطع صادرات نفت، خود را به آب و آتش خواهند زد و "دیگران"، خصوصاً کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس را نیز از منابع نفتی‌شان محروم خواهند نمود!

ذیلاً به فاکت‌ها و نمونه‌هایی در این رابطه توجه کنید:

* رفسنجانی خائن در نمایش جمعه (رادیو رژیم - ۱۸ خرداد/۶۳): "دولت جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند نسبت به صدور نفت خودش بی‌تفاوت باشد، مسئله‌ی نفت و صدور نفت برای ما حیاتیست."
* موسوی خائن نخست‌وزیر رژیم خمینی (کیهان - ۳۱ اردیبهشت/۶۳): "سیاست جدی ما در خلیج فارس بارها بیان شده و هر نوع ایجاد ناامنی برای جریان نفت ما، بلافاصله باعث گسترش این ناامنی برای همه‌ی خطوط نفتی دیگر خواهد شد."
* رفسنجانی جنایتکار (جمهوری - ۵ خرداد/۶۳): "موقعی که خلیج فارس برای ما غیر قابل استفاده شود یعنی نفت ما صادر نشود طبعاً دیگر نیازی به خلیج فارس نداریم چون در آن صورت ارزی نداریم که بخواهیم چیزی بخریم و از خلیج فارس استفاده کنیم تا بنادمان فعال شود."
* مصطفی تبریزی نماینده‌ی مجلس ضد خلقی (کیهان - ۲۳ بهمن/۶۳): "اگر فروش نفت نباشد، وارداتی نیست. بنابراین درآمد گمرکی وجود ندارد. با عدم فروش نفت، ارزی وجود ندارد که به مسافران فروخته شود و بعنوان درآمد غیر نفتی محسوب گردد... وقتی واردات نبود، خرید و فروش وجود ندارد که از اجناس تجار و مغازه‌ها مالیات گرفته شود. بنابراین غالب درآمد‌های غیر نفتی نیز متکی به نفت است. با این محاسبات، می‌توان گفت بودجه‌ی ما بیش از ۹۰٪ به نفت متکی است."
* بیانیه‌ی وزارت امور خارجه‌ی رژیم خمینی (کیهان - ۱ خرداد/۶۳): "چنانچه جمهوری اسلامی ایران از امکان صدور نفت خود محروم شود، هیچ نفتی از منطقه صادر نخواهد شد."

* اله بداشتی نماینده‌ی مجلس ضد خلقی (کیهان - ۳۱ اردیبهشت/۶۳): "این روش جدید را برگزیده‌اند که واردات و صادرات نفتی ایران قطع شود و بالطبع کشوری که بیشترین مایحتاج زندگی خود از گندم گرفته تا سلاح را باید از خارج وارد نماید، با قطع وارداتش در کوتاه مدت و یادراز مدت بدزاتو درخواهد آمد و جنگ به تمام کشورهای منطقه کشیده شده و..."
* رفسنجانی خائن در نمایش جمعه‌ی تهران (رادیو رژیم - ۱۱ خرداد/۶۳): "مهمترین مسئله‌ی ما امروز مسئله‌ی حوادث خلیج فارس است... همه‌ی دنیا می‌دوند که خلیج فارس جایست که از اینجا میشه شاهرگها را قطع کرد. از اینجا میشه ضربه به اقتصاد زد... تنها این نیست که ما فکر کنیم که دو، سه ماه چیز نمید توی بندرها. این را هم دنیا می‌فهمد و مطلع‌اند، اونها میدوند ما نمی‌خواهیم خلیج فارس را ببندیم... توطئه روشن‌روشنه توطئه‌ی اینه که از این راه منبع اقتصاد و درآمد رو بخشکانند و بعد ما را وادار به تسلیم کنند و صلح تحمیلی را اونجوری که می‌خواهند بر ما تحمیل بکنند این توطئه است."
* کیهان (۴ بهمن/۶۳): "منور درآمد ایران... همچنان بر روی منابع نفتی تکیه دارد... روشن است که بحث بر سر فروش یا عدم فروش نفت نیست، بلکه مهم میزان فروش، شرایط فروش و نحوه‌ی آن می‌باشد... متأسفانه بدلیل عدم برخورد اصولی با الگوی مصرفی جامعه، تحت اجبار... دولت ناچار از استخراج و فروش بیشتر آن می‌باشد."
* احمد زرهانی نماینده‌ی مجلس ضد خلقی (کیهان - ۱۴ اسفند/۶۲): "چیزی حدود ۱۰۰ میلیارد تومان، ما هر سال کسر بودجه داریم... مسئولیت اصلی این عدم تعادل کمی بعدیه‌ی جنگ است... و یک‌سوم بودجه‌ی ما صرف هزینه‌های ناشی از جنگ می‌شود."
* کیهان (۶ تیر/۶۲): "بایستی برای جبران ارز مورد نیاز و همچنین مخارج ارزی جنگ، چیزی در حدود ۶ تا ۸ میلیون بشکه نفت در روز صادر کرد."
* بانکی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه‌ی رژیم (اطلاعات ویژه‌نامه‌ی جنگ - ۳ مهر/۶۲): "بعد دیگر قضیه که در رابطه با بودجه است، مخارج سرسام‌آور جنگ بود. زیرا بخش عظیمی از اعتبارات

دولتی صرف جنگ می‌شود. بطوریکه تقریباً... اعتبارات عمرانی ما صرف جنگ شده است."
* جنتی خائن (کیهان - ۱۴ فروردین/۶۳): "یک‌سوم بودجه و امکانات دولت اسلامی، خرج جنگ و حواشی آن می‌شود."
* ناطق‌نوری (کیهان - ۷ آذر/۶۲): "اگر در مصرف ارز صرفه‌جویی نکنیم، محکم نمی‌توانیم... جنگ را آنطور که باید ادامه دهیم."
* خبرگزاری‌ها (۲۷ اردیبهشت/۶۳ - ۱۷ مه/۸۴): "مسئولین شرکت‌های نفتی ژاپن در حال بررسی این مسئله هستند که بطور موقت هم که شده واردات نفت از ایران را متوقف کنند یا از ایران بخواهند که بدلیل حملات اخیر علیه کشتی‌ها در خلیج فارس و بالا رفتن نرخ بیمه‌ی کشتی‌ها، تخفیف بیشتری در بهای نفت خود بدهد."
* خبرگزاری‌های خارجی (۱۰ خرداد/۶۳ - ۳۱ مه/۸۴): "بدنبال حمله به نفتکش‌هایی که عازم بنادر ایران هستند و کاهش زیادی که در نتیجه‌ی آن، در صادرات نفت ایران بوجود آمده است، حکومت ایران بهای نفت خود را پائین آورده به این امید که بر صادرات خود بیافزاید. بر اساس گزارش‌های رسیده بهای هر بشکه نفت سبک ایران ۱/۵ دلار و هر بشکه نفت سنگین ۱/۶ دلار ارزانتر شده است."
* لوموند (۴ خرداد/۶۳ - ۲۵ مه/۸۴): "به گفته‌ی محافل نفتی، محاصره‌ی بنادر نفتی ایران توسط عراق، کم‌کم دارد اثرات خود را نشان می‌دهد. صادرات نفتی ایران در اوایل آوریل، ۱/۸ میلیون بشکه در روز بود و در حال حاضر به ۸۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است."
* هفته‌نامه‌ی "اطلاعات محرمانه‌ی نفتی" چاپ لندن (۱۵ خرداد/۶۳ - ۵ ژوئن/۸۴): "ناظران آگاه بر این عقیده‌اند که ایران اولاً - قادر به بستن تنگه‌ی هرمز نمی‌باشد و ثانیاً - چنین اقدامی در درجه‌ی اول به زیان خود آن کشور خواهد بود."
* رفسنجانی (کیهان - ۵ خرداد/۶۳): "... ما هیچوقت نگفتیم که تنگه‌ی هرمز را همین‌جوری می‌بندیم و مایل هم نیستیم تنگه‌ی هرمز بسته شود؛ زیرا اگر این تنگه بسته شود برای ما نیز ضرر دارد و خسارت می‌بینیم."
* خامنه‌ای جنایتکار (جمهوری - ۸ خرداد/۶۳): "سیاست جمهوری اسلامی قطعاً آرامش در خلیج فارس است. ما به هیچ وجه طرفدار تشنج و بحران در این منطقه‌ی حیاتی نیستیم و از آن استقبال نمی‌کنیم."
* دیدار معاون امور بین‌المللی و اقتصادی وزارت امور خارجه‌ی رژیم با رئیس کشور امارات متحده‌ی عربی (جمهوری - ۹ خرداد/۶۳): "جمهوری اسلامی ایران خواستار امنیت در آبراه خلیج فارس برای تمامی کشورهای منطقه می‌باشد و طبیعی است که چنانچه خلیج فارس برای ما امن نباشد برای سایر کشورها نیز امن نخواهد بود."
* * *

گزارش مراسم "بزرگداشت..."

بقیه از صفحه قبل

عنوان وجه دیگری از سیاست صلح‌خواهی شورا اشاره کرد و با تشریح ابعاد توده‌ای شورا، سیاست حداکثر انعطاف در برابر ادوی خلق و حداکثر قهر انقلابی در برابر خمینی را به عنوان وجه دیگر سیاست‌های شورای ملی مقاومت برشمرد.
پس از سخنرانی آقای صدیق‌زاده، آقای حسن قاضی، متن تهیه شده توسط نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور را قرائت نمود، در بخش پرسش و پاسخ، نماینده‌ی شورا در اسکاندیناوی به سوالات هموطنانی که در مراسم حضور داشتند، پاسخ گفت و برنامه‌ی "بزرگداشت مقاومت در کردستان ایران" پس از نمایش فیلم مستند "قله‌های سرفراز کردستان" در ساعت ۱۱ و نیم شب به پایان رسید.

مقاومت ایران افتخار دارد که با تصویب این طرح (طرح خودمختاری) مبارزات چندین و چند ساله‌ی مردم غیور این سرزمین، که برای آزادی ایران و خدمتکاری کردستان مبارزه کرده‌اند، را به یک دستاورد بزرگ سیاسی تبدیل نموده و یکبار برای همیشه راه حل عملی و اصولی برای یکی از بغرنج‌ترین و مهم‌ترین مقوله‌های تاریخ ایران، که هزارها خون برایش داده شده، ارائه داده است و حق خودمختاری را به عنوان حق طبیعی و مشروع خلق کرد قلمداد کرده و خود را موظف به پیاده کردن آن نیز نموده است.
آقای مهدی صدیق‌زاده نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در اسکاندیناوی با توضیح مفاد طرح خودمختاری به طرح صلح شورا به

چنین گفت: "کل دریافتها در بودجهی کل کشور عددی معادل ۵۵۸۳/۲ میلیارد ریال است که این عدد از چهار قلم تشکیل

اخذ شده بود درج گردید که در آن، میزان بازپرداخت وامهای خارجی در ستون هزینههای دولت بچشم می خورد.

بودجه سال ۶۳

خیانت عظیم يك رژيم، فقر و ستم زدگی يك خلق

بقیه از صفحه ۸

کمیانیهای امپریالیستی ریخت، براساس جدول "خلاصه بودجهی عمومی دولت" در سال ۶۱ که اینک در دست است، روشن می گردد که رژیم ضد خلقی، هم "استفاده از وامهای خارجی" با مبلغ آن را در ستون دریافتها گنجانده و بدان عمل کرده است و هم "بازپرداخت وامهای خارجی" را در ستون

همانطور که فوقا گفته شد در سالهای ۶۲ و ۶۳ چنین جدولی که قاعدتا هنگام انتشار لایحه بودجه باید منتشر می شد - انتشار پیدا نکرد ولی هنگام بحث بر سر لایحه بودجهی سال گذشته (۶۲) مسئلهی "وامهای خارجی" یکبار در مجلس ارتجاع مطرح گردید.

منجمله "اخذ وام خارجی" و "بازپرداخت وامهای خارجی" را نیز شامل می شود، تاکنون منتشر نکرده است. به قسمتی از تبصره های ۸ و ۹ بودجهی سال ۶۳ توجه کنید: (تاکیدات از ماست)

درآمدهای دولت:	(ارقام به میلیارد ريال است)	هزینههای دولت:
۱- فروش نفت	۲۱۰۵۱۰	سرمایه گذاریهای (عمرانی- تولیدی)
۲- اخذ مالیات	۸۷۰۲	بازری سازی و نوسازی مناطق جنگی
۳- ناشی از فروش ارز	۲۰۶۳	هزینههای جاری دولت
۴- درآمد متفرقه	۳۴۴/۱	بازپرداخت وام خارجی
۵- برگشتی از پرداخت سال قبل	۲۳۰/۰	هزینه ناشی از جنگ تحمیلی
۶- درآمد اختصاصی	۲۱۷۷	هزینه اختصاصی
کل درآمد دولت	۳۹۱۹۳	
کسری درآمد دولت	۳۱۲/۲	کل هزینههای دولت
وکسر بودجه	۴۱۳۳/۵	

بنابراین آنچه مسلم است، اینست که رژیم وطن فروش خمینی از مدتها پیش و بطور مشخص از آن هنگام که خمینی به هرگونه رابطی مسالمت آمیز با خلق ایران خط پایان کشید و رژیمی کاملا ضد خلقی شد و بموازات آن، تشدید سرکوب داخلی و جنگ خارجی، "اخذ وام" از منابع خارجی را در دستور کار خود قرار داده است که البته در این زمینه بویژه در سال ۶۳ نیز توفیقی بدست نخواهد آورد؛ چرا که "عدم ثبات همه جانبه رژیم" و "بوی سرنگونی" در شرایط مشخص کنونی انزوای مطلق داخلی و بین المللی رژیم خمینی، مسئلهای است که حتی حامیان مستقیم و غیرمستقیم امپریالیست رژیم را می رماند.

شده است؛ یکی درآمدهای دولت است که با احتساب درآمدهای عمومی و اختصاصی رقمی معادل ۳۵۳۱ میلیارد ریال را تشکیل می دهد؛ دوم درآمد بودجهی شرکت های دولتی است که در آنها استفاده از وامهای داخلی و خارجی هم منظور شده... (تاکید از ماست) (کيهان - ۱۸/ اسفندماه/ ۶۱) امسال دربارهی بودجهی سال ۶۳ نیز نه چنان جدولی انتشار پیدا کرد و نه در مجلس ضد خلقی بحثی از اخذ وامهای خارجی و یا بازپرداخت آن - جز همان قسمت از تبصره ۸ که ملاحظه کردید - بهمیان آمد، اما در دی ماه ۶۲، در مقاله ای که در رابطه با بودجهی سال ۶۳ در روزنامهی کيهان چاپ شد، جدولی که آمار آن از منابع رژیم

تبصره ۹ - اجازه داده میشود. الف- اعتبار جاری منظور در ردیف ۵۰۳۰۴۱ قسمت چهارم این قانون بنا به پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه و تصویب هیات وزیران محصرا برای تامین قسمتی از هزینههای ناشی از جنگ تحمیلی و تمهیدات اختصاصی داده شود.

ب- مصرف هر مقدار از اعتبار موضوع این تبصره که به اجرائی قرار دادهای وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران و وزارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تمهیدات اختصاصی داده شود بر طبق مفاد بندهای (الف) و (ب) تبصره (۸) این قانون و آئین نامه اجرائی آن محاز میباشد.

ج- دولت موظف است از اعتبار موضوع بند الف این تبصره حداقل بجهاد درصد آنرا جهت خرید اقلام عمده دفاعی تخصصی داده و پانزده میلیارد ریال آن را برای عملیات مهندسی جبههها در اختیار وزارت جهاد سازندگی قرار داده و مابقی را جهت هزینههای عملیات جنگ اختصاص دهد.

د- مصرف اعتبار عمرانی (سرمایه گذاری ثابت) ردیف ۵۰۳۰۴۱ به بازسازی و نوسازی ابنیه و تاسیساتی که در اثر آتش و یا اشغال دشمن یا توسط ضد انقلاب دچار خسارت گردیده و تامین خسارت وارده به اشخاص ناشی از موارد فوق و همچنین ایجاد تاسیسات وابستهی که براء

شبه ۲۷ اسفند ۱۳۶۲ صفحه ۷

جمهوری اسلامی

تبصره ۸ - الف- مصرف اعتبارات مربوط به تقویت بنیه دفاعی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و همچنین بازپرداخت وامهای خارجی وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران از شمول قانون محاسبات عمومی و آئین نامه معاملات دولتی مستثنی بوده و تابع آئین نامه ای خواهد بود که بنا به پیشنهاد وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران و وزارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و موافقت وزارت امور اقتصادی و دارائی بتصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ب- وزارتین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دفاع جمهوری اسلامی ایران موظفند در زمینه خرید اقلام عمده دفاعی با هماهنگی یکدیگر که زیر نظر شورایی دفاع انجام میگردد اقدام نمایند.

پرداختها گنجانده است. جالب اینست که آنرا با سالهای قبل یعنی ۶۰ و ۵۹ نیز مقایسه کرده است، که خود جدولی که ذیلا ملاحظه می کنید، بسیار گویا است:

همانطور که ملاحظه می کنید، در بند الف تبصره ۸، بازپرداخت وامهای خارجی وزارت دفاع خمینی و سپاه ضد خلقی و در بندهای الف و ب تبصره ۹، مصرف اعتبارات مربوط به قراردادهای تسلیحاتی و اجرائی تعهدات مطرح شده است و البته در هیچ کجای دیگر بودجهی ۶۳، صحبتی از این وامها و تعهدات و یا میزان آن به میان نیامده است.

مبالغ به میلیارد ريال				خلاصه بودجه عمومی دولت			
پرداختها				دریافتها			
سال ۱۳۶۱	سال ۱۳۶۰	سال ۱۳۵۹		سال ۱۳۶۱	سال ۱۳۶۰	سال ۱۳۵۹	
۱- ازیمل درآمد های عمومی				۱- درآمد های عمومی			
۸۱۸/۱	۹۰۰/۳	۵۶۸/۱	اعتبارات سرمایه گذاری ثابت	۶۸۲/۲	۵۴۴/۴	۳۴۰/۴	مالیات ها
۵۲۶۷/۹	۵۴۲۴/۵	۱۶۲۸۲/۷	اعتبارات جاری	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	-	نفت
(۵۸۱۴/۷)	(۵۶۹۸/۵)	(۱۶۲۷۷/۶)	- هزینه ها سایرین (اعتبارها)	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	-	درآمد حاصل از بازرگانی خارجی
(۵۰۲/۲)	(۴۱/۰)	(۳۷/۱)	- (بازپرداخت وامهای خارجی)	۲۴۸/۰	۱۵۰/۸	۱۱۹/۵	سایر
(۴۰۰/۰)	(۴۷۰/۰)	(-)	- (هزینه های ناشی از جنگ تحمیلی)	۵۰۱۹/۴	۵۳۲۲/۲	۱۶۳۸/۷	جمع
۳۰۸۵/۰	۳۳۲۹/۸	۲۲۰۱/۸	جمع	۱۲۶/۳	۱۲۹/۰	۱۰۰/۴	۲- درآمد های اختصاصی
۱۶۴/۱	۳۴۴/۳	-	کسر میشود:	۵۶۴۵/۷	۵۶۶۲/۲	۱۶۵۴/۱	جمع کل درآمد ها
۲۰۹۲۰/۹	۳۰۳۵/۵	۲۲۰۱/۸	صرفه جویی های ضمن اجرائی بودجه	-۴۰۱/۵	-۷۰۲/۳	-۹۰۳/۱	۳- کسری در درآمد ها نسبت به بودجه
۱۲۹/۳	۱۲۹/۰	۱۰۰/۴	توجه	+۴۰۱/۵	+۷۰۲/۳	+۹۰۱/۸	۴- منابع تامین کسری
۵۰۴۷/۲	۵۱۲۴/۵	۵۳۰۷/۲	۲- ازیمل درآمد های اختصاصی	۲۹۷/۹	۵۵۲/۳	۶۸۸/۶	۱- اعتبار مازاد سایرین (اعتبارها)
			جمع کل پرداخت ها	۳/۳	-	-	۲- اعتبار مازاد سایرین (اعتبارها)
				۱۰۰/۰	۱۵۰/۰	۲۶۲/۲	۳- برگشت از اعتبارات سایرین
				۳۰۴۷/۲	۳۱۶۴/۵	۲۶۴۰/۶	۴- سایر

مضمون بند الف تبصره ۸ بودجه، سال گذشته نیز در تبصره ۹ بودجهی سال ۶۲ گنجانده شده بود. اما در آنجا هم چیز دیگری در رابطه با چگونگی و میزان آن نیامده بود. همانطور که در مقاله ای "قرار- دادهای تسلیحاتی به کمک وامهای خارجی" در "مجاهد" شماره ۱۸۱ نیز اشاره کرده بودیم، رژیم برای پوشاندن چهره ی کریه و خیانت پیشه ی خود در این مورد همواره به این بهانه متوسل شده است که تمامی این وامها که اینک بازپرداخت آن در دستور کار دولت ضد خلقی اش قرار گرفته مربوط به رژیم شاه بوده است و رژیم بخاطر "کسب حیثیت" و "بندست آوردن اعتبار بین المللی"!! اقدام به پرداخت آنها کرده است. حال صرف نظر از خوش خدمتی های رجالگان ارتجاع پس از قرارداد خائنانه ی آزادی گروگانها، که سرمایه های ملت ما را در ابعاد میلیونی به جیب

بودجه سال ۶۳

خیانت عظیم یک رژیم، فقر و ستم‌زدگی یک خلق

براین اساس، این منبع نیز، منبع قابل توجهی برای جبران کسری بودجهی امسال رژیم نخواهد بود. علاوه بر آنکه ارقامی در حد ۳۰ میلیارد ریال (وام خارجی) در قبال کسری بودجه‌های ۱۰۰۰ میلیارد ریالی، رقم ناچیزی محسوب می‌شود.

"خارج از قانون"

محاسبات عمومی،

گریزگاه مضاعف خیانت و چپاول

در بررسی تبصره‌های بودجه‌ی سال ۶۳، به موضوعی برخورد می‌کنیم که در جای خود بسیار قابل توجه است. همانطور که در بررسی تبصره‌های ۸ و ۹ لایحه‌ی بودجه ملاحظه کردید، مصرف اعتبارات منظور شده در این ۲ تبصره، از شمول قانون محاسبات و مقررات عمومی مستثنی شده بود. به عبارت دیگر در همین ۲ مورد خاص، "اعتبارات مربوط به خریدهای تسلیحاتی و بازپرداخت وام‌های خارجی وزارتین دفاع و سپاه ضدخلقی" (تبصره ۸) و همچنین "مصرف اعتبارات مربوط به قسمتی از هزینه‌های جنگ و اجرای تعهدات" (تبصره ۹) بدون التزام به حساب و کتاب‌های موجود دیوان محاسبات و مقررات دولتی، یعنی بدون حساب و کتاب پس‌دادن به جایی، هزینه خواهد شد.

راستی علت خارج کردن مصرف برخی اعتبارات از قانون محاسبات عمومی چیست؟ و رژیم چه اهدافی را از آن دنبال می‌کند؟ رژیم از برقرار کردن چنین باصطلاح قانونی، ۲ هدف را دنبال می‌کند:

اولا - وقتی مصرف اعتباراتی از شمول قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات دولتی مستثنی شود، اطلاعات مربوطه، نوع و مکانیزم هزینه شدن آن اعتبارات و بسیاری از مسائلی که در حول و حوش آن بوقوع می‌پیوندد، فقط در میان تعداد محدودی از کارگزاران رژیم که دست چین شده‌اند و

عمدتا هم دست‌اندرکاران هزینه کردن همان اعتبارات هستند باقی می‌ماند و بالنتیجه حتی در میان همه‌ی مجلس‌نشینان خمینی نیز فاش نمی‌گردد و خلاصه اطلاعات آن کاملا سری می‌ماند؛ بویژه آنکه (همانطور که خواهید دید) این ترفند عمدتا در رابطه با مواردی بکار می‌رود که بنوعی به هزینه‌های جنگ و سرکوب و بودجه‌ی ارگان‌های ارتجاعی رژیم مربوط می‌شود. بخصوص آنکه، پخش شدن چنین اطلاعاتی که از سرپای آن بوی خیانت رژیم به مشام می‌رسد، حتی در میان نمایندگان خودفروخته‌ی مجلس ضدخلقی، بسرعت می‌تواند در

عمومی چنین برملا می‌کند: "ملاحظه می‌فرمائید شخصی که در جهاد (سازندگی) با بیت‌المال این چنین عمل کرده بود که شرح آن گذشت حالا صد و چند میلیارد ریال اعتبار بی‌زبان از طرف آقای ناطق نوری در زیر دستش قرار می‌گیرد و جالب اینجاست که ایشان همیشه در رأس مسئولیت‌هایی منسوب می‌گردد که هزینه‌های خارج از محاسبات عمومی است و حساب و کتاب درستی ندارد." (۱۱) (کیهان - ۱۶/۱۶) (آبان/۶۲)

در اسفند ماه گذشته نیز در جریان بحث برسر لایحه‌ی بودجه‌ی ۶۳ در مجلس ضدخلقی، یکی دیگر

محاسبات عمومی بودن برخی اعتبارات و "ارائه نشدن مواد هزینه‌ها به مجلس" نیز مطرح گردید. در این رابطه بد نیست به سوال و جواب خبرنگاران با بانکی خائن که در روزنامه‌ی اطلاعات ۷/ فروردین ۶۳/ بچاپ رسیده، توجه کنیم:

وی در رابطه با این سوال که شورای نگهبان تصویب بودجه‌ی سال ۶۳ را منوط به تشکیل مجلس جدید و تصویب بودجه در آن دانسته است، گفت: "خیر اینطور نیست، من در صحبت‌هایم عرض کردم که مسئله‌ی نظارت مسئله‌ی بسیار حساسی است که قانونگذار و دولت به آن توجه دارند. شورای نگهبان نسبت به بودجه‌ای که مجلس تصویب کرده و اشکال اساسی داشت، یک اشکال این بود که برای دستگاههایی که قانون محاسبات برایشان مستثنی بوده است،

مالیات زمانی مفهوم پیدا می‌کند که تولید و ارزش اضافی وجود داشته باشد، وگرنه در کشوری که تولید داخلی آن منهدم شده و اقتصادش بر تاراج نفت متکی است، افزایش مالیات یعنی کشیدن پول از جیب مردم و دزدیدن آرد ستم‌زد حقوق بگیران و آزد سترنج زحمتگشان و کارگران... و چه کسی نمی‌داند که بدلیل منهدم شدن بخش تولید در جامعه‌ی ما و بدلیل اینکه بخش خصوصی و بازار تجارت و توزیع و بازرگانی در مالکیت انحصاری تجار و سرمایه‌داران وابسته‌ی خمینی و دارو دسته‌ی جنایتکار و همچون عسکرا و ولادی و خاموشی است، افزایش مالیات‌ها جز به معنای افزایش مالیات بر درآمد مردم و بر دسترنج کارگران نیست؟

مثل جهاد، سازمان تبلیغات اسلامی و کمیته‌ی امداد امام و امثال اینها ضابطه‌ای در نظر گرفته شود و فقط گفته نشود که بدون قانون محاسبات، و تابع آئین‌نامه‌ای که مجلس و هیئت دولت تصویب کنند، باشند. بلکه اعتقاد آنها این بود که از نظر قانون اساسی نحوه‌ی خرج کلیدی اعتبارات را باید مجلس تصویب کند. (۳) سپس همین عنصر خود فروخته با عنوان کردن اینکه "بالنتیجه مجلس در همان روزهای آخر سال یک تبصره‌ای اضافه کرد که تقریبا نحوه‌ی خرج پول‌های دیوان محاسبات را مشخص کرد. سعی کرد که مسئله را فیصله یافته و انمود نماید.

برای درک روشن‌تر این موضوع بهتر است نگاهی به لایحه‌ی بودجه و تبصره‌های آن بیندازیم و ببینیم که "مستثنی شدن از شمول قانون محاسبات عمومی" چه جایی در بودجه دارد و مصارف آن عمدتا مربوط به چه اعتباراتی است. از ۷۹ تبصره‌ای که در لایحه‌ی بودجه‌ی ۶۳ وجود دارد (در لایحه‌ی تصویب شده، تبصره‌های ۳۴ و ۵۸ و ۷۲ حذف شده است)، در پانزده مورد،

از نمایندگان خودفروخته‌ی مجلس - فواد کریمی - خروج از قانون محاسبات برخی اعتبارات و بی‌حساب و کتاب بودن مصرف این اعتبارات را بعنوان یکی از دلایل مخالفت خود با لایحه‌ی بودجه و تحت ۲ عنوان "عدم تعهد به اجرای قوانین بودجه، خصوصا در اعتبارات خارج از محاسبات" و "خروج از قانون محاسبات و اشتقاقی‌هایی که در لایحه‌ی بودجه‌ی امسال به چشم می‌خورد" مطرح می‌نماید. (۲) (کیهان - ۵/ اسفند/۶۲)

البته این شیوه که دست اکثریت مرتجعین بویژه در وزارتخانه‌ها و ارگان‌های ارتجاعی رژیم را در خیانت و چپاول باز می‌گذارد؛ بشدت مطلوب آنها می‌باشد، اما با اینهمه امسال شورای نگهبان ارتجاع که احساس کرد با این میزان ارقام خارج از محاسبات، ممکن است مهار مجلس و وزارتخانه‌ها از دستش خارج شود، به مخالفت با آن پرداخت. تا آنجا که در میان خود مرتجعین شایعه‌ی عدم تصویب لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۶۳ از سوی شورای نگهبان ارتجاع تا تشکیل مجلس جدید به دلایل "خارج از قانون

مصرف اعتبارات از شمول قانون محاسبات عمومی مستثنی شده است. (۴) توجه به محتوای اکثر موارد مستثنی شده خود بخوبی گویای خیانت مرتجعین در این زمینه می‌باشد:

۱ - مبلغ ۲/۵ میلیارد ریال اعتبار جهت گسترش فرهنگ اسلامی و حمایت از مستضعفان سایر کشورها (بخوانید صدور ارتجاع خمینی) (بند ج و د تبصره ۷)

۲ - مصرف اعتبارات مربوط به تقویب بنیدی دفاعی نیروهای مسلح و بازپرداخت وام‌های خارجی وزارتین دفاع و سپاه ضدخلقی. (تبصره ۸)

۳ - مصرف بخشی از اعتبارات موضوع تبصره ۹، (که تبصره ۹ مربوط به قسمتی از هزینه‌های ناشی از جنگ، اجرای قراردادهای وزارت دفاع و وزارت سپاه و تعهدات، خرید اقلام عمده‌ی دفاعی، عملیات مهندسی جبهه‌ها، هزینه‌های عملیات جنگ، بازسازی و نوسازی ابنیه و تاسیساتی که در اثر آتش و یا اشغال دشمن یا توسط نیروهای (باصطلاح) ضدانقلاب دچار خسارت گردیده، می‌باشد). (تبصره ۹)

۴ - مصرف آن بخش از اعتبارات هزینه‌های تبلیغاتی وزارت ارشاد که به انجام امور تبلیغی در خارج از کشور (بخوانید صدور ارتجاع خمینی) اختصاص دارد. (تبصره ۱۴)

۵ - مبلغ ۲۰٪ از اعتبارات راهسازی استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و راههای مرزی (بند الف تبصره ۱۶)

۶ - نحوه‌ی افتتاح حساب‌های بانکی، درخواست وجه از خزانه، مصرف و تنظیم حساب‌های مربوط به اعتبار سال ۱۳۶۳ وزارت جهاد سازندگی منظور شده در قسمت ششم قانون بودجه و همچنین اعتبار طرح‌های استانی جهاد سازندگی استان‌ها (تبصره ۲۴)

۷ - اعتبارات سال ۱۳۶۳ بنیاد شهید، کمیته‌ی مرکزی بنیاد امور مهاجرین جنگ، سازمان تبلیغات اسلامی، نهضت سوادآموزی، امور امداد امام، کمک حساب ۱۰۰ امام دروجه بنیاد مسکن (تبصره ۲۷)

۸ - مصرف اعتبار ردیف بقیه در صفحه‌ی بعد

پاورقی: ۱، ۲ و ۳ - تاکیدات از ماست.

۴ - تبصره‌هایی که مصرف اعتباراتش بدون التزام به قانون محاسبات عمومی هزینه خواهد شد، عبارتند از: بند الف تبصره ۶ و تبصره‌های ۷، ۸، ۹، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۴۸، ۵۲ و ۷۳.

۲۵ خرداد

یازدهمین سالگرد شهادت

مجاهد کبیر رضارضائی گرامی باد

بقیه از صفحه ۵

افتاده است" و سرانجام پیروزی حتمی از آن ماست..."

"... امروز دیگر امید ما به پیروزی، امیدی موهوم و دروغ نیست. درست خلاف آنچه عافیت طلبان تصور می‌کنند، دشمن با تمام وحشیگری‌هایش و جنایاتی که در این مدت مرتکب شده، نه قدرتش را، بلکه ضعف و زبونی‌اش را نشان داده است. رفقای مجاهد ما همچون شیر غران بر دشمن یورش می‌برند..."

"... امروز به مدد حمایتی که از جانب مردم از ما می‌شود، به مدد تجارب دو ساله‌ی خودمان و... تلاش و حرکت خستگی‌ناپذیر برادران مجاهد، این نمونه‌های سرسختی و دلیری، گذرگاه پیروزی را می‌شکافیم و به پیش می‌رویم..."

و برآستی نیز برای خلقی که این چنین فرزندان رشید مجاهدش در دل سیاه‌ترین شب‌های حاکم بر میهنان، یا بینش ژرف انقلابی و عزم و اراده‌ی آهنین خود، بن بست یأس و انفعال و سردرگمی را شکستند و جان بر کف، قدم به میدان مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه گذاشتند و با رنج و خون خود ناهمواری‌های آنرا صاف نمودند... جز پیروزی محتوم بردشمنان قسم خورده‌اش، سرنوشت دیگری متصور است؟ قیام پرشکوه خلقمان که طومار حاکمیت ننگین رژیم پهلوی را درهم پیچید، پاسخی واقعی بر این سوال بود.

اینک در یازدهمین سالگرد شهادت مجاهد کبیر رضارضائی عضو مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران، یاد این انقلابی بزرگ را در بحبوحه‌ی نبرد بی‌امان با خلف شاه خائن - خمینی دجال - گرامی می‌داریم و یقین داریم که نسل انقلابی مجاهد خلق، نسلی که در ادامه‌ی راه پیشاتازان قهرمانی چون مجاهد کبیر رضارضائی قدم به میدان مبارزه‌ی انقلابی گذاشته و در مکتب آنان، درس وفاداری به آرمان‌های خدائی و خلقی را فرا گرفته است، تا تحقق آرمان‌های والای تسخیری و برپائی ایرانی آباد، آزاد و مستقل از پای نخواهد نشست.

سکوت بشنود؟ صدها خانواده‌ی داغدار برای آتش زدن خرمن دشمن کافی است..."

"... فریادهای رزم‌آوری ما، صفیر گلوله‌های آتشین ما و تلاش خستگی‌ناپذیر برادران مجاهدان همه مزدوی صبح روشنی را می‌دهند. و درست در همین لحظه‌ای که دشمن، آخرین حربه‌ی سرکوبی خودش را برای قلع و قمع ما بکار گرفته و نهایت کینه و انتقام خود را علیه ما بکار می‌برد و سعی می‌کند که افق پیروزی را تاریک و تلاش‌های ما را پوچ و بی‌مقدار جلوه دهد، امید ما را بیش از هر موقع دیگر برانگیخته است. درست است که ما لطمات زیادی را متحمل شدیم، برادران ارزنده‌ی ما از دست دادیم، امکانات فراوانی از دست رفت، ولی هیچگاه این فداکاری‌ها هدر نرفت و خون همه‌ی برادران مجاهد، نهال انقلاب را بارور ساخت. امروز ما شاهد ورود رزمندگان استواری هستیم که فداکارانه دست از همه‌ی علایق خود کشیده و در راه پرافتخار مبارزه‌ی مسلحانه قدم گذاشته‌اند و به حقیقت، تفنگ هیچیک از آنها بر زمین نماند. جنبش، امروز دیگر پا گرفته است و امید فراوان داریم که روز بروز مصمم‌تر و قویتر پیش برود. اگر بنا باشد که در جهان، ستم پیروز شود؛ اگر بنا باشد که در جهان این همه شهامت و انسانیت پوچ باشد، پس باید فاتحه‌ی این جهان را خواند، ولی حرکت تاریخ درست عکس این مسئله را نشان می‌دهد؛ نشان می‌دهد که پیروزی در لفاف سستی‌ها و رنجه‌ها و فداکاری‌ها و شهادت‌ها پیچیده شده است. ما هم از روز اول انتظار نداشتیم که دشمن در یک صبح روشن با دست خودش تسلیم شود و در مقابل اراده‌ی انقلابی خلق زانو بزند. ما زمانی انتظار پیروزی داریم و شاهد آن خواهیم بود که همه‌ی سرزمین ما از خون پاکترین و فداکارترین فرزندان، سرخ و سیراب شود و البته تا آنروز راه زیادی داریم. فریاد رزم‌آوری انقلابیون، خروش سلسل‌ها و همچنین روزه‌ی دردناک دشمن، همه نشانه‌ی این است که جنبش به جاده‌ی اصلی خودش

درباره انتخابات فرمایشی رژیم در اصفهان

بقیه از صفحه ۶

ردالت پیشه‌اش را - که از سراسر آن نگرانی خمینی جنگ‌افروز از تاثیرگذاری این جریان در فعالیت ایادی‌اش در اصفهان برای جبهه‌های جنگ، می‌بارد - چنین توضیح می‌دهد: "امام فرمودند اینها ولی‌نعمت ما هستند و اینها هستند که جبهه می‌روند و شهید می‌دهند و نان شب خودشان را از شکم زن و بچه‌هایشان باز می‌گیرند و به پشت جبهه می‌فرستند. اینها انشاءالله این اعمال خودشان را خدای نخواست با یک عمل ناشناخته و بی‌موقت (!؟) یا مغرضانه یا ناآگاهی، عمل خودشان را باطل نکنند و از بین نبرند و احترام قانون را داشته باشند و اگر به ولایت فقیه معتقدند باید هرچه را که امام امت می‌گویند بدون چون و چرا قبول کنند!" (کیهان - ۶/خرداد/۶۳)

از سوی دیگر ابطال انتخابات اصفهان (که با توجه به تعداد باصطلاح نمایندگانش - ۵ نفر - و همچنین با توجه به اهمیت این استان بلحاظ تامین نیرو برای جبهه‌ها، نتیجه‌اش برای جناح‌ها و کلیت رژیم مهم بود)، تاثیرات چشمگیری در دور دوم انتخابات برخی شهرهای استان - که در هر کدام از آنها نیز

بنحوی تضاد بین جناح‌های متخاصم رژیم در اصفهان، جاری است - باقی گذاشت. (۱) اولاً - جناح طاهری را نسبت به "دور دوم" بی‌اعتنا تر نمود. ثانیاً - و مهمتر اینکه با توجه به پشتیبانی کامل خمینی از تصمیم "شورای نگهبان"، دست جناح دیگر را در انجام هرچه بیشتر تقلبات بازتر گذاشت!

بهرحال همچنانکه گفته شد اختلاف و دعوا در رابطه با باندبازی‌های انتخاباتی هنوز فروکش نکرده است و فقط با عناب و خطاب خمینی، از حالت مشاجرات علنی به صورت تهدیدات و فعالیت‌های انتقام - جویانه و افشاگرانه‌ی درونی تبدیل شده است. خمینی دجال هم که از دست‌پخت ایادی و کارگزارانش در ایام انتخابات بنحوی مطلع است در سخنرانی

پاورقی: ۱ - وضعیت بسیار فلاکت‌بار رژیم در دور دوم انتخابات فرمایشی، منحصر به اصفهان نبوده و در کل کشور مشهود بود؛ بنحویکه می‌توان گفت حتی طبق آماری که خود رژیم ارائه داده (منجمله در تهران) "آراء" دور دوم "نزدیک به ۱/۲ آراء" دور اول" بوده است. هرچند سردمداران رژیم سعی کردند این پیسی را به نوعی توجیه نمایند، اما روشن است که تقلیل

خود در جماران، همه‌ی مزدوران بویژه ائمه‌ی جمعه و مبلغان پیش از خطبه‌های جمعه را از دامن زدن به مسائل انتخابات پرهیز داد و از همه‌ی جناح‌ها خواست تا انتخابات را بمثابه یک مسئله‌ی تمام شده تلقی کنند وی صریحا گفت: "مسئله‌ی که بنده را ناراحت کرده و می‌کند اینست که در این کشور اختلاف ایجاد شود" خمینی سپس از اینکه پیام او در حمایت از "شورای نگهبان" خودش به موضوع اختلاف جدیدی تبدیل شده، گلایه نمود. (جمهوری - ۱۰/خرداد/۶۳). وی در پایان، بمنظور اینکه به اعلامیه‌پراکنی جناح‌های متخاصم بر علیه یکدیگر خاتمه دهد، این کار را "خیانت" دانسته و آن را کار "شیاطین" قلمداد نمود!

هرچه بیشتر شرکت‌کنندگان در دور دوم مشخصا بدین علت بوده است که کسانی هم که بخاطر ترس از قطع گوین و... در دور اول شرکت کرده بودند، شناسنامه‌هایشان مهر انتخاباتی خورده و دیگر تهدیدی در رابطه با قطع جیره‌ی ارزاق نداشته‌اند، و از اینرو نیز شرکت در دور دوم هیچگونه موضوعیتی نداشته است.

بودجه سال ۶۳؛ خیانت عظیم یک رژیم، فقر و...

بقیه از صفحه قبل

۵۰۳۰۴۲ قسمت چهارم قانون بودجه (این اعتبار مربوط به وزارت کشور خمینی است) (تبصره‌ی ۲۸)

۹ - مبلغ ۶ میلیارد ریال اعتبار برای احداث و بهسازی راهها و پاسگاهها و حفاظت فیزیکی بمنظور حراست از مرزها (۹۰٪ مبلغ فوق برای حراست از مرزهای شرقی و جنوبی اختصاص دارد) (تبصره‌ی ۲۹)

۱۰ - مصرف اعتبارات مربوط به احداث ساختمان نمایندگی‌های رژیم در خارج از کشور (تبصره‌ی ۴۸)

اعتباراتی که بدون التزام به قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات دولتی هزینه می‌شوند، بطور عمده مربوط به: جنگ: مثل قراردادهای تسلیحاتی، تقویت بنیه‌ی دفاعی، هزینه‌های عملیات جنگی و... - سرکوب: مثل اعتبارات سپاه ضدخلفی و کمیته‌های جنایت - صدور ارتجاع: مثل هزینه‌های تبلیغات خارج از کشور، کمک به باصطلاح مستضعفان سایر کشورها و... - ارگان‌های ارتجاع ساخته: مثل بنیادهای غارت و فساد، همچون بنیاد باصطلاح شهید، بنیاد باصطلاح امور مهاجرین جنگ و... - و با مربوط به مواردی همچون "بازپرداخت وام‌های خارجی"، "اجرای تعهدات وزارتین دفاع و سپاه ضدخلفی"

می‌باشد. موارد فوق‌الذکر دقیقا مواردی هستند که هم باید سری بماند تا جایی که حتی خودفروختگان مجلس‌نشین خمینی نیز از آن بویی نبرند و هم دست کارگزاران و مزدوران خاص و دست‌چین ارتجاع برای هرگونه خیانت و چپاول بر روی اعتباراتی که از دسترنج خلقمان و از سرمایه‌های مردم و میهن خمینی‌زده‌مان بدست آمده، باز باشد. این چنین است که رژیم می‌خواهد با بکار گرفتن چنین شیوه‌ها و شگردهای رذیلت‌های گریزگاه دیگری برای خیانت و چپاول سردمداران و ایادی ریز و درشت خود بباد؛ اما هیبت که با چنین خیانتی به خلق جز رسوایی بیشتر و سرنوشت تیره و تارتر برای خود رقم نمی‌زند. (بقیه در شماره‌ی آینده)

به مناسبت سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی

شریعتی، فریادی علیه ارتجاع و ولایت سفیانی

"استبداد روحانی، سنگین ترین و زیان آورترین انواع استبدادها در تاریخ بشر است."



"ای قائم به قسط در زمین، ای خصم ستمگر، یار مظلوم، ای مجاهد مسلمان، ...، ای "خود ساخته بر خلق و خوی خدا"، "وارث انبیاء"، "برتر از پیامبران بنی اسرائیل"، "انسان محمد واری که باید شاهد حق زمان و شهید خلق جهان باشی"، ای حنیف نژادی که از طواف عشق، سعی آب، منزل آگاهی و خود آگاهی و منای رمی تثلیث شرک، و شهادت اسماعیل باز می گردی و لوای فلاح بخش توحید ابراهیم و پیام قرآن و ذوالفقار علی را با خویش داری و گوزه های از آب زمزم سوغات آورده ای ..."

شهید دکتر علی شریعتی

را فراموش نکرده و سلاح خود را باز هم بسوی دشمن مشترک گرفته بودند.

دکتر علی شریعتی که دیگر بعلت شدت خفقان و فشارهایی که بر او تحمیل شده بود، امکان تماس با شاگردان و جوانان را نداشت، از ایران هجرت کرد تا سرنوشت خویش را در تداوم حرکت و مبارزه اش تعیین کند. اما یکماه بعد، هجرتش را تا مرز ابدیت گسترش داد. زندان بزرگ را درهم شکست و در آستان پاک خدا رها شد. ... در هفتمین سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی و در شرایطی که امروز خلق ما به پیشسازی فرزندان مجاهدش در نبردی دوران ساز با خمینی دجال - این پلیدترین مظهر ارتجاع و دجالگری - می رود تا برای همیشه دکان دین فروشی و عوام فریبی و دجالگری را ویران کند و در پرتو حیات بخش مکتب اصل توحید به آگاهی و آزادی دست یافته و به قله رفیع تکامل و تعالی خود برسد، یاد این اندیشمند شوریده بر ارتجاع را گرامی می داریم.

- ۱ - جهت گیری طبقاتی اسلام ص ۱۳۴
- ۲ - ما و اقبال ص ۱۹۵
- ۳ - بازگشت به کدام خویش ص ۲۶۳
- ۴ - مجموعه آثار - نیایش ص ۱۰۸

از این نوطنه برداست و آنرا نقش بر آب ساخت. ضربه ایور تونستی سال ۵۴ و تلاشی سازمانی که نقطه امید او بود، اگرچه برایش سخت ناگوار و جانگناه بود، ولی او را نه ناامید ساخت و نه به مواضع انحرافی و ارتجاعی کشاند و او باز هم از ایمان خود به احیای اسلام راستین بدست جوانان انقلابی سخن گفت که در ورای فضای پر فتنه آن روزها، دشمن اصلی

دوچندان کرد. از اینرو ساواک حیلای دیگری بکار بست و این بار با چاپ تحریف شده سخنانش در مطبوعات، در صدد برآمد تا هم او را در میان مردم لکهدار و بی آبرو سازد و هم تضاد بین نیروهای مبارز را بنفع رژیم شاه، دامن بزند. اما دکتر شریعتی، علیرغم آنکه در محدودیت کامل بسر می برد و اجازه ای هیچگونه فعالیت علنی و برگزاری سخنرانی و ... نداشت، هر جا که نشست برده

افق جدیدی در برابر جوانان مبارز و انقلابی مسلمان میهنمان گشوده شد، شریعتی نیز با جان و دل به حمایت از این حرکت انقلابی و بالنده برخاست. او شیفته ای مجاهدین جان بر کفی بود که با اعتقاد به "اسلامی" که "سلاح برداشته و هولناک ترین لحظات تاریخی اش را در پیکار با امپریالیسم و سرمایه داری جهانی می گذراند و جز رهایی از استعمار و شوراندن توده های محروم بر طبقه ای انگل استثمارگر شعاری ندارد"، جوانانی که با ایمان انقلابی و رزم حماسی خود، طوفانی در جزیره خیالی ثبات و آرامش شاه و از این رو او، پیام مبارزه و شهادتشان را در هر کلاس و سخنرانی سرمی داد، به نحوی که کلاسها و محل فعالیت او - حسینیه ارشاد - به یکی از کانونهای حامی جنبش مسلحانه تبدیل شده بود و بسیاری از شاگردان او بعدها در صفوف مجاهدین به نبرد انقلابی با رژیم شاه خائن برخاستند و در راه تحقق آرمانهای توحیدی جان باختند.

رژیم شاه که از ادامگی این وضع احساس خطر می کرد، ابتدا با بستن حسینیه ارشاد در صدد خاموش کردن شریعتی برآمد و چون نتیجه ای از این کار حاصلش نشد، او را دستگیر کرد و در زندان تحت فشار قرار داد. اما "ششصد شب تنهایی" او در سلول نیز، نه تنها او را به سازش و تسلیم نکشاند بلکه ایمان او را به مبارزه ای مسلحانه

۲۹ خرداد، هفتمین سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی است. اندیشمند آزاده ای که طی سالها فعالیت و تلاش شبانه روزی و از طریق عرضه کتابها و آثار ارزشمند و سخنرانیهای افشاگرانه، توانست نقش ارزنده ای در افشای مدعیان انحصاری مذهب و پاسداران ولایت سفیانی، ایفا کند و جوانان پرشور مسلمان را بسوی رهروان راستین آئین پاک محمدی و تشیع سرخ علوی فرا بخواند.

افشای ارتجاع مذهبی بعنوان بزرگترین آفت اندیشه اسلامی، که در واقع بر جسته ترین و درخشان ترین ویژگی شخصیتی و فکری شهید شریعتی بشمار می رود، چه در زمان حیات او و چه حتی پس از آن، او را آماج شدیدترین حمله ها و ردیابانه ترین تهمت ها از سوی دین فروشان دنیا پرستی نمود که دکان عوام فریبی خود را از سوی او در معرض تهدید می دیدند. او بی محابا می گفت: "... بزرگترین راه نجات مسلمانها و مردم و انسانها و توده ها، نجات دادن خود اسلام است از زندان یک گروه کاملا مشخصی که آگاه و ناآگاه به "قدرت زمان" و "طبقه حاکم" و بهر حال "پول" وابسته است ... (۱) همان "ملاهای مرتجعی که امامت شیعی را پشتوانه ای شرعی سلطنت موروثی و نفی دمکراسی، و فقه جعفری را سنگر استبداد فکری و عناد با حکومت قانون و بمباران مجلس با اسلحه دین ساخته بودند و "مشروع" را در برابر "مشروطه" علم کرده بودند؛ علمی که در زیر آن کلنل لیاخوف قزاق روس و محمد علی شاه قاجار و قداره - بندان دربار سینه می زدند. (۲) آری، "استبداد روحانی، سنگین ترین و زیان آورترین انواع استبدادها در تاریخ بشر است." (۳) و از اینرو خالصانه دعا می کرد: "خدایا، مگذار که ایمانم به اسلام و عشقم به خاندان پیامبر، مرا با کسبه دین، با حمله ی تعصب و عملی ارتجاع هم آواز کند." (۴)

بدلیل همین عدم همسویی و ناهمخوانی بود که متولیان رسمی مذهب، او را بر سر هر منبر و در هر مسجد و محله ای "بی دین" و "مرتد" و "وهابی" و ... می خواندند و حتی فروش و خواندن کتابهایش را تحریم نموده و بعضا آنرا "نجس العین" معرفی می کردند.

از سال ۵۰ و با آغاز جنبش انقلابی مسلحانه و بویژه تحت تاثیر حرکت انقلابی مجاهدین که



تقویم مجاهد

تقویم هفته: از ۲۴ تا ۳۰ خرداد

- محمد حسین قدرتی و مجید مقدم طی درگیری با پاسداران جنایتکار در تهران
- * ۲۸ خرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهد خلق عباس قربانلو در زنجان
- * ۲۹ خرداد (۱۳۳۰): اجرای قانون خلق پد از شرکت استعماری نفت ایران و انگلیس توسط حکومت ملی دکتر مصدق
- * ۲۹ خرداد (۱۳۵۶): شهادت دکتر علی شریعتی
- * ۲۹ خرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهدین خلق: مسعود صفاری، محمد صمدی و مجید فرزانه سا در تهران
- * ۳۰ خرداد (۱۳۶۰): تظاهرات تاریخی میلیشیای مجاهد خلق در تهران با شرکت بیش از نیم میلیون نفر، و سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران
- * ۳۰ خرداد (۱۳۶۰): شهادت دهها تن از مردم و میلیشیای مجاهدین طی تظاهرات تاریخی
- ۳۰ خرداد در تهران و شهرستانها از جمله مجاهدین خلق طاهره ده حقی، زهرا ایمانی نژاد، عارف اقبال، ندیم الکریم طیب آبادی، غلام صداقت، سید حبیب ذوالفقاری، زینب محمودی، محمود مگوندی و گورش سیفی و ...
- * ۳۰ خرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهدین خلق: عزت الله اشتری، فرح حریری، طاهره اسکندر نژاد، سید حسین معصومی، محسن شیرمحمدی، رحیم گودرزی، در شهرهای تهران، مشهد و بروجرد
- * ۳۰ خرداد (۱۳۶۲): شهادت مجاهد خلق اردشیر رضایی در شیراز

- * ۲۴ خرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهدین خلق: احمد برهان شکوری و ابراهیم ملک افلی در زندان مشهد.
- * ۲۴ خرداد (۱۳۶۲): شهادت مجاهد خلق ابوالفضل انوری در زندان اوین.
- * ۲۵ خرداد (۱۳۵۲): شهادت مجاهد کبیر رضارضائی عضو مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران
- * ۲۵ خرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهد خلق خسرو صناعی در زندان بروجرد
- * ۲۶ خرداد (۱۳۴۴): شهادت محمد بخارائی، رضا صفار هرنندی، محمد صادق امانی و مرتضی نیک نژاد بدست مزدوران شاه خائن
- * ۲۷ خرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهد خلق علیرضا رعیتی بدست فالانژها و پاسداران جنایتکار خمینی در تهران
- * ۲۷ خرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهدین خلق

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه/صفحه‌ی آخر

استفاده خواهیم کرد. آنچه را که در زمینه کیفیت پخش "صدای مجاهد" نوشته بودید، به مسئولین مربوطه خواهیم داد. منتظر اخبار و گزارشات دیگر شما هستیم.

* پاریس - آقای "خ - البرز"؛ نامه‌ی مورخ ۶۳/۳/۱۹ شما بدستمان رسید. در صورت امکان شماره تلفن خود را برای ما بفرستید تا بتوانیم تماس نزدیکتری با شما برقرار نمائیم.

* مسئولین و اعضای هسته‌های مقاومت: "جلال ۵۱۲" و "شهاب ۱۱۸" و "کامبیز ۷۱۵" و "بهمن ۳۰۱" و "هرمز ۱۱۹" و "مفیدی K ۲۵"، از آنجا که هسته‌های مقاومت شما بسیاری از مراحل رشد خود را پشت سر گذاشته است، لازم است که در جریان هفته "شهدا و اسرا" به مسئولیت‌های ویژه‌ی خود توجه کرده و مطابق دستورالعمل مسئولین خود به وظایف خاصی که دارید عمل کنید. بنابراین ارتباطات خود را هرچه محکمتر نموده و به رهنمودهای مسئولین با دقت کامل عمل نمائید.

* مسئولین و اعضای هسته‌های مقاومت: "نادر ۴۲۲" و "۲۵۰ - AIR" و "فرزاد ۷۵" و "حسین ۱۲ = M" و "رشید ۳۲۱" و "سپیده ۲۱۷" و "سعیده ۴۵ - B" و "ابراهیمی ۲۷۳" و "احمد ۳۴ T"؛ اکنون که آمادگی‌های اولیه را برای شرکت فعال در هفته "شهدا و اسرا"ی انقلاب نوین ایران کسب نموده‌اید، یکبار دیگر توجه شما را به اصلی‌ترین وظایفان در این مرحله جلب کرده از شما می‌خواهیم که رابطه‌ی خود را با مسئولین و فرماندهان خود هرچه بیشتر محکم نموده و مطابق دستورات آنها عمل کنید.

* مسئولین و اعضای هسته‌های مقاومت:

مجید جعفری ۱ - RK، رحمان Z 125، عیسی K 504، رقیه مصباح، نادر 213، مهرنوش 205، فاروق 177، فرزاد 75، حسین 12 - M، مهدی 118 - A، مینو محمدی، خیابانی - اسماعیلی 12، صدیقه 454، بدری - 95، آمنه 112، پروین 400، نسرين 381، رضا 132، ناهید 700، فرشته 300، جعفری 10/2، اکبر 112، محمدی 450، رشید 321، سپه 217، الف - زاهدان

کاتبی، 500 - AIR، رویا 111، مجتبی شریفی؛

با آرزوی موفقیت برای شما در معرفی سیمای مقدس و مظلوم شهدا و رسوا ساختن چهره‌ی کریه و پلید خمینی جلاد؛ در رابطه با انجام فعالیت‌های تبلیغی و خبری توجه شما را به رهنمودهای زیر جلب می‌کنیم:

۱ - تراکت‌ها و عکس‌هایی را که تاکنون تکثیر کرده‌اید با مرحله‌بندی و زمان‌بندی مناسب پخش کنید.

۲ - نیروها و هسته‌هایی که تا بحال امکان تهیه‌ی عکس را نداشته‌اند، می‌بایست کار پخش تراکت را گسترده‌تر نمایند.

۳ - آن دسته از نیروها و هسته‌هایی که تاکنون بدلائل مختلف امکان راه‌اندازی پلی‌کی دستی و یا تهیه‌ی کلیشه را نداشته‌اند، پشت تاکتیک‌های فوق متوقف نمانند و با دست‌نویس کردن مشخصات شهدا یا شعارهای مورد نظر به تکثیر تراکت‌های مورد نیاز بپردازید.

۴ - پخش تراکت و شعارنویسی را با برنامه‌ریزی و تقسیم کار مشخص بین نفرات هسته انجام دهید. و بعد از هر مرحله از کار تجارب کار را جمع‌بندی کنید تا در مرحله‌ی بعدی، با تسلط و حساب‌شده‌ی بیشتری کار را انجام دهید.

۵ - با توجه به اهمیت انعکاس اخبار مقاومت بین توده‌های مردم و همچنین افکار عمومی جهانیان، لازم است اخبار و گزارشات مربوط به فعالیت‌های این مرحله را سریعاً به خبرگزاری‌های خارجی و همچنین کانال‌های تشکیلاتی اطلاع دهید. در زمینه‌ی تهیه‌ی شماره تلفن و آدرس رادیوها، خبرگزاری‌ها و مطبوعات خارجی می‌توانید از طریق آشنایانی که در مجلات و روزنامه‌های داخلی دارید و یا از طریق آشنایان در خارج از کشور و یا مجلات و نشریات خارجی و دیگر شیوه‌های ابتکاری اقدام نمائید. اخبار را بطور دقیق و کامل و با ارائه‌ی فاکت مشخص انتقال دهید. برای ارتقاء کیفیت کار می‌بایست قبل از برقراری تماس تلفنی اخبار را بطور فشرده و منسجم بر روی کاغذ یادداشتی بنویسید تا در حین انتقال خبری فراموش نشود.

برای خبرگزاری‌های خارجی حتی‌الامکان متن انگلیسی تهیه کنید. ضمناً توجه داشته باشید که در تماس‌های تلفنی و انتقال

خبر به خبرگزاری‌ها به هیچ‌وجه از محل استقرار و یا سرپل تلفنی خود استفاده نکنید. دقت کنید که ضمن تماس کمترین ردی از خود باقی نگذارید.

۶ - با توجه به آماده‌باش نیروهای سرکوبگر رژیم در روزهای اخیر و افزایش گشتی‌های ماشینی، موتور و پیاده‌ی دشمن در سطح شهر، هوشیاری و تیزبینی امنیتی خود را افزایش دهید و مسلط بر اوضاع وارد کار شوید.

۷ - در ترددات خود، بهیچ‌وجه مدرک و وسیله‌ی اضافی اعم از سازمانی یا غیرسازمانی به‌همراه نداشته باشید، با پوش و محمل مناسب تردد کنید و بار عادی‌سازی خود را افزایش دهید.

۸ - وسایل کار را موقع تردد بنحو مناسبی جاسازی و یا استتار نمائید.

۹ - در منطقه‌ی سکونت خود یا مناطقی که شناخته شده هستید اقدام به فعالیت نکنید. در محل‌هایی که دیگر نیروها و هسته‌ها فعالیت دارند فعالیت انجام ندهید. دوبار در یک محل به پخش و نصب تراکت یا شعارنویسی نپردازید.

۱۰ - در یک منطقه برای انجام فعالیت بیش از حد لازم معطل نشوید و پس از اتمام کار سریعاً منطقه را ترک گوئید.

۱۱ - با لباس همیشگی خود فعالیت نکنید و پس از انجام کار حتماً لباس خود را عوض کنید.

۱۲ - طی هفته‌ی شهدا و اسرا حتی‌الامکان روال عادی کار و زندگی خود را در محیط‌های مختلف تغییر ندهید و برخوردی نکنید که شک برانگیز باشد.

۱۳ - وسایل و مدارک اضافی را در خانه از بین ببرید و وسایل و مدارک لازم را جاسازی کنید و یا در محل‌های مناسبی بگذارید تا در بازرسی‌های اولیه جلب توجه نکند.

* هسته‌های مقاومت: عباس عظیمی، سیمامطلبی، فاطمه معزی، محسن فرشید، بهنام بیگدلی، ناهید ناظمی، نادیا کاپوآنی، جمال صالحی، عطیهم، مهرداد مومنی، رعد، عباس عمادی، سارا مختارزاده، رضوان م - 132 - د - 888، حسن فتح معماری، گیتی صادق، ادیب 726، مهرنوش 205، کاوه 444، خواهر فرزانه 711 - H و فرخنده 18 - M و برادر صادق 27 - M؛ در رابطه با فعالیت‌های تبلیغاتی مربوط به هفته‌ی شهدا و اسرا به این نکات توجه نمائید:

۱ - شما نیز همانند دیگر هسته‌ها و نیروهای مقاومت با بکارگیری مجموعه تجاربی که در جریان فعالیت‌های سیاسی - تبلیغی‌تان در هفته‌ی ملیشیا، هفته‌ی صلح و طرح تحریم

انتخابات بدست آورده‌اید تمام انرژی‌تان را حول شرکت فعال در گرامیداشت این هفته متمرکز نمائید.

۲ - جهت هماهنگ کردن فعالیت‌هایتان با دیگر هسته‌ها و نیروهای مقاومت و قرار داشتن در فضای کار آنها و گرفتن خطوط و تاکتیک‌های لازم مستراً به رادیو گوش دهید و دستورالعمل‌هایی را که از سوی فرماندهی ستاد بخش اجتماعی ابلاغ می‌گردد، دقیقاً اجرا نمائید.

۳ - گزارش کامل و مشروح فعالیت‌های روزانه‌ی هسته را براساس محورهای اعلام شده از رادیو، همراه با نمونه‌هایی از کارهایتان همچون دفعات قبل مستراً ارسال نمائید.

۴ - جهت انعکاس هرچه بیشتر فعالیت‌هایتان در گرامیداشت هفته‌ی شهدا و اسرا گزارش فعالیت‌های خود و دیگر هسته‌های مقاومت را بطور روزانه با استفاده از تلفن‌ها و آدرس‌هایی که در اختیار دارید با اطلاع دفاتر آژانس‌های خبری و خبرگزاری‌های خارجی در داخل و خارج کشور برسانید.

۵ - در زمینه‌ی مسائل امنیتی نیز به این نکات توجه کنید:

الف - نسبت به تحرک گشتی‌های دشمن اعم از ماشین، موتور و یا پیاده حساسیت بیشتری داشته باشید.

ب - هنگام ترددات رعایت عادی‌سازی را بنمائید و آمادگی پاسخگوئی به سوال و جواب‌های احتمالی گشتی‌های دشمن را داشته باشید.

ج - حتی‌الامکان از مسیر تردد گشتی‌های دشمن و یا از نزدیکی مراکز رژیم و سایر نقاط آلوده عبور نکنید.

د - نسبت به محل‌هایی که برای انجام کار انتخاب کرده‌اید، آشنایی کافی داشته باشید.

ه - فعالیت‌های تبلیغاتی‌تان را به هیچ‌عنوان در یک محل ۲ بار انجام ندهید.

و - وسایل کار و مدارک موجود در خانه و یا پایگاه را در مواقع غیرضروری در جاسازی و محل مناسب نگهداری کنید.

ز - در هر بار تردد همان مقدار اعلامیه و تراکت را به همراه ببرید که می‌توانید بطور کامل مورد استفاده قرار دهید.

* مسئولین و اعضای هسته‌های مقاومت: "محمد 022 - KR"، "مرتضی 276 - RF"، "فرامرز P. 083"، "بهزاد L. 083"، "بهرام M211"، "جلال 512"، "شهاب 118"، "هرمز 119" و "جواد فتح‌الله‌نژاد"؛ توجه شما را به رعایت هرچه بیشتر مسائل امنیتی در رابطه با

وظایف انقلابی مشخصی که بعهدده دارید، توصیه می‌کنیم. برای انجام هرگونه فعالیتی طرح پیش‌بینی شده و شیوه‌های عمل زمان و مکان آنرا کاملاً در نظر گرفته به دستورات فرماندهان و مسئولین خود عمل کنید. طی هفته‌ی "شهدا و اسرا" حتی‌الامکان سعی کنید در محیط‌های مختلف اجتماعی رفت و آمد داشته و روال عادی زندگی خودتان را تغییر ندهید. وسایل و لوازم کارتان را نیز در محل‌های مناسب و حتی‌الامکان در جاسازی قرار دهید تا در صورت بازرسی‌های اولیه مزدوران دشمن موفق به دست یافتن به آنها نگردند.

* تهران - برادر "علی - ر"؛ پنجمین نامه‌ی شما که حاوی گزارش فعالیت‌هایتان در زمینه‌های گوناگون بود، بدستمان رسید. در نامه‌تان نوشته بودید که مقداری کمک مالی را در پاکت گذاشته و برایمان فرستاده‌اید. در پاکت نامه‌تان چیزی به غیر از نامه نبود. این مسئله را بیشتر جهت پیگیری امنیتی یادآوری می‌کنیم و از شما می‌خواهیم که در نامه‌ی بعدی خود مسئله را روشن کرده و برایمان بنویسید.

* تهران - خواهر "بلبل"؛ نامه‌ی شما بدستمان رسید. همچنانکه خودتان اشاره کرده‌اید، انسجام و تحکیم ارتباط شما و سایر خواهران و برادران با ما و سازمان، زمینه‌های وسیع‌تر فعالیت شما را فراهم می‌نماید بنابراین سعی کنید که شماره تلفنی به ما بدهید تا بتوانیم با شما تماس بگیریم. در ضمن شما می‌توانید پیام‌ها و رهنمودهای ضروری را از طریق رادیو دریافت کرده و منتظر حل بسیاری از مسائلی که اشاره کرده بودید، نشوید.

* برادر "یوسف - م"؛ از امارات متحده‌ی عربی در نامه‌ی صمیمانه‌ی خود پیرامون "پنجاه و چهار لاله از شهدای اولین دوره‌ی فعالیت‌های انتخاباتی مجلس، که نامشان در "مجاهد" شماره‌ی ۱۹۸ ذکر شده است،" متذکر گردیده‌اند که "یادی از برادر مجاهد شهیدان عبدالمحمد نظری کاندیدای شهید بندرلنگه ... که پس از دو سال اسارت در شکنجه‌گاه‌های دژخیمان خمینی در تاریخ ۶۲/۵/۲۵ به شهادت رسیده‌است"، نکرده‌ایم. ضمن تشکر از این برادر عزیز یادآوری می‌نمائیم که نام برادر شهیدمان سهواً از قلم افتاده که بدین وسیله تصحیح می‌نمائیم از برادرمان یوسف نیز مجدداً بخاطر یادآوری مسئولانه‌ی که در این رابطه به ما کرده‌اند، تشکر می‌کنیم.

بود؛ شب‌هایی هر کدام گزیده‌تر از "هزارماه" که در آن فصلی از تاریخ یک خلق ورق می‌خورد، ظلمات تقدیر شوم اختناق و دجالگری بسوی روشنائی سپیده دم آزادی و رستگاری در نور دیده می‌شود و سرنوشتی جدید برای خلق و انقلاب و مکتب‌مان رقم می‌خورد.

پس هیئات بر خمینی و خمینی پرستان اگر بر این گمان باطلند که آفتاب عمر سلطنت پلیدشان غروب نخواهد کرد، و هیئات بر ضدانقلابیون و فرصت‌طلبان خام خیالی که با این امید واهی به کمین نشسته‌اند که شاید تاریخ دوباره تکرار شده و آنها بار دیگر سرنوشت فرخنده‌ی این خلق قهرمان را برابیند!

هیئات! هیئات! نسل مجاهد و خونین پیکری که اکنون با عظیم‌ترین مبارزه‌ی سرنوشت‌ساز تاریخ ایران را بر شانه‌های استوار خود حمل می‌کند، به سارقین و دزدان سرنوشت خلق، لحظه‌ای فرصت نخواهد داد!

آری، آینده‌از آن نسلی است که ستمکارترین اهریمن تاریخ ایران را بی‌آینده کرد. آینده از آن نسلی است که رنج انقلاب را تحمل می‌کند؛ نسلی که می‌رود تا با رزم حماسی و دوران‌ساز خود، فلک اختناق و ارتجاع خمینی را "سقف بشکافتد و طرحی نو دراندازد" طرحی دمکراتیک و مردمی و عاری از جهل و اختناق و زنجیر، عاری از وابستگی و ارتجاع و استثمار. *"وَعَدَالِكُمُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ"* (سوره‌ی نور آیه‌ی ۵۵) وعده داد خدا به آنانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته (و مواضع متناسب اتخاذ) کرده‌اند، اینکه آنها را در زمین هر آینه "جانشین" سازد؛ همچنانکه (برحسب همان قواعد و سنن) قبل از ایشان نیز کسانی را جانشین ساخت.

پس به حکم خدا و خلق و بنابه ضرورت‌های تاریخ و مقدرات تکاملی جامعه، هرگز نبایستی تردید کرد که در "لحظه‌ی مناسب"، گل انقلاب دمکراتیک مردم ما خواهد شکفت و همی دردها و موارت‌ها و شکنجه‌ها و شهادت‌های گرانی که تاکنون

تحمل کرده‌ایم بار خواهد نشست. آن لحظه، زمان و "گاه" قیام توده‌های مسلح و سازمان یافته برای تعیین سرنوشت نهایی نبرد است. "گاه" فرا رسیدن "سپیده‌ی سحر" خلقی که دیگر برای همیشه سرنوشت ربوده شده‌ی خویش را بدست خواهد گرفت. "الیس صبح بقریب؟" ... آیا صبح نزدیک نیست؟

قلبی مجاهدین، برای احیای اسلام انقلابی را به باد فنا بدهد. اما نسل مجاهد خلق، یعنی همان نسلی که بمثابه تنها پاسخ ایدئولوژیکی و سیاسی و اجتماعی و تاریخی خمینی بر علیه نظام او قد برافراشت، نگذاشت او به این هدف‌های شوم خود جامه‌ی عمل بپوشاند و دین پاک خدا را به خبث ناپاکش آلوده و

بودیم که اگر از زیر این آزمایش طاقت‌فرسای تاریخی کمر راست کنیم، در آنصورت معنا و پیام ایدئولوژیکی این تجربه‌ی هرچند محدود، این خواهد بود که: مکتب ما در آستانه‌ی ورود مجدد خود به قلب تاریخ نوین انقلابی قرار دارد. (۱)

و اکنون بعد از گذشت ۷ سال از این پیش‌بینی و پشت سر

مقدرات تاریخی نوین

فراروی يك خلق، يك انقلاب و يك مکتب

این همان نقطه‌ی عطف باشکوه استقرار نظام مبتنی بر تقدیرات نوین انقلابی، بجای نظم خودکامه و ارتجاعی خمینی است. یک سرفصل و "لیله‌القدر" جدید در مسیر تکامل جامعه‌ی ما که اگرچه در کمیت تنها یک "لحظه" نامیده می‌شود ولی به اعتبار کیفیت و عظمت تحولی که بوقوع می‌پیوندد، بسیار بزرگ و به استناد قرآن از هزار ماه برتر و گزیده‌تر است. آری؛ آن لحظه، لحظه‌ی ولادت ایران دمکراتیک جدیدی است که در میان تمامی نوع‌بشر به فرخندگی سر بر خواهد افراشت و تا به ابد به اراده‌ی شگرف فرزندان مجاهد و مبارزش خواهد بالید. ... اما تقدیرشکنی رهایی‌بخش نسل مجاهد ما به همین جاها محدود نمی‌شود، بلکه ورای مرزهای سیاسی و اجتماعی و ملی، ابعاد عقیدتی و بزره‌ای نیز یافته است که در یک کلام می‌توان آن را در نجات سرنوشت یک آئین و مکتب از چنگال اهریمنان هزار و پانصد ساله‌ی ارتجاع که در این مقطع توسط خمینی نمایندگی می‌شود، خلاصه نمود؛ همان خمینی خائنی که همه‌چیز را به بازی هوس‌ها و شهوات و قدرت - پرستی‌های خود گرفته و حرمت هیچ کلمه و کلامی را هم در کتاب خدا مراعات نکرد. اصلاً آمده بود تا پیام توحید را خوار و لگد مال سم ستوران خود سازد؛ آمده بود تا مهر اختتام بر تاریخ رسولان آگاهی و رحمت و رهایی‌زده و اسلام را مترادف با جهل و ستم و اختناق و جنگ جلوه دهد و لااقل برای یک دوره‌ی تاریخی نشانی از آن باقی نگذارد؛ و ضمناً آمده بود که تمام دستاوردهای خونبار دوران

ملوث سازد. یعنی به جهانیان نشان داد که آنچه خمینی از آن به عنوان اسلام دم می‌زند، در واقع چیزی جز پلیدی‌ترین پلیدی‌های تاریخ که حتی از اعدام کودکان و زنان باردار نیز در نمی‌گذرد نیست. و به این ترتیب عنصر موحد مجاهد خلق با اندیشه و عمل انقلابی خود سیمای اسلام اصیل و راستینی را که به اندازه‌ی اقیانوس عظیمی از خون با "اسلام" دروغین خمینی فاصله دارد، ترسیم نمود و در یک کلام برای این آئین، "سرنوشت" دیگری را رقم زد. به این ترتیب طی تجربه‌ی رو در رویی با خمینی، اسلام انقلابی از بوتهی یکی از سهمگین‌ترین آزمایشات تاریخی سرافراز و سربلند بیرون آمد و اصالت و حقانیت و پایداری خود را در عمل به اثبات رساند. البته ایدئولوژی ما قبلاً یکبار در جریان ضربه‌ی خیانت‌بار اپورتونیست‌های چپ‌نما در سال ۵۴ نیز آزمایش بزرگی را پس داده و آن طلسم اپورتونیستی را هم شکسته بود. اپورتونیست‌های چپ‌نما در آن ایام که سازمان ما متلاشی شده و آسمان موجودیت تشکیلاتی‌مان را پوششی از ابرهای تیره و تاریک‌انحرافی و ارتجاعی فرا گرفته بود، خیالات خام زیادی در سر می‌پروراندند؛ منجمله می‌گفتند که "تقدیر" و سرنوشت جریانی با این ایدئولوژی باصلاح‌خرده بورژوازی، چیزی جز شقه شدن و رفتن "نیمی به راست و نیمی به چپ" نخواهد بود! اما ما بنابر اعتقاد راسخ و عمیقی که با واقع‌گرایی تمام، به اصالت و دینامیسم و غنای تکاملی مطلق ایدئولوژی‌مان داشتیم، در همان بحبوحه‌ی تلاشی گفته

گذراندن یک مبارزه‌ی بی‌امان با دو نظام شاه و خمینی با همه‌ی فراز و نشیب‌ها و ابتلائات آن، هر روز بیشتر شاهد صحت ارزیابی فوق‌الذکر هستیم. اکنون ما در موقعیتی قرار گرفته‌ایم که مضافاً بر اینکه تجربه‌ی محدود سال ۵۴ با پایمردی حاملان راستین گسترده‌ی اجتماعی یافته، تجارب و آزمایشات سهمگین دیگری را نیز در مصاف با خمینی از سر گذرانده‌ایم که به استناد مجموعه‌ی آنها، امروز دیگر "رود" ایدئولوژیکی فوق‌الذکر را نه به استناد تنها یک پراتیک اخص گروهی، بلکه با استناد یک تجربه‌ی خونبار توده‌ای و سراسری و در ابعادی فراتر از مرزهای ملی احساس می‌کنیم. تجربه‌ای که در جوهر خود یک سرنوشت تاریخی تابناک و نوینی را فراروی مکتب ما نوید می‌دهد. البته هنوز بسا زود است که درباره‌ی ابعاد و کیفیت این "سرنوشت نوین" وارد تشریح شویم. برای توضیح و تکمیل سیاسی و اجتماعی ابعاد این تجربه‌ی ایدئولوژیکی که در نوک پیکان ترقیخواهی و انقلاب قرار گرفته هنوز به‌زمان بیشتری نیاز داریم؛ اما لااقل در همان حیطه که ما آزموده‌ایم، این حقیقت مسلم است که در فراسوی مرزهای انقلابی‌ترین مکاتب رایج دنیای معاصر، "نسیم جدیدی" در حال وزیدن است. بهرحال این تجربه در آینده و در دوران‌های بعد، عاری از هر حب و بغض گروهی یا مرامی، روشن‌تر خواهد درخشید. کما اینکه درباره‌ی سایر طلسم شکنی‌ها و تقدیر شکنی‌های دیگری که در این مدت صورت گرفت، بازهم نسل‌های انقلابی بعد از ما، چه در ایران و چه در سراسر

جهان بهتر خواهند فهمید که خلق ایران و مجاهدین خلق ایران با اندیشه و عمل انقلابی خود و با فدییه‌هایی که دادند چه مسائل عظیم و بغرنجی را نه فقط برای خود، بلکه برای بشریت و انقلابات معاصر حل نمودند. دقیقاً به پاس همین برکات و دستاوردهای انقلابی است که فرد فرد خواهران و برادران مجاهد در سراسر کشور و در هر نقطه‌ی جهان بایستی با قدردانی از همه‌ی رنج و خونی که در مسیر پرچمداری این انقلاب کبیر و در مسیر استقامت بر ارزش‌های والای عقیدتی و تشکیلاتی عنصر انقلابی و موحد مجاهد خلق نثار گردیده، بیش از پیش قدر و شأن موقعیت تاریخی خود را بشناسند و از این فرصت‌های گرانبها برای تحکیم و ارتقاء روابط درونی خود و تصحیح خطاها و ضعف‌های فردی و تشکیلاتی، به منظور تطبیق افزون‌تر با مسیر پر فراز و نشیب و دائماً پیچیده شونده‌ی سازمان و انقلاب، استفاده کنند. هرگز نبایستی از یاد برد که به حکم موقعیت خطیری که در آن قرار داریم، مسئولیت‌هایمان دائماً در حال گسترش و افزایش است. اگر مرحله و سرفصل "لیله‌القدر" به اعتبار حساسیت و اهمیت تعیین‌کننده‌ی آن در سمت دادن مسیر تحولات بجانب جهان‌های جدید و مراحل و کیفیت‌های متعالی‌تر تکاملی، برتر و گزیده‌تر از "هزارماه" عنوان شده، پس نتیجه و مفهوم عملی آن در حیطه‌ی انسان‌شناسانه‌ی فردی نیز این است که مسئولیت پیشگامانی که بار عظیم رسالت گذار از این سرفصل‌ها را بر دوش دارند نیز "هزاربار" بیشتر از مواقع دیگر است. پس بکوشیم تا برای احراز شایستگی و آمادگی بیشتر جهت برآمدن از پس الزامات و نیازمندی‌ها و مشقت‌های این مقطع سرنوشت‌ساز، "لیله‌القدر"ها و سرفصل‌های انقلابی نوینی را فرا روی مسیر رشد و ارتقاء فردی و تشکیلاتی خود نیز قرار داده و توان و ظرفیت مسئولیت‌پذیری‌مان را برای ادامه‌ی راه هم‌زمان شهید خود افزایش دهیم و گام‌هایمان را در نبرد مقاومت بر علیه رژیم ضدبشری خمینی استوارتر کنیم.

پاورقی: * * *

۱ - جزوه‌ی سرمایه‌ی گنونی (مدون شده در سال ۵۶) - ص ۴۸

برای تحقق صلح و آزادی همهٔ سلاح‌ها را بجانب رژیم ضدبشری خمینی نشانه‌رویم!

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت در باره تجاوزات رژیم خمینی به حریم عقیدتی و فرهنگی هم میهنان ارمنی

ارمنی و برعلیه پیروان سایر مذاهب و ادیان را قویا محکوم و در این رابطه به ایادی سرگوبگر رژیم خمینی هشدار می دهد. همچنین باید خاطرنشان نمود: برحسب برنامه‌ی شورای ملی مقاومت و وظایف مبرم دولت موقت، هرگونه اجبار عقیدتی و فرهنگی و تجاوز به حقوق اقشار مختلف مردم ایران مطرود و "مردم" و عاملان تجاوز به حقوق مردم "در آینده نیز شایسته‌ی تعقیب و کیفر می باشند. با درود به هموطنان شریف و مقاوم ارمنی و با آرزوی سرنوشتی رژیم خمینی و الغاء همه تبعیضات مذهبی و قومی در ایران دمکراتیک

از سوی دیگر، در اغلب جنبش‌های آزادیبخش و تمامی مقاومت‌های عادلانه‌ی مردم ایران، هموطنان ارمنی نیز همچون امروز مشارکت داشته و خون رشیدترین فرزندان خود را در گرو آزادی و استقلال میهن گذاشته‌اند.

شورای ملی مقاومت ایران که براساس برنامه‌ی خود "تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی کلیه‌ی افراد ملت ایران" را تصریح نموده و "همه‌ی امتیازات جنسی و قومی و عقیدتی" را لغوی شناخته است؛ تبعیض و ستم مضاعف برعلیه هموطنان

ارمنی یک کشور همسایه، بخاطر بهره‌برداری‌های سیاسی خاص خود؛ بعضا تظاهر به حمایت از حقوق ارمنیان می‌کند؛ در داخل کشور کمترین احترامی برای حقوق هم میهنان ارمنی ما قائل نیست. البته همگان می‌دانند که در طول تاریخ ایران، هموطنان ارمنی ما در قلب جامعه‌ی ایرانی در صلح و صفا بسر برده و از احترامات و حقوق مسلمی برخوردار بوده‌اند که کمتر نظام حکومتی و کمتر مرجع مذهبی یارای تخطی از آن را داشته است.

رژیم سرگوبگر خمینی که از آغاز، تفرقه‌اندازی مذهبی و اعمال تبعیض و ستم مضاعف برعلیه همه‌ی اقلیت‌های مذهبی میهن ما را نصب‌العین خود قرار داده بود، اخیرا فشارهای سیاسی و عقیدتی بر هموطنان ارمنی را بشدت افزایش داده است. دست‌اندازی به حریم عقیدتی و فرهنگی و مداخله در آموزش‌های مذهبی دانش‌آموزان ارمنی تحت "لوی اسلام" که بتازگی در برخی از مدارس کشور از سوی عوامل خمینی تشدید شده، از این قبیل است. در مقابل، گروهی از هموطنان و دانش‌آموزان ارمنی در قبال تعدیات آشکار و سرگوبگرانه‌ی رژیم خمینی عکس‌العمل نشان داده و بطرق مختلف اعتراض نموده‌اند. بدین ترتیب در حالیکه رژیم ارتجاعی خمینی در رابطه با برخی از گروههای

مسئول شورای ملی مقاومت
مسعود رجوی
۱۵/ خرداد / ۱۳۶۳

يك خانم امريكائى تمام دارائى خود را كه

از پدرش به ارث برده بود به مجاهدین اهداء كرد

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

برادر مسعود رجوی، من، آن میسر، دانشجوی تگزاس در شهر آستین آمریکا می باشم و هم‌اکنون مشغول تحصیل برای ورود به دانشکده پزشکی هستم.

نخستین بار چهار سال پیش بود که با نام مجاهدین آشنا شدم و از آن پس راه مجاهدین را از طریق مطالعه انتشارات آنان دنبال کرده‌ام. با کمک همسرم مطالب بسیاری در مورد ایدئولوژی مجاهدین آموختم و اکنون آنرا بعنوان مشی عقیدتی خود، برگزیده‌ام. با گذشت زمان بر من آشکار می‌شود که تنها کلید رهائی مردم ایران در دست مجاهدین است؛ مردمی که سالیان دراز در زیر فشار سلطنت بودند و ظرف پنجسال اخیر هم تحت سلطه‌ی فردی آنچنان گردنگش و بیرحم قرار داشتند که تاریخ نامی جز "خمینی" برای توصیفش نیافته است.

من جنایات خمینی، اعدام زنان باردار، سایر زنان، مادر بزرگها و کودکان، اعدام میهن پرستان

و در صدر همه‌ی آنها مجاهدین و شکنجه‌ی همه‌ی مجاهدین دربند را محکوم می‌کنم و مایلم بویژه اعدام‌ها و شکنجه‌هایی را که در زندان اوین اعمال می‌شوند را محکوم کنم؛ اوینی که در مقام مقایسه کوس رقابت با کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر در آسویتس را می‌زند.

برای من علی‌الخصوص اعزام کودکان ۱۵ ساله و حتی کم‌سن‌تر از این به جبهه‌های جنگ غیر قابل تحمل است. مایلم هر کس که از دستم برمی‌آید به شما تقدیم کنم. کل دارایی من مقداری پول است که مرحوم پدرم برای من بر جای گذاشت تا به تحصیل ادامه دهم و تصور می‌کنم با تقدیم این پول به شما، از آن در مسیر والا تری استفاده شود.

برای آن روز که در آتی می‌نزدیک شاهد برپائی ایرانی دمکراتیک باشیم دقیقه‌شماری می‌کنم. به امید روزی که بتوانم دانش پزشکی خود را در آنجا به خدمت بگیرم.

مرگ بر خمینی - زنده باد مجاهدین!
آن لوبارن میسر - ۱۴/۵م/۱۹۸۴

نامه جوابیه برادر مجاهد مسعود رجوی



نام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

دینام هم شهیدان برادر مجاهدان آزادی

۲۰ فروردین ۱۳۶۳

۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۳

خانم آن لوبارن میسر

با صمیمیت ترین درود از سوی شما و در اوقات رطافت انسانی و عقیدتی من و بگرمای او احسانات و محبتی که ابداع مردم شریف امریکا که با سادات عاده شهرت مجاهدین خلق ایران همدرستی می‌کنند؛ نامه‌ی سرخ ۱۴ ماهه‌ی دیگر مایه اهدای شما در یافت کردم.

شما قاس داداش نام ما که از پدر مرحومتان به ارث برده‌اید و در فایده‌ی مبارزه‌ی راهی بخش ما جمع کردید برای مردم مسکرم و ایران کرده‌اید. همین امروز که شما را از زندان سیاسی تعلق یافتند ارسال کردم تا در خدمت آزادی هم شهیدان در زندان‌ها و زندان‌ها بماند.

دانشی هدیه شده شما البته برای تجارت سازمان ما در خدمت است؛ اما از این هم بگردد تا سائین آگیزتر و دوار تره کلمات "ره‌آورد‌ها" با یک دسترس مستند از کسب سبب آگیزتری شماست و از سوی دیگر ما در راه آزادی ما را با هم می‌کنیم. با تبریک خواران درودان زنده و رطابتان دیدار از زرتشتی مردم ایران می‌بستند که در یکا سبب خرد بر علیه جعل و کینه در میان شما می‌بستند و با زنده نگه داشتن شما که تحمل کرد، و کلمات و روانی همان زرتشتی که برای ما بود و رسته‌ی محبتان با امیر...

آن سیر گرام - امیدوارم شما بتوانید با یک همسران دوره‌ی پزشکی را با هم با رفیقیت با هم برسانید. ایران آزادی شده زنده هم برای ترسیم در راه و مدارای مبارزه‌ی ما را با شما می‌بستند. از سوی ما همین از شما شکری که برای ما و خدایمان که از این چنین صرف نرود. در راه نام

برای آن سیر گرام - امیدوارم شما بتوانید با یک همسران دوره‌ی پزشکی را با هم با رفیقیت با هم برسانید. ایران آزادی شده زنده هم برای ترسیم در راه و مدارای مبارزه‌ی ما را با شما می‌بستند. از سوی ما همین از شما شکری که برای ما و خدایمان که از این چنین صرف نرود. در راه نام

ردم خرداد ۲۹ - شماره ۳۱۱
بنام خلق قهرمان ایران و تمام نهادهای آزادی
مجموعه ویرانی مستقل و دمکراتیک و دانشکوز حمایت ملای و غیره
شایستگی هر چه در خدمت خلق ایران را در پیش
خروشن خون شهدا نام بیروزی محکوم خلق
مجاهدین خلق ایران
۲۰ فروردین ۱۳۶۳

۲۹ خرداد، سرآغاز اجرای قانون خلع ید از شرکت استعماری نفت

تجارب گرانبهای آن، بمنابهی مقطعی درخشان و پیروزمند در تاریخ معاصر میهنمان به ثبت رسید و ابعاد آن، فراتر از مرزهای ایران، نقش مهمی در ارتقاء مبارزات ضد استعماری منطقه ایفا نمود. در سالروز اجرای قانون خلع ید از استعمار انگلیس، یاد پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق را گرامی می‌داریم و بر تلاش‌های بیدریغ او در مسیر تحقق استقلال و آزادی ایران ارج می‌نهمیم.

آن، در بازپس گرفتن ثروت‌های به تاراج رفته‌ی ملی بود، استعمارگران را بیش از پیش، به وحشت انداخت و از آن پس توطئه‌های رنگارنگ در جهت ساقط کردن حکومت ملی دکتر مصدق با روند فزاینده‌ای، یکی پس از دیگری به مرحله‌ی اجرا درآمد و اگرچه این توطئه‌ها بر بستری از ضعف‌های درونی جنبش و خیانت‌ها و کارشکنی‌های عناصر وابسته و ارتجاعی، سرانجام به کودتای ننگین ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی دکتر مصدق انجامید، اما نهضت عظیم ملی کردن صنعت نفت با تمامی

شده و به جای هیئت مدیره‌ی سابق شرکت استعماری نفت ایران و انگلیس، کنترل و نظارت بر امر استخراج و تولید نفت را آغاز کرد. همزمان با این اقدام تاریخی، شادی و شور بیسابقه‌ای سراسر میهنمان را فرا گرفت. تابلوهای شرکت استعماری نفت ایران و انگلیس از سردر تاسیسات نفتی آبادان به پایین کشیده شد و خلق یکبار دیگر طعم گوارای پیروزی بردشمن و استیفای حقوق بغارت رفته‌ی خویش را تجربه کرد. این پیروزی بزرگ که مبین اراده‌ی خلل‌ناپذیر مردم و عزم قاطع رهبری آگاه

با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ و تصویب قانون خلع ید از شرکت استعماری نفت ایران و انگلیس در اردیبهشت ۱۳۳۰، مقدمات لازم برای به تحقق پیوستن ملی شدن صنعت نفت - این آرزوی دیرینه‌ی مردمان - فراهم شد و بدنبال آن در روز ۲۹ خرداد/ ۱۳۳۰، اولین اقدامات عملی در این زمینه صورت گرفت. در آن روز هیئت مدیره‌ی موقت شرکت ملی نفت ایران، در میان احساسات پرشور هموطنان خوزستانی‌مان وارد شهر آبادان

نگاهی بدو نوسدها و کمدها

بحران خلیج و به لرزه در آمدن پایه‌های حکومت خمینی

دو هفته‌ی قبل در همین ستون، ضمن اشاره به ماجراجویی‌های اخیر رژیم خمینی در خلیج فارس، به نتایج چنین اقداماتی، بمنزله‌ی قطع "شاهرگ حیاتی" رژیم اشاره نمودیم. همچنانکه در پیام اخیر مسئول شورای ملی مقاومت به کارگران و کارکنان صنایع نفت آمده است: "در پی بحران جنگی اخیر در خلیج فارس که بمنابہ یکی از پیامدهای سیاست جنگ‌افروزانہی خمینی همچنان ادامه دارد، توان رژیم او برای صدور نفت و به تاراج دادن منابع طلای سیاه کشور، در حال حاضر به میزان چشمگیری بقیه در صفحه‌ی ۲۴

اخبار کوتاه

- * تیرباران یکی از اسرای مجاهد خلق در صومعه سرا
- * کشف گورستان جدید (محل دفن شهدای خلق)
- * "خودکفائی!"
- * تعدادی از زندان‌های غیررسمی رژیم در اهواز
- * . . .

۲۵ خرداد (۱۵ رمضان)
سالروز تولد حضرت
امام حسن مجتبی (ع)
رابطه پیروان راستین آن
حضرت تبریک می‌گوئیم

اطلاعیه‌های ستاد
عملیات پیشمرگه‌های
مجاهد خلق
در کردستان
در صفحه‌ی ۲۲

مصاحبه

برادر مجاهد
مسعود رجوی
با مجله عربی
"التضامن"
در صفحه‌ی ۱۲

پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز؛
اخیرا نامه‌های متعددی در
رابطه با اعدام اسرای مجاهد و
مبارز خلق دریافت داشته‌ایم.
از آنجا که رفع ابهامات احتمالی
و روشن کردن پاره‌های نکات ضروری
در این مورد نیاز به پیگیری و تماس
دارد، از کلیه‌ی خواهران و
برادران خود در خارج از کشور،
مجددا تقاضا می‌کنیم که به ویژه
در این رابطه، شماره تلفن خود
را در نامه‌هایشان برای ما
بنویسند تا بتوانیم با آنها
تماس گرفته و مسئله را پی‌گیری
نمائیم.
ذیلا به درج تعدادی از
پیام‌های ضروری می‌پردازیم:

* * *

نامی شما همراه با کتابی که
جهت تکمیل آرشیو "مجاهد"
فرستاده بودید، بدستمان رسید.
از همکاری شما تشکر می‌کنیم.
منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.
* استراسبورگ-برادر "س":
نامه‌ی شما بدستمان رسید.
متأسفانه نویسنده‌ی نامه را
نشناختیم؛ بهتر بود که توضیحی
در مورد آن برایمان می‌نوشتید.
* تبریز - برادر "شفق"
رهیار؛ نامه‌ی چهارم شما بدستمان
رسید. فعالیت شما در هفته‌های
"صلح" و "تحریم انتخابات"
جالب توجه است. از اخباری
نیز که نوشته بودید،
بقیه در صفحه‌ی ۲۹

فراخوان اتحادیه

انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج از کشور
به مناسبت برگزاری هر چه باشکوه‌تر
تظاهرات ۳۰ خرداد، روز شهدا
واسرای انقلاب نوین و دمکراتیک مردم ایران
در صفحه‌ی ۲

نامه‌های خود را برای "مجاهد"
و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد"
به آدرس‌های زیر ارسال دارید:
انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران
با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE
فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده
و حواله‌ی آن را به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078
از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°:58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و
گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد
شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر
تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید.
کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید
به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیا
مجاهد خلق برسانید.

برای آیه‌نویسی "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ی
پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:
فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____
بهای اشتراک:
 سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله
معادل ۱۲ دلار
۲۳ دلار
۴۴ دلار

دستور محوری روز:
گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع،
شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رہائی بخش عمومی